

ویژه‌نامه صالح بعد صالح

شماره هجدهم - سال ۱۴۰۴



تبیین در میدان صالح بعد صالح (۱)

وظائف مبلغان و محتوای تبیین در میدان

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی

گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

صالح بعد صالح (۱)

تیین در میدان ۶

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

ویژه نامه هجدهم

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه؛ اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات
اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خاوران
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

ویژه نامه هجدهم:

صالح بعد صالح (۱)

تیین در میدان ۶

ضمیمه ماهنامه سفیر امین:

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
و معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خاوران

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، نصرالله درویشی، علیرضا زنگنه،
رضا زندوکیلی، علی آبانبازی، علیرضا دهشیری.

صفحه آرای: محمدی فرد

چاپ: زمستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

اولین پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای	۵
نگاهی جامع به نخستین پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی	
علی یاسینی	۱۳
امام شهید و امام جدید	
محمد حسن نبوی	۱۷
امام آیت الله حاج سید مجتبی خامنه ای (علیه السلام)، رهبر جدید ایران، کیست؟	
مقدمی شهیدانی و کرم زاده	۲۷
ایران، ابر قدرت نوظهور؛ روایتی از مقاومت تا تسلط بر معادلات جهانی	
علی ملکوتی نیا	۳۳
راهبرد اتحاد در وضعیت از دست دادن رهبری	
مهدی کشتکاران	۴۱
یک نامه و گذری بر سبک زندگی خانوادگی	
مرکز مطالعات اسلامی زنان	۵۵
انتقام سخت امام شهید انقلاب (علیه السلام) در دو قطبی اسلام و یهود	
عظیم ابراهیم پور	۵۹
خلاصه ویژگی های فقهی، سیاسی و شخصیتی امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای (علیه السلام)	
علی مصباح	۶۷

..... پاسخ به شبهات

سوالات شبهات و انتخاب رهبری	
مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه	۷۴
پاسخ به شبهات احمد حیدری در مورد احتمال انتخاب فرزند برومند رهبر معظم انقلاب (علیه السلام) در مجلس خبرگان رهبری	
محمد رضا باقرزاده	۹۷
تخریب نکردن نیروهای خودی	
مهدی کشتکاران	۱۰۱
اطاعت از خبرگان، مصداق صبر راهبردی در امر جامع	
حسن غفاری فر	۱۰۷
یادبود جنگ بدر، نماد ایمان، شجاعت، توکل و پیروزی الهی	
حسین معینی	۱۱۳
ترس و نگرانی از آینده جنگ	
علی محب علی	۱۱۹
مؤمنین و نصرت الهی	
مهدی کشتکاران	۱۲۳
شیوه برخورد با هتاکان	
مؤسسه رتبون - مهدی کشتکاران	۱۲۹
امام شهید	
مهدی کشتکاران	۱۳۳
مرثیه خوانی	
فاطمی نژاد	۱۵۱



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾

«السلام عليك يا داعي الله و رباني آياته، السلام عليك يا باب الله و ديان دينه،
السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه، السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته؛
السلام عليك أيها المقدم المأمول؛ السلام عليك بجوامع السلام؛ السلام عليك يا مولاي
صاحب الزمان»

در آغاز کلام باید به سرورم عجل الله تعالی فرجه به مناسبت شهادت جانسوز رهبر
عظیم‌الشان انقلاب خامنه‌ای عزیز حکیم تسلیت عرض کنم و از آنحضرت دعای
خیر برای یکایک ملت بزرگ ایران و بلکه همه مسلمین جهان و همه خدمتگزاران
اسلام و انقلاب و ایثارگران و بازماندگان شهداء نهضت اسلامی و بخصوص جنگ
اخیر و برای خود حقیرم را تقاضا نمایم.

قسمت دوم کلام من با ملت بزرگ ایران است. ابتدائاً باید وضع و موقف خود در باب رای مجلس محترم خبرگان را مختصراً بیان نمایم. این خادم شما سید مجتبی حسینی خامنه‌ای همزمان با شما و از طریق سیمای جمهوری اسلامی از نتیجه‌ی رای مجلس محترم خبرگان مطلع شدم. برای بنده تکیه زدن بر جائی که محل جلوس دو پیشوای عظیم‌الشان، خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید بوده کاری سخت است. زیرا این کرسی سابقه جلوس کسی را دارا است که بعد از بیش از ۶۰ سال مجاهدت در راه خدا و گذشتن از انواع لذائذ و راحتیها، به گوهری تابناک و چهره‌ای ممتاز نه فقط در عصر حاضر بلکه در طول تاریخ حکمرانان این کشور بدل شده است. هم حیات و هم نوع مرگ او عجیب با شکوه و عزّتی ناشی از تکیه به حق بود.

من این توفیق را داشتم که پیکر ایشان را بعد از شهادت زیارت کنم؛ آنچه دیدم کوهی از صلابت بود و شنیدم که مشت دست سالمش را گره کرده بود. در مورد وجوه مختلف شخصیت ایشان اهل اطلاع باید مدتها چیزها بگویند. در این مجال اکتفاء بهمین مجمل نموده، تفصیل را واگذار به موقعیتهای مناسب دیگری میکنم. این است علت سختی تکیه بر کرسی رهبری بعد از چنین کسی، تتمیم این فاصله تنها با استعانت از حضرت حق و یاری شما مردم ممکن است.

در ادامه لازم است نکته‌ای را که ربط مستقیمی به اصل کلام بنده دارد مورد تأکید قرار دهم. آن نکته این است که از جمله هنرهای رهبر شهید و سلف کبیر ایشان، وارد کردن مردم در همه عرصه‌ها و بصیرت و آگاهی دادن مستمر به ایشان و در مقام عمل تکیه بر نیروی آنان بود. ایشان اینطور معنای حقیقی جمهور و جمهوریت را فعلیت بخشیدند و از عمق جان هم به آن معتقد بودند. اثر واضح این مطلب در این چند روزی که کشور بدون رهبر و بدون فرمانده کل قوا بود دیده شد. بصیرت و هوشمندی ملت بزرگ ایران در واقعه اخیر و پایداری و شجاعت و حضورش دوست را به تحسین و دشمن را به حیرت واداشت. این

شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید. آیه‌ای که در صدر این نوشتار روآوردند آوردم به این معنی است که هیچ آیتی از آیات الهی نیست که یا مهلتش تمام شود یا به فراموشی سپرده شود مگر اینکه از ناحیه حضرت حق جل و علا، مثل یا برتر از آن بجایش داده شود.

مناسبت استفاده از این آیه شریفه این نیست که این بنده در حد رهبر شهید باشم چه رسد به اینکه بخواهم برتر از ایشان فرض شوم؛ بلکه جهت ذکر آیه مبارکه توجه دادن به نقش بجا و پررنگ شما ملت عزیز است. اگر آن نعمت عظمی از ما سلب شد، بجایش بار دیگر حضور عمارگونه ملت ایران به این نظام اعطاء گشت. این را بدانید اگر قدرت شما در صحنه ظاهر نشود نه رهبری و نه هیچیک از دستگاههای مختلف که شأن واقعی آنها خدمت به مردم است کارائی لازم را نخواهند داشت. برای اینکه این معنا بهتر صورت تحقق پیدا کند.

اولاً باید به یاد خداوند تبارک و تعالی و توکل بر حضرتشان و توسل به انوار طیبه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چون اکسیر اعظم و کبریت احمری نگریسته شود که تضمین کننده انواع گشایش‌ها و ظفر قطعی بر دشمن است. این مزیت عظیمی است که شما واجد آن و دشمنان آن فاقد آن هستید.

۷

ثانیاً باید بر وحدت بین آحاد و اقشار ملت که معمولاً در مواقع مضیقه نمود خاصی پیدا میکنند خدشه‌ای وارد نشود. این امر با صرف نظر کردن از نقاط مورد اختلاف تحصیل خواهد شد.

ثالثاً باید حضور مؤثر در صحنه حفظ شود؛ چه به صورتی که در این روزها و شبهای جنگ از خود نشان دادید و چه بصورت انواع نقش آفرینی‌های مؤثر در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی و حتی امنیتی. مهم اینست که نقش صحیح، بدون خدشه به وحدت اجتماعی به خوبی درک و

تا حد ممکن به اجراء گذاشته شود. یکی از وظایف رهبری و بعضی مسئولین دیگر گوشزد کردن بعضی از این نقش‌ها به آحاد یا اقشار جامعه است. از این رو اهمیت حضور در مراسم روز قدس ۱۴۴۷ را یادآور می‌شوم که باید عنصر دشمن‌شکنی در آن مورد توجه همگان باشد.

رابعاً از کمک و یاری به یکدیگر فروگذار نکنید. بحمدالله خصلت همیشگی بیشتر ایرانیان جز این نبوده و انتظار می‌رود که در این روزهای خاص که طبعاً بر بعضی از آحاد ملت سخت‌تر از بقیه می‌گذرد، این مطلب جلوه بیشتری داشته باشد. در همین مجال از دستگاه‌های خدماتی می‌خواهم که در این جهت از هرگونه یاری و اعانت به آن آحاد عزیز ملت و به ساختارهای مردمی امدادی دریغ ننمایند.

اگر این جهات مراعات شود راه وصول شما ملت عزیز به روزهای عظمت و شکوه هموار خواهد بود. نزدیکترین مصداق آن می‌تواند باذن الله ظفر بر دشمن در جنگ فعلی باشد.

قسمت سوم کلام بنده، تشکر صمیمانه از رزمندگان شجاعان است که در شرائطی که ملت و وطن عزیزمان بطور مظلومانه‌ای مورد تهاجم رؤس جبهه استکبار قرار گرفته، با ضربات کوبنده خود راه دشمن را سد کرده‌اند و آنان را از توهم امکان تسلط بر میهن عزیز و احیاناً تجزیه آن خارج نموده‌اند.

برادران عزیز رزمنده! خواست توده‌های مردم، ادامه دفاع موثر و پشیمان‌کننده است. همچنین قطعاً همچنان از اهرم مسدود کردن تنگه هرگز باید استفاده شود. در مورد گشودن جبهه‌های دیگری که دشمن در آن تجربه ناچیزی دارد و به شدت در آن آسیب‌پذیر خواهد بود مطالعاتی صورت گرفته است و فعال‌سازی آن در صورت استمرار وضع جنگی و بنا بر رعایت مصالح صورت خواهد گرفت.

همچنین از رزمندگان جبهه مقاومت تشکر صمیمانه دارم. ما کشورهای جبهه مقاومت را بهترین دوستان خود می‌دانیم و امر مقاومت و جبهه مقاومت، جزئی جدائی‌ناپذیر از ارزشهای انقلاب اسلامی است. بی‌تردید همراهی اجزاء این جبهه با یکدیگر، مسیر تخلص از فتنه صهیونی را کوتاه‌تر مینماید؛ همچنان که دیدیم یمن شجاع و مؤمن دست از دفاع از مردم مظلوم غزه برنداشت و حزب‌الله فداکار علیرغم همه موانع به یاری جمهوری اسلامی آمده است و مقاومت عراق هم دلیرانه همین خط را در پیش گرفته است.

در قسمت چهارم روی سخن بنده با کسانی است که در این چند روز به نوعی آسیب دیده‌اند. چه آنانکه داغ شهادت عزیز یا عزیزانی را تجربه کرده باشند؛ چه کسانی که دچار مجروحیت شده باشند و چه افرادی که به خانه و کاشانه یا محل کسب و کارشان صدمه وارد شده باشد.

در این قسمت اولاً همدردی عمیق خود را با بازماندگان شهداء والا مقام اعلام می‌دارم. این بر اساس تجربه مشترکی است که من با این بزرگواران دارم؛ به غیر از پدرم که داغ فقدان حضرتش امری عمومی شده، همسر عزیز و باوفایم را که امیدها به ایشان داشتم و خواهر فداکارم که خود را وقف خدمت به والدینش کرده بود و عاقبت مزد خود را گرفت و همچنین طفل خردسالش را و همسر خواهر دیگرم که انسانی عالم و شریف بود را به کاروان شهداء سپرده‌ام. اما آنچه صبر بر مصائب را ممکن و حتی آسان می‌سازد، توجه به وعده حتمی و قطعی الهی بر اجرای پراج برای صابران است. لذا باید صبر کرد و به لطف و دستگیری حضرت حق جل و علا، امید و اعتماد داشت.

ثانیا این اطمینان را به همگان می‌دهم که ما از انتقام خون شهداء شما صرف نظر نخواهیم کرد. انتقامی که در نظر داریم فقط مربوط به شهادت رهبر عظیم‌الشان انقلاب نیست؛ بلکه هر عضوی از ملت که توسط دشمن شهید میشود، خود موضوع مستقلی برای پرونده انتقام است. البته مقدار محدودی از این انتقام تا بحال صورت عینی پیدا کرده است ولی تا حد کامل آن حاصل نشود همچنان این پرونده در روی بقیه پرونده‌ها خواهد بود و بخصوص نسبت به خون اطفال و کودکانمان حساسیت بیشتری خواهیم داشت. لذا جنایتی که دشمن بطور عامدانه در مورد مدرسه شجره طیبه میناب و بعضی موارد مشابه مرتکب شده، شان خاصی در این رسیدگی دارد.

ثالثا حتماً جانبازان این حملات باید خدمات درمانی مناسبی را بطور رایگان دریافت نموده و از بعضی مزایای دیگر بهره‌مند گردند.

رابعاً تا جایی که وضع فعلی اجازه دهد باید برای جبران خسارتهای مالی وارد آمده به امکنه و اموال شخصی اقدامات کافی، تعریف شده و مورد اجراء واقع شود. دو مورد اخیر به منزله تکلیفی لازم‌الاجراء برای مسئولین محترم است که باید آن را اجراء کرده و گزارش آن را به بنده بدهند.

نکته‌ای که باید گوشزد نمایم این است که به هر صورت ما از دشمن غرامت خواهیم گرفت و اگر امتناع کند باندازه‌ای که تشخیص بدهیم از اموالش برخواهیم داشت و اگر آنهم مقدور نباشد به همان اندازه از اموالش را نابود خواهیم کرد.

قسمت پنجم کلام، خطاب به سران ورده‌های مؤثر در بعضی از کشورهای منطقه است. ما با ۱۵ کشور همسایگی خاکی یا آبی داریم و همیشه مایل به ارتباط گرم و سازنده با همه آنان بوده‌ایم و هستیم. لکن دشمن از سالها قبل بتدریج پایگاههایی اعم از نظامی و مالی را در بعضی از این کشورها احداث کرده تا تسلط خود بر

منطقه را تامین نماید. در هجوم اخیر، بعضی از پایگاههای نظامی مورد استفاده قرار گرفت که طبعاً ما همانطور که هشدار صریح داده بودیم و بدون اینکه تعرضی به آن کشورها صورت دهیم، صرفاً همان پایگاهها را مورد حمله قرار داده‌ایم. از این پس بازهم بناچار این کار را ادامه خواهیم داد؛ گرچه همچنان معتقد به لزوم دوستی بین خود و آن همسایگانمان می‌باشیم. این کشورها باید تکلیف خود را با متجاوزین به وطن عزیزمان و قاتلین آحاد مردم ما معلوم کنند. من توصیه می‌کنم هر چه زودتر آن پایگاهها را تعطیل کنند؛ چون لابد تا بحال فهمیده‌اند که ادعای برقراری امنیت و صلح از سوی آمریکا دروغی بیش نبوده است.

این امر باعث می‌شود تا با ملت‌های خودشان که عموماً از همراهی با جبهه کفر و رفتار تحقیرآمیز آن ناراضی هستند، پیوند بیشتری پیدا کرده و بر ثروت و قدرتش افزوده شود. باز تکرار می‌کنم نظام جمهوری اسلامی بدون اینکه بخواهد سلطه و استعماری را در منطقه راه بیاندازد، برای اتحاد و رابطه متقابل گرم و صمیمانه با همه همسایگان آمادگی کامل دارد.

در قسمت ششم کلام، روی سخنم با رهبر شهیدمان است. رهبر! با رفتن خود داغ سنگینی بر قلوب همگان وارد کردید. شما همیشه مشتاق این عاقبت بودید تا بالاخره حضرت حق آن را در حال تلاوت قرآن کریم در صبحگاه روز دهم رمضان المبارک به شما اعطا فرمودند. مظلومیتهای زیادی را مقتدرانه و با حلم تحمل کردید و خم به ابرو نیاوردید. بسیاری قدر واقعی شما را نشناختند و شاید مدتها بگذرد تا انواع حجابها و موانع کنار رود و زوایایی از آن معلوم شود.

امیدواریم از قبل مقام قربی که در جوار انوار طیبه و صدیقین و شهداء و اولیاء برایتان فراهم گشته، باز هم به فکر پیشرفت این ملت و همه‌ی ملتهای جبهه مقاومت بوده

باشید و برای آن وساطت نمائید؛ همچنان که در حیات دنیوی خود چنین بودید. ما با شما عهد می بندیم که برای اعتلاء این پرچم که پرچم اصلی جبهه حق است و برای وصول به مقاصد مقدس جنابتان با تمام وجود تلاش کنیم.

در قسمت هفتم از همه بزرگوارانی که بنده را مورد حمایت خود قرار داده اند از جمله مراجع عظام تقلید و شخصیت های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و از آحاد مردم که در تجمعات پرشکوهی برای ابراز بیعت مجدد با نظام حاضر شده اند و همچنین از مسئولین قوای ثلاثه و شورای موقت رهبری بخاطر حسن تدابیر و اقدامات تشکر می نمایم.

امیدوارم الطاف خاصه الهیه در این ساعات و ایام پرفیض شامل همه ملت ایران و بلکه همه مسلمین و مستضعفین عالم شود.

و در نهایت از سرورمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقاضا می کنم در این باقیمانده از مدت لیالی و ایام قدر و ماه مبارک رمضان از درگاه حضرت حق جل و علا، برای ملت ما غلبه قاطع بر دشمن و همچنین عزت و وسعت و عافیت و برای رفتگان شان مقامات و عافیت اخروی را طلب نمایند.

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته و تحیاته

سید مجتبی حسینی خامنه ای

۲۱ اسفند ۱۴۰۴ مطابق با ۲۲ رمضان المبارک ۱۴۴۷



این پیام صرفاً یک پیام تسلیت یا روحیه بخشی نیست؛ بلکه بیانیه‌ای برای تثبیت رهبری در شرایط جنگی است. در واقع ترکیبی از مشروعیت سازی، بسیج اجتماعی و سیگنال دهی نظامی. منطقه‌ای به شمار می‌آید. بنابراین باید به ساختار و جغرافیای معنایی این بیانیه با دقت نگاه کرد.

۱. معماری کلی متن

متن کاملاً ساختارمند نوشته شده و از الگوی کلاسیک خطابه‌های جمهوری اسلامی پیروی می‌کند. ترتیب بخش‌ها هدفمند است: افتتاحیه قدسی (خطاب به امام زمان)، مشروعیت سیاسی انتصاب، بسیج اجتماعی و مردم محوری، فرمان جنگی، مدیریت پیامدهای اجتماعی جنگ، سیگنال به منطقه و در پایان تأکید بر تداوم رهبری پیشین. این چینش نشان می‌دهد متن برای تثبیت انتقال قدرت در زمان جنگ طراحی شده، نه صرفاً برای یک سخنرانی عمومی.

۲. تثبیت انتقال رهبری

در نظریه‌های انتقال قدرت در نظام‌های «جمهوری دینی»، نخستین پیام رهبر جدید معمولاً سه وظیفه دارد: مشروعیت، تداوم و کنترل بحران.

در بخش مشروعیت، رهبر جدید می‌گوید:

«همزمان با شما از طریق صدا و سیما از رأی خبرگان مطلع شدم.»

این جمله چند کارکرد دارد: تأکید بر قانونی بودن فرایند انتخاب، حذف تصور طراحی قبلی یا وراثتی و القای فروتنی سیاسی. این همان تکنیکی است که در سال ۱۳۶۸ برای انتقال قدرت به کار گرفته شد.

کلیدواژه دوم «تداوم» است. رهبر پیشین با تعبیری چون «رهبر شهید»، «چهره ممتاز تاریخ حکمرانان ایران» و «مجاهدت ۶۰ ساله» توصیف می‌شود تا رهبری جدید ادامه همان مسیر معرفی شود، نه یک تغییر جهت.

۳. مردم به عنوان عنصر قدرت

یکی از مهم‌ترین جملات متن این است:

«این شما مردم بودید که کشور را رهبری کردید.»

این جمله در شرایطی بیان می‌شود که کشور چند روز بدون رهبر بوده است. با این عبارت سه پیام منتقل می‌شود: نظام فروپاشیده، جامعه همچنان کنترل دارد و قدرت سیاسی صرفاً به شخص رهبر وابسته نیست.

۴. بخش نظامی پیام

بخش سوم متن عملاً دستورالعمل جنگی است. سه نکته مهم در آن دیده می‌شود: نخست، اشاره به اهرم تنگه هرمز که عملاً سیگنالی درباره امکان تهدید انرژی جهانی است.

دوم، اشاره به «گشودن جبهه‌های جدید»؛ عبارتی مبهم که می‌تواند به حوزه‌هایی مانند جنگ دریایی نامتقارن، جنگ سایبری، حمله به خطوط انرژی یا فعال‌سازی سایر اضلاع محور مقاومت اشاره داشته باشد.

سوم، نام بردن از یمن، حزب الله و مقاومت عراق که نشان می‌دهد جنگ می‌تواند چند جبهه‌ای تعریف شود.

۵. پیام منطقه‌ای

در بخش ژئوپلیتیکی پیام آمده است:

اگر پایگاه‌های آمریکا در خاک کشورهای منطقه علیه ایران استفاده شود، همان پایگاه‌ها هدف قرار خواهند گرفت.

این در واقع نوعی دکترین عملیاتی است: ایران قصد حمله به خاک کشورها را ندارد، اما پایگاه‌های آمریکا را هدف مشروع می‌داند.

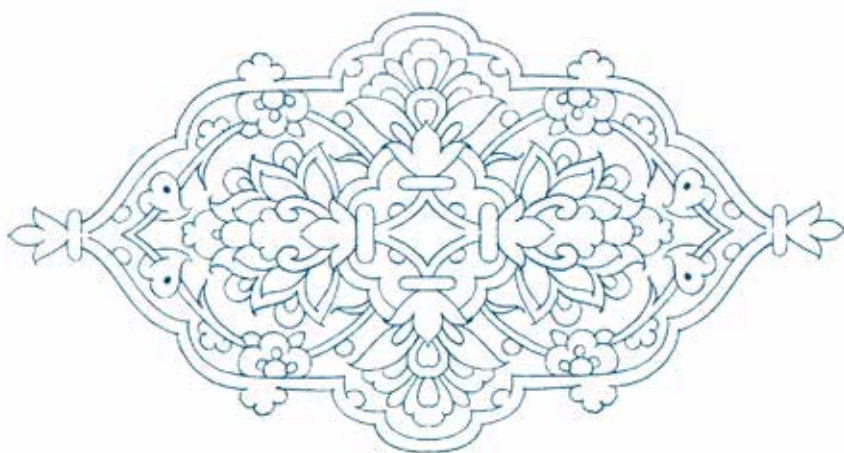
۶. مدیریت جامعه در زمان جنگ

بخش دیگری از متن به موضوعات اجتماعی می‌پردازد: خدمات درمانی رایگان، رسیدگی به مجروحان، جبران خسارت‌ها و روایت شهادت‌ها. چنین ترکیبی معمولاً برای جلوگیری از فرسایش اجتماعی، اعتراض اقتصادی و شکاف سیاسی استفاده می‌شود.

در نهایت، کل متن بر یک چارچوب ایدئولوژیک استوار است: نبرد حق و باطل. واژگانی مانند «جبهه استکبار»، «جبهه کفر» و «فتنه صهیونی» نشان می‌دهد روایت جنگ صرفاً ملی نیست، بلکه در قالبی فراملی و اعتقادی تعریف می‌شود. هسته اصلی پیام را می‌توان در این جمله دید:

«خواست توده‌های مردم، ادامه دفاع مؤثر و پشیمان‌کننده است.»

لحن کلی بیانیه نیز یادآور سنتی تاریخی در سیاست ایرانی است؛ ساختاری که نمونه‌های آن را در دوره صفویه می‌توان دید، جایی که عرفان، فلسفه و ادبیات قدرتمند فارسی در کنار زبان بسیج نظامی قرار می‌گرفت و سیاست را در قالبی معنوی - حماسی بیان می‌کرد.





رهبر شهید

ابعاد شخصیتی مقام معظم رهبری علیه السلام که می تواند برای نسل آینده مفید باشد خیلی گسترده است و پرداختن به آن مجال فراوان و کتاب های بسیار می طلبد و هرگز در این مقال نمی گنجد. از این رو سعی می شود در اینجا گذرا به بُعد مدیریت در بخش مدیریت فرهنگی، آن هم در سطح کلان، پردازیم.

مهم ترین ویژگی جمهوری اسلامی اسلامیت آن است. اسلامیت یک فرهنگ است که رفتارهای انسان ها را تحت تأثیر قرار می دهد. از مهم ترین تأثیر اسلامیت نظام همین مقاومتی است که مردم را در کوران های حوادث کنار ارزش های دینی نگه داشته است. درک این مطلب برای نگرش های سطحی مادی جهان کار مشکلی است. مقام معظم رهبری علیه السلام مانند یک دیده بان عمیق و دقیق، مشکلات کلان فرهنگی را مورد توجه قرار می دادند و با نگاهی ژرف آن ها را مدیریت می کردند. در اینجا به چند نمونه می پردازیم:

شبیخون فرهنگی: مقام معظم رهبری علیه السلام دو اصطلاح جدید به ادبیات ایران افزودند: تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی. این موضوع را در اوایل رهبری احساس کردند و مسئولان و مردم را به آن توجه دادند. وقتی گفتند شبیخون فرهنگی یا تهاجم فرهنگی، خیلی ها انکار می کردند و می گفتند: آقا چه می گوید؟! تهاجم یعنی چه؟! مسئله ای وجود ندارد! اما کم کم فهمیدند که نه، اتفاقاً این موضوع معضل بزرگی است.

فرق تهاجم با شبیخون این است که در تهاجم انسان مطلع است که دشمن هجوم می آورد؛ اما در شبیخون گاهی اوقات فرد غافل است و به او حمله می شود. هر دو تعبیر را مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند و بعد از مدتی بسیاری متوجه شدند که خیلی از مشکلات به دلیل همین تهاجم یا شبیخون دشمن است. آنان فکر بسیاری از جوانان ما را آلوده و منحرف کردند. ابزار تحقق این امر ماهواره ها، مطبوعات دنیا، مطبوعات داخلی و نویسندگان مزدور و گاهی اساتید دانشگاه در دانشگاه ها، بودند. مقام معظم رهبری علیه السلام در همان اوایل به این امر توجه و دیگران را متوجه کردند. این موضوع از طرف برخی سازمان های فرهنگی واقعاً جدی دنبال شد. گرچه آن طور که باید، حق مطلب ادا نشد، اما اگر همین مقدار دنبال نمی شد و به این موضوع نمی پرداختند، مشکل خیلی جدی تر می شد. امروز ابزارهای فضای مجازی به طور جدی به صورت یک معضل مطرح است.

اهتمام به قرآن: مسئله دیگر پرداختن به قرآن بود. البته بخش هایی از جامعه به قرآن می پرداختند؛ زیرا در جامعه ما همیشه قرآن مورد توجه بوده است؛ اما در حد لازم نبود. مقام معظم رهبری علیه السلام روی این امر تمرکز و توجه جدی کردند و به قرائت قرآن و حفظ قرآن سفارش و تأکید کردند و زمینه هایی را فراهم ساختند. در ماه های مبارک رمضان، هر سال جلساتی با حضور خودشان برگزار شد و قرائت قرآن در آن انجام می شد. این موجب شد که سازمان های فرهنگی و مردم به میدان آیند و مؤسسات و کانون های قرآنی فراوانی در کشور ایجاد شود.

امروزه مردان و زنان و جوانان بسیاری به قرآن در ابعاد مختلف و تا حدی به آموزه‌های قرآنی روی آورده‌اند و به طور مکرر در مسابقات بین‌المللی مقام‌های متعددی کسب کرده‌اند. ایران در شمار معدود کشورهایی است که در زمینه قرآن جایگاه ارزشمندی دارد.

فرهنگ شهادت طلبی: فرهنگ شهادت طلبی، فرهنگ ایثار، فرهنگ گذشت، بسیار مهم است. مقام معظم رهبری علیه السلام بعد از جنگ هشت ساله سعی کردند این ویژگی را در جامعه نگه دارند و تقویت کنند. در این راستا می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

الف) با تقویت هیئت رزمندگان در کشور رزمندگان دفاع مقدس را گرد هم آوردند و ضمن حفظ روحیه آنان سعی در گسترش این فرهنگ در نسل جدید کردند؛

ب) با تأکید بر یادواره‌های شهدا در نقاط مختلف کشور، مردم را به شاخص‌های بسیار مهم این فرهنگ توجه دادند؛

ج) مسئله دیگر، پرداختن به خاطرات رزمندگان دفاع مقدس بود که در ادامه به آن می‌پردازیم. همین فرهنگ شهادت طلبی و ایثار بود که ایران را در جهان سرآمد کرد. امروز هم با همین فرهنگ، ایران مقابل آمریکا و قدرت‌های بزرگ، با شهامت ایستاده است. امروز شما می‌بینید که در درون جنگ و بمباران و موشک باران دشمن، مردان و زنان فراوانی هستند که علی‌رغم همه این تهدیدها، در تجمعات بزرگ حضور می‌یابند و در کنارشان موشک‌های ویرانگر فرود می‌آید؛ ولی آنان همچنان ایستادگی می‌کنند.

داستان‌نویسی: در فرهنگ‌های مختلف از جمله ایران، رمان‌خوانی مورد توجه جامعه و جوانان است. خیلی افراد علاقه‌مند به رمان و داستان هستند. در سال‌های اول انقلاب در همه کتاب‌فروشی‌ها، به طور خاص مقابل دانشگاه تهران، از این دست کتاب‌های هیجانی و پلیسی و رمان‌های شهوانی بود و سهم کتاب‌های نویسندگان ایرانی بسیار ناچیز بود و آن‌ها هم از همان مقوله ترجمه‌های کتب بیگانگان بود و جوانان ما آن‌ها را می‌خواندند. طبیعتاً این افراد فرهنگ غرب در ذهنشان تقویت می‌شد.

مقام معظم رهبری علیه‌السلام به ثبت خاطرات رزمندگان اسلام توجه دادند. برخی از سازمان‌ها نویسندگانی را تربیت و آموزش دادند تا بتوانند رمان و داستان بنویسند. سپس این‌ها به جای داستان‌های تخیلی، با بازماندگان جنگ مصاحبه کردند و خاطراتی را که واقعی بود، ثبت و به صورت کتاب منتشر کردند و در این کتاب‌ها آوردند.

مقام معظم رهبری علیه‌السلام تعداد زیادی از این کتاب‌ها را مطالعه کردند و تقریظ نوشتند و از آن‌ها تقدیر کردند. این پدیده خیلی مهم و مؤثر بود و جوانان زیادی این کتاب‌ها را خواندند. بعد از مدت کوتاهی، در حد بسیار گسترده منتشر شد.

مقام معظم رهبری علیه‌السلام بدون درگیری با یک علاقه اجتماعی، آن را به بهترین شکل ممکن جهت دادند و این نوع کتاب‌ها را در عمل جایگزین رمان‌ها و داستان‌های غربی و پلیسی و عشقی کردند. این جایگزین دارای جنس جذاب‌تری هم بود؛ زیرا این‌ها واقعی بود، نه تخیلی.

احیای شعر: موضوع دیگری که مقام معظم رهبری علیه‌السلام بدان توجه کردند، شعر است. شعر از قبل از انقلاب مورد بی‌توجهی بود. گرچه در مواردی شعر آیینی وجود داشت

و گاهی اوقات اشعار دیگری هم وجود داشت که خیلی مبتذل بود، ولی در مجموع قبل از انقلاب، تقریباً شعر و شاعری رو به افول بود و چیزی از آن نمانده بود. مقام معظم رهبری رحمته الله به شعر به عنوان یک گنجینه فرهنگی توجه کردند و سالی یک بار جلسه‌ای با شعرا برگزار کردند. در آن جلسات به بحث شعر و شاعری و اهمیت آن پرداخته شد و شعرا مورد تشویق قرار گرفتند. این روند شروع شد؛ اما در ادامه به تدریج مقام معظم رهبری رحمته الله شعر و شاعری را به سمت معنویات، تهییج مردم به ارزش‌ها، ارزش‌های دینی و گاهی اوقات ارزش‌های مثبت ملی جهت دادند. کم‌کم اشعار در جهت ایستادگی و مقاومت آثار ارزشمندی را به جامعه عرضه کردند و با گذر زمان شاعران جوانی از بین خانم‌ها و آقایان پدید آمدند و مورد توجه قرار گرفتند و شعر به عنوان یک ابزار فرهنگ ساز عظیم احیا شد.

به علامه جعفری رحمته الله گفته شد: شما چرا کتاب نقد و تحلیل را نوشتید و به مثنوی در این حد پرداختید؟ ایشان گفت: من در کشورهای متعددی دیدم که در کنار قرآن که مهم‌ترین کتاب مورد توجه در جهان است، مولوی مورد توجه است و شعر تا این حد مهم است و می‌تواند در کشورها و فرهنگ‌های مختلف نفوذ کند. از همین جهت من آمدم و مثنوی را نقد و تحلیل کردم.

اشعاری از ایران در دنیا مطرح است که موجب نشر فرهنگ ما در جهان شده است. از این رو مقام معظم رهبری رحمته الله شعر فاخر و شاعری را احیا کردند تا زمینه انتقال فرهنگ شیعی و فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در جهان فراهم شود. الحمد لله الآن شاعران بزرگی تربیت شده‌اند و مشغول کارند.

فضای مجازی: مسئله دیگری که ایشان در بحث فرهنگی به آن توجه داشتند، فضای مجازی بود. ایشان شورای عالی فضای مجازی را ایجاد کردند که متأسفانه آن‌طور که باید، این مجموعه به دلایل مختلف نتوانست جلو برود. در آن زمان فضای مجازی

مثل الآن این قدر تأثیر نداشت؛ اما خطرش را ایشان به خوبی درک کردند و فرمودند: اگر من رهبر انقلاب نبودم، خودم مشغول این کار می شدم. ایشان در تراز رهبری، اهمیت فضای مجازی را مطرح کردند.

تولید علم: یکی از مباحث کلان فرهنگی، بحث اعتماد به نفس و فرهنگ «ما می توانیم» بود که از مسیر نهضت علمی و تولید علم یا نهضت نرم افزاری، پارک های علم و فناوری دنبال شد. این ها از برکات وجودی مقام معظم رهبری علیه السلام بود. ایشان به خوبی درک کردند که یکی از مشکلات ما این است که در موضوع اعتماد به توانمندی های داخلی و دانش نسبت به جهان خیلی عقب هستیم. ایشان بر اختراعات، خلاقیت، نوآوری و رشد علمی تأکید کردند که از جمله آن ها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تأسیس مؤسسه رویان و پرداختن به دانش هایی مانند درمان ناباروری، سلول های بنیادین، شبیه سازی و...

- دانش نانو

- دانش هسته ای، صنایع هسته ای و رادیوداروها

- تولید سلاح های پیشرفته جنگی

- تولید انواع موشک و پهپاد رادارها (امروز برای همه معلوم است که اگر صنایع موشکی و پهپادی نبود، ما با چه فاجعه و ذلتی مواجه می شدیم)

- دانش پزشکی، تجهیزات پزشکی و تولید دارو

- صنایع مختلف.

چند ویژگی مهم حضرت آیت الله حاج آقا مجتبی خامنه ای رحمته الله علیه

نوآوری: در مورد حضرت آیت الله حاج آقا مجتبی خامنه ای رحمته الله علیه باید گفت خصیصه‌هایی که در مورد رهبر شهیدمان گفتیم، در شخصیت ایشان با باور عمیق وجود دارد. ایشان به معنای تام کلمه، به نوگرایی، به خلاقیت‌ها و اهتمام به تغییرات مثبت، توجه خوبی دارد. من سالیان درازی در بحث تبلیغ و مدیریت تبلیغ کار کرده‌ام. ایشان در موردی نظری داشتند که برای من جدید و خیلی جذاب بود و می‌توانست تحولی بزرگ در تبلیغ کشور ایجاد کند.

حساسیت نسبت به ارزش‌های دینی: معمولاً مدیران در موقعیت‌های مدیریتی در ابتدا با شور و انرژی وارد عمل می‌شوند و تلاش می‌کنند تا نوآوری‌هایی ایجاد کنند؛ چه برای رضای خداوند یا به منظور اثبات توانمندی خود؛ اما پس از گذشت مدتی، به تدریج به مشکلات روزمره خود عادت می‌کنند و دیگر به حرکتی نو نمی‌اندیشند. اگر هم از بیرون به آن‌ها گفته شود که فلان مشکل وجود دارد، پاسخ آن‌ها این است: «این طبیعی است، شما چه انتظاری دارید؟! آیا ممکن است بدون مشکل باشد؟!»

در این حالت، حساسیت آن‌ها نسبت به مشکلات از دست رفته و به خیلی از مسائل بی‌خیال می‌شوند. این حالت و روحیه خیلی مضر است.

یکی از ویژگی‌های بارز مقام معظم رهبری رحمته الله علیه این بود که تا آخرین لحظات عمر، هرگز نسبت به کاستی‌ها، مسائل ضدا ارزشی در جامعه یا رفتارهای غلط، حساسیت خود را از دست ندادند؛ هرگز این مسائل را عادی نمی‌پنداشتند و همواره پیگیر حل آن‌ها بودند. این نگاه از جمله ویژگی‌های بسیار مهمی است که در رهبر جدید انقلاب به وضوح دیده می‌شود. ایشان نسبت به مسائل اجتماعی بسیار حساس و

به دنبال نوآوری‌ها و کارهای جدیدی بودند تا این کاستی‌ها را برطرف کنند. این ویژگی بسیار ارزشمند است.

نگاه به ریاست: در دنیا بسیاری از رهبران به دنبال فساد و ریاست‌طلبی و جمع‌آوری اموال هستند. ایشان نه تنها به دنبال ریاست و دنیا نبودند، بلکه همواره تلاش می‌کردند تا از خود برای ارتقای دین و جامعه بگذرند.

ساده‌زیستی: در زندگی شخصی ایشان ساده‌زیستی به وضوح دیده می‌شود؛ همان‌گونه که پدر بزرگوارشان بسیار ساده‌زیست بودند. برای مثال، در زمان جنگ هشت ساله که گوشت کوپنی توزیع می‌شد و مردم در کنار گوشتی که آزاد می‌خریدند، از گوشت کوپنی هم استفاده می‌کردند، جناب استاد قرائتی می‌گفتند که آقا فرمودند من فقط از گوشت کوپنی استفاده می‌کنم. این ساده‌زیستی که در مقام معظم رهبری علیه السلام بود، به طور جدی در زندگی آیت‌الله حاج آقا مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه کاملاً دیده می‌شد.

رعایت بیت‌المال: ما جلساتی با ایشان داشتیم که بعد از نماز ظهر شروع می‌شد. در یکی از جلسات، فردی از آقایان پیشنهاد کردند که جلسه را قبل از ظهر یا حدود دو ساعت بعد از ظهر برگزار کنند، ایشان فرمودند: نه، همین الآن که هست، خوب است. آن فرد گفت که من می‌دانم که شما از جیب خود ناهار می‌دهید، و ما اذیت می‌شویم. فرد دیگری پیشنهاد کرد که هر هفته یک نفر از اعضا از بیرون غذا بیاورند. این اقدام نشان‌دهنده دقت و حساسیت ایشان نسبت به استفاده از بیت‌المال بود. درحالی‌که این جلسه مربوط به دفتر حضرت آقا بود و تهیه ناهار از طرف دفتر اشکالی نداشت؛ ولی ایشان احتیاط می‌کردند.

تواضع: از ویژگی‌های بارز شخصیت ایشان، تواضع فوق‌العاده است. روزی حضرت آیت‌الله مؤمن رحمته الله به من گفتند: «آقای نبوی، من هیچ نیازی به مقام معظم رهبری ندارم؛ اما اینکه به ایشان علاقه دارم به خاطر این است که ایشان واقعاً آقا است. ایشان در زمان ریاست جمهوری هم متواضع بود؛ اما بعد از رهبری، تواضع ایشان خیلی بیشتر شده است. ایشان در ادامه گفتند: فرزندان ایشان هم خیلی خوب‌اند و این حرف‌هایی که معاندین در مورد آن‌ها می‌گویند غلط است.»

شخص آیت‌الله حاج آقا مجتبی رحمته الله به حدی متواضع بودند که من خودم خیلی شرمنده می‌شدم.

این تواضع، در جایگاهی که ایشان داشتند، بسیار قابل توجه بود. ایشان در جایگاه فرزند رهبر انقلاب و مشاور ایشان در امور فراوانی از کشور، همچنان مانند طلبه‌ای ساده و متواضع زندگی می‌کنند.

اطلاعات گسترده از نظام: از ویژگی‌های مهم رهبر جدید انقلاب این است که سالیان فراوانی در کنار رهبر شهیدمان تجربیات فراوانی کسب کرده و آشنایی گسترده‌ای با مسائل مختلف کشور دارد:

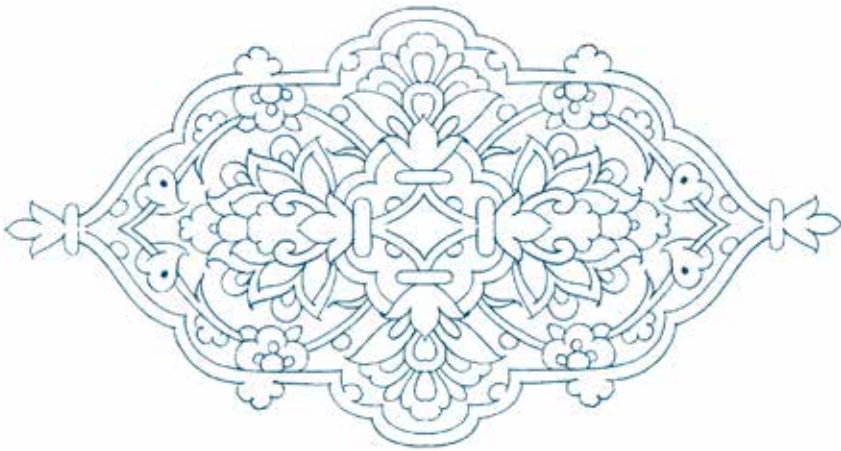
- ✓ ساختارهای نظام
- ✓ شخصیت‌های سیاسی، نظامی، مدیریتی کشور
- ✓ جناح‌های سیاسی
- ✓ مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی
- ✓ روابط بین‌الملل
- ✓ ساختارهای مقاومت در منطقه

✓ هسته‌های حزب الله در جهان

✓ و....

امامین انقلاب رحمتهما الله به ما آموختند که در همه فرازونشیب‌ها همواره به مدد الهی امیدوار باشیم و برای این امر دعا کنیم. رهبر عزیزمان هم این خصیصه را دارند؛ ولی ما باید به طور جد دعا کنیم و از خداوند بخواهیم که با رهبری ایشان، گام‌های بلندی در جهت رشد نظام، بالندگی فرهنگ شیعه در سراسر جهان و ارتقای جامعه اسلامی برداشته شود و ایشان منشأ برکات بزرگی برای دنیای اسلام و جهان شیعه باشند.

ویژه نامه صالح بعد صالح (۱)





بخش اول

آیت الله حاج سید مجتبی خامنه‌ای حفظه الله فرزند دوم رهبر و مرجع شهید آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمه الله، متولد سال ۱۳۴۸ در مشهد است.

ایشان دروس مقدماتی حوزوی را در مدرسه مبارک آیت الله مجتهدی تهرانی گذراند. در دوران دفاع مقدس در جمع رزمندگان اسلام در جبهه‌های جهاد حاضر شد. بعد از پایان جنگ تحمیلی، در سال ۶۸ برای تکمیل دروس حوزوی به قم مشرف شد و تا اوایل سال ۷۱ در قم مستقر بود. سال ۷۱ به مدت پنج سال به تهران مراجعت فرمود و تحصیلات حوزوی را در آنجا پی گرفت. سال ۷۶ با بانوی شهید زهرا حداد عادل ازدواج کرد. همان سال برای تکمیل تحصیلات حوزوی و کسب فیوضات معنوی، برای بار دوم به قم هجرت فرمود.

دروس سطوح عالی را از محضر حضرات آیات احمدی میانجی، رضا استادی، اوسطی و برخی دیگر از اساتید مبرز قم بهره برد. دروس خارج فقه و اصول را از محضر والد شهیدشان آیت الله العظمی امام خامنه‌ای رحمه الله و نیز از محضر

حضرات آیات عظام شیخ جواد تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، سید موسی شبیری زنجانی، آقامجتبی تهرانی و شیخ محمد مؤمن قمی استفاده کرد. ایشان بیش از هفده سال به طور مستمر در تدریس دروس خارج مختلف حضور فعال داشته‌اند. ارائه تقریرات علمی به عربی و پیگیری نکات علمی در قالب اشکال و نقد در ارتباط خارج از درس با اساتید، توجه ویژه برخی بزرگان به ایشان را در پی داشت. نبوغ و استعداد به همراه تلاش و پشتکار توأم با دقت و حریت علمی، منجر به تولید نوآوری‌های فراوان و مُتقن در منظومه علوم و معارف حوزوی (خصوصاً فقه و اصول و رجال) شده است.

برخورداری از مبانی فکری منظم و منسجم در مجموعه علوم مدوّن اسلامی و التزام به مبانی خود در تولیدات علمی در مسائل گوناگون، از امتیازات ایشان است.

بخش دوم

نوآوری در محتوا و سبک تدریس (تسلط بر آرای گذشتگان، نقادی در مبانی علمی و نظام‌واره مسائل، بیان منظم و منطقی، آزاداندیشی فکری و حریت علمی، رعایت اخلاق و تواضع مثال‌زدنی و...) موجب شد درس خارج ایشان در قم به مرور به یکی از پررونق‌ترین دروس خارج حوزه قم تبدیل شود. تا قبل از دوران کرونا و تعطیلی دروس حضوری، بالغ بر چهارصد نفر در درس خارج ایشان شرکت داشتند.

در دوران کرونا درس استاد به صورت مجازی برگزار شد و پس از آن نیز به دلیل سکونت ایشان در تهران و محدودیت رفت‌وآمد به قم، به همین منوال ادامه یافت. در ابتدای سال تحصیلی ۱۴۰۲ بیش از ۱۳۰۰ نفر در درس ایشان ثبت‌نام کردند. در این شرایط و درحالی‌که در نخستین جلسه سال تحصیلی بیش از ۷۰۰ نفر در درس شرکت داشتند، ایشان به یک‌باره خبر تعطیلی درسشان را اعلام کرد و از جمع شاگردان

حلالیت طلبید. این خبر برای همه شاگردان و سایرین موجب شگفتی بود و با تحلیل‌های عادی سازگاری نداشت.

بعد از این ماجرا هزار نفر از طلاب و اساتید قم، در نامه‌ای به محضر رهبر معظم انقلاب علیه السلام درخواست ازسرگیری درس ایشان را مطرح کردند. برخی اعظم قم هم به طور شفاهی همین را خواستار شدند؛ اما ایشان در دیدار خصوصی با جمعی از شاگردان قدیمی، علت تعطیلی درس را «امری معنوی» برشمرد که قابل ذکر نیست و در ضمن آن بر این نکته تأکید کرد که در شرایط پسا کرونا که درس‌های بسیاری از اساتید خوب حوزه کم‌رونق یا تعطیل شده است، اینکه درس ایشان با این تعداد پرشمار برگزار شود وجهی ندارد، و از جمع حاضر خواستند مطالبات عمومی و خصوصی برای آغاز درس را متوقف کنند.

جالب آنکه، به فرموده ایشان، بعد از آن نامه مکتوب هزارنفره و برخی پیغام‌های شفاهی، والد شهیدشان مسئله را با ایشان مطرح کردند؛ اما بعد از اطلاع از تصمیم قاطع فرزند برومندشان، مسئله را به شخص ایشان واگذار کرده بودند.

آیت‌الله حاج سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه به همان شاگردان فرمود: طلاب و فضایی حاضر در درس را به اساتید دیگر رهنمون کنید، و ملاک‌هایی چون «علمیت» و «انقلابی بودن» و «سلامت نفس» را از جمله شرایط استاد طراز معرفی کردند. با اصرار دوستان و اطلاع از توصیه رهبر شهید انقلاب علیه السلام به ایشان مبنی بر اقدام به «حاشیه‌نگاری بر عروه»، بعد از استنکاف اولیه، تصمیم‌گیری در این کار را به آینده موکول کردند. بعد از مدتی، کار علمی خود را بر این مسئله و بازنویسی دروس فقهی و اصولی خود متمرکز کردند، که تاکنون نیز ادامه دارد.

دغدغه تقویت جنبه فقاهاست حوزه علمیه قم موجب شد ضمن پشتیبانی از مؤسسات و مراکز فقهی انقلابی (با سلايق و مشرب‌های علمی مختلف)، به طور مستقل به تأسیس برخی مراکز علمی و مدارس فقهی اقدام کند. توجه توأمان به مسائل علمی و دغدغه‌های اجتماعی و خصوصاً خدمت به محرومان موجب شکل‌گیری برنامه‌ای جامع در این مدارس شد که در نتیجه آن، امروز طیفی از عناصر مؤمن انقلابی دل‌سوز و مردم‌مدار تربیت شده‌اند. احتیاط فوق‌العاده ایشان مبنی بر عدم محوریت شخص خودشان و تأکید بر تقویت حوزه مقدسه و جریان انقلابی حوزوی و محوریت داشتن خط فکری و شخصیت بی‌بدیل امام خمینی رحمته‌الله و شهید آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای رحمته‌الله، پرهیز از شکل‌گیری برخی رقابت‌های رایج و... موجب تحسین بسیاری از بزرگان و گرایش حداکثری طیف گسترده‌ای از اساتید و فضلا به این مجموعه‌ها شده است.

بخش سوم و پایانی

در کنار تحصیل و تدریس و سایر اشتغالات حوزوی، ارتباط وثیق با برخی مراجع و بزرگان و اساتید حوزوی در قم و مشهد نیز بسیار اهمیت دارد.

پیگیری بسیاری از مسائل و دغدغه‌های رهبر شهیدمان در تمشیت برخی امور مهم کشور، از جمله برکات این سنخ از روابط وثیق و گسترده ایشان بود که به عنوان نزدیک‌ترین یار در کنار والد و امام خویش سال‌ها امور را پیگیری و دنبال می‌کردند. از جنبه‌های مهم شخصیت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله ارتباط با بزرگان اخلاق و عرفان از جمله حضرات آیات بهاء‌الدینی، بهجت، کشمیری، شیخ جعفر مجتهدی رحمته‌الله و طیف گسترده‌ای از مردان معنوی بود.

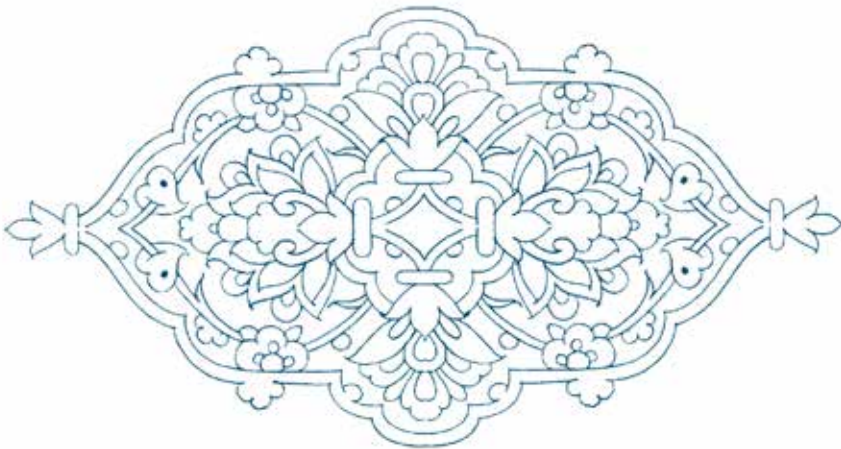
نکته‌ها و ناگفته‌های فراوانی از سلوک معنوی و تهذیبی ایشان و تأییدات معنوی بزرگان وجود دارد که در نزد اهل معنا و اطلاع محفوظ است. اشراف ایشان به امور اجرایی کلان کشور و ارتباط نزدیک با بسیاری از کارگزاران ارشد نظام در دوره‌های مختلف و برگزاری جلسات کاری متعدد، تجربه گران سنگی را فراهم آورده که می‌تواند در آینده منشأ آثار و برکات فراوان باشد. مطالعات گسترده در رشته‌های مختلف دانشی، جلسات مستمر با نخبگان و دستیابی به راهکارهای بنیادین در زمینه‌های مختلف از مسائل خرد و کلان عرصه حکمرانی کشور، از جمله راهکارهای ثبات اقتصادی و ثبات در قیمت کالاهای اساسی، ساختمان سازی ارزان، سریع و پیشرفته و انبوه، تحول نظام کشاورزی و دامداری در ایران، هوش مصنوعی و حمایت از برخی پروژه‌های کلان دانش بنیان، سرمایه‌ای گران سنگ برای ایران اسلامی ایجاد کرده است.

ارتباط مستمر با فرماندهان نظامی و رهبران جبهه مقاومت، به ویژه سیدالشهدای مقاومت سید حسن نصرالله رحمه الله و سردار شهید حاج قاسم سلیمانی رحمه الله، جنبه مهم دیگری از شخصیت آیت الله سید مجتبیٰ خامنه‌ای رحمه الله است.

مجموعه این مسائل موجب دشمنی و کینه دیرینه آمریکا و رژیم صهیونی با این شخصیت ارجمند بوده و تلاش مستمر برای ترور شخصیتی و حذف فیزیکی ایشان را در پی داشته است که با عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام این اقدامات خصمانه تاکنون ناکام مانده و خداوند متعال این شخصیت ارزنده را به عنوان ذخیره‌ای برای روز مبادا در کوران جنگ وجودی جبهه حق با جبهه کفر و استکبار جهانی حفظ کرده است.

شہید آمدہ بودی، شہید برگشتی
 چقدر مثل رئیسی، رشید برگشتی
 چقدر فیض شہادت، بہ روت می آید
 چقدر سید علی، با امید برگشتی
 پس از تو، نذر وطن شد، تمام این جانم
 خوشا بہ حال تو آقا، روسفید برگشتی
 کنار حضرت حیدر، بہ آستان حسین
 شدہ ست خیر، عاقبتت، سعید برگشتی
 عبا ی سبز شہادت مبارکت آقا
 بہ روز سرخ دہم، تو شہید برگشتی

مریم رستمی (نورا)





ایران، ابرقدرت نوظهور؛ روایتی از مقاومت تا تسلط بر معادلات جهانی

علی ملکوتی‌نیا

ایران اسلامی در جنگ رمضان (۱۴۰۴ش) فقط درگیر یک جنگ نظامی ساده نیست؛ بلکه در یک نقطه عطف تاریخی قرار دارد. سال‌ها دشمنان ایران این روایت را داشته‌اند که اگر ایران به درگیری واقعی برسد، عقب‌نشینی می‌کند و اگر فشار افزایش یابد، کوتاه می‌آید. آن‌ها حتی می‌گفتند اگر آمریکا وارد میدان شود، ایران توان ایستادن ندارد. در فضای رسانه‌ای هم مدام القا می‌کردند که ایران مجبور است با آمریکا مذاکره کند، امتیاز بدهد و عقب‌بنشیند. هدف آن‌ها این بود که تصویری از ایران ضعیف و منزوی در ذهن منطقه و جهان بسازند؛ اما استمرار جنایت رژیم صهیونیستی پس از حمله به مدرسه ابتدایی میناب و شهادت کودکان معصوم و بی‌پناه و نیز به شهادت رساندن رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی و سپس ورود مستقیم آمریکا به جنگ با ایران، کل این روایت را به هم ریخت. زمانی که پاسخ موشکی ایران به قلب تل‌آویو رسید و آسمان سرزمین‌های اشغالی صحنه نورافشانی موشک‌های ایرانی شد، دنیا متوجه شد که با یک قدرت عادی مواجه نیست؛ بلکه در برابر یک ابرقدرت نوظهور ایستاده است. این دیگر تصویر تبلیغاتی‌ای نبود که سال‌ها ساخته شده بود.

امروز ما عملاً با یک جبهه کامل درگیریم؛ از رژیم صهیونیستی گرفته تا آمریکا و هشتصد پایگاه آن در هشتاد کشور و نقطه در منطقه. همان آمریکایی که سال‌ها با چند ناو هواپیمابر برای دنیا خط‌ونشان می‌کشید، حالا ناوهایش زیر حمله مستقیم قرار گرفته و از کار افتاده‌اند، پایگاه‌هایش نابود شده و حتی بعضی از جنگنده‌های پیشرفته‌اش نیز در این میدان ساقط شده‌اند. همچنین ایالات متحده دارای هشت سامانه دفاع موشکی تاد در نقاط مختلف جهان است که هر کدام ارزش تقریبی سیصد میلیون دلار دارد؛ اما جالب است که ایران در یک هفته توانسته است چهار تا از این سامانه‌ها را از کار بیندازد.

این یعنی معادله قدرت در منطقه و جهان تغییر کرده است. وقتی یک کشور بتواند هم‌زمان در برابر رژیم صهیونیستی و آمریکا و شبکه گسترده‌ای از کشورهای حامی آن‌ها (چهل کشور) بایستد و موشک‌هایش از شانزده لایه پدافندی بگذرد و نه تنها عقب‌نشینی نکند بلکه ضربه هم وارد کند، این دیگر تنها یک مقاومت نیست؛ بلکه نشانه ظهور یک ابرقدرت جهانی است.

بنابراین وقتی گفته می‌شود ایران از این نبرد به عنوان یک ابرقدرت نوظهور بیرون خواهد آمد، این یک ادعا و شعار احساسی نیست؛ بلکه نتیجه منطقی مسیری است که اکنون در حال شکل‌گیری است. قدرتی که می‌تواند اراده خود را در چنین میدان پیچیده‌ای بر کرسی بنشاند، دیگر صرفاً یک بازیگر یا تماشاگر منطقه‌ای نخواهد بود.

جهان امروز با تعجب این صحنه را تماشا می‌کند: کشوری که سال‌ها زیر سنگین‌ترین تحریم‌ها بوده، حالا موشک‌هایش در آسمان‌های منطقه و تل‌آویو می‌درخشند و معادلات قدرت را به هم می‌ریزند. این همان لحظه‌ای است که تاریخ بعدها درباره‌اش بسیار خواهد نوشت.

ایران به عنوان کشوری که در منطقه‌ای پر از چالش‌های امنیتی قرار دارد، همواره به قدرت دفاعی خود اهمیت داده است. این قدرت، افزون بر نیروهای شجاع سپاه و ارتش و بسیج و تجهیزات نظامی، نوآوری‌های علمی و تلاش متخصصان داخلی و حفظ روحیه خودباوری در میان مردم است. قدرت دفاعی ایران مانند سپری است که امنیت کشور را حفظ می‌کند و به آن اجازه می‌دهد در برابر هرگونه تهدید خارجی، محکم بایستد. این توانمندی‌ها نمادی از استقلال و استقامت مردم ایران و نشانه‌ای از این است که کشورشان به کسی اجازه دخالت در امور خود را نخواهد داد.

جالب اینجاست که حتی دشمنان ایران نیز به قدرت دفاعی این کشور اعتراف کرده‌اند. به عنوان مثال، ژنرال فرانک مکنزی^۱ یک نظامی بازنشسته آمریکایی و یکی از چهره‌های نظامی کلیدی آمریکا در حوزه خاورمیانه در سال‌های اخیر است که به طور عمده به عنوان فرمانده سابق فرماندهی مرکزی ایالات متحده، سنتکام، از سال ۲۰۱۸ تا آوریل ۲۰۲۲ شناخته می‌شود. او در سنتکام مسئولیت عملیات نظامی ایالات متحده در خاورمیانه و آسیای مرکزی و بخش‌هایی از جنوب آسیا را بر عهده داشت و در طی مسئولیت خود، تصمیمات مهمی در قبال ایران اتخاذ کرد و اکنون به شکست سیاست‌های آمریکا و قدرت دفاعی ایران اعتراف می‌کند. او می‌گوید:

۳۵

«ایران تصورات دنیا را از قدرت نظامی آمریکا عوض کرد. دنیا و حتی من فکر نمی‌کرد ایران در مقایله تمام توان آمریکا و اسرائیل و پس از ترور آیت‌الله خامنه‌ای بتواند بیش از دو روز دوام بیاورد. بیش از پنجاه سال زحمت کشیده شد تا پایگاه‌های سنتکام در خاورمیانه تقویت شود و این‌ها همگی از بین رفته است. ولی ایران سر جایش هست و جایی نمی‌رود و در نتیجه آمریکا مجبور است با حضور ایران کنار بیاید و خود را با آن سازگار کند.» این حرف یعنی قدرت ایران آن قدر زیاد شده که حتی

1. Frank McKenzie.

قوی‌ترین دشمنانش هم مجبورند آن را بپذیرند و دیگر نمی‌توانند مانند گذشته با خیال راحت در منطقه فعالیت کنند.

موشک‌ها شناسنامه جوان ایرانی و نماد تفکر انقلابی ایران

امروز ایران اسلامی صاحب موشک‌های سنگین، بالستیک، کروز، انواع پهپاد و شناورهای تهاجمی با انواع و اسامی مختلف از توان بالا در دقت و بُرد و میزان تخریب است که همه را با تلاش و خلاقیت جوانان ایرانی ساخته است.

ایران توانسته است با اتکا به توان داخلی خود، در ساخت موشک‌های پیشرفته موفقیت‌های زیادی کسب کند. این پیشرفت‌ها فقط در حد یک سلاح نظامی نیستند؛ بلکه نمایانگر خودکفایی و پیشرفت چشمگیر کشور در عرصه دانش و فناوری نظامی‌اند. این موشک‌ها که حاصل تلاش و دانش و ابتکار جوانان و متخصصان داخلی هستند، از مرحله طراحی تا ساخت، بر پایه توان علمی بومی توسعه یافته‌اند. ایران با تولید انواع موشک‌های کوتاه و میان‌بُرد و بلندبُرد توانسته جایگاه خود را در میان قدرت‌های موشکی منطقه تثبیت کند و نشان دهد که بدون وابستگی خارجی قادر است دفاع ملی را بر پایه دانش و اراده داخلی تأمین کند. این دستاوردها نه تنها جنبه نظامی دارند، بلکه نماد عزت ملی و اعتماد به نفس علمی و اثبات توان جوانان ایرانی در مسیر استقلال فناورانه‌اند.

در این میان، آنچه از همه مهم‌تر است این است که امروزه مفهوم «موشک» فراتر از یک سلاح صرف، به شناسنامه و تجسمی عینی از «تفکر انقلابی» بدل گشته است. همان‌طور که رهبر شهید انقلاب اسلامی علیه‌السلام در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی فرمودند: «ساخت دست جوان ایرانی... توانست به اعماق برخی از مراکز مهم رژیم صهیونی نفوذ کند و آن‌ها را تخریب کند. این موشک‌ها را

جوان‌های ایرانی ساخته‌اند. این را ما از جایی نخریده‌ایم. این را ما از جایی کرایه نکرده‌ایم. این ساختِ جوان ایرانی است. این شناسنامه جوان ایرانی است.»^۱

به کار بردن عبارت «شناسنامه جوان ایرانی» به این معناست که نوآوری و توانایی‌های این جوانان برای کشور هویتی ملی و فرهنگی ایجاد کرده و به آن‌ها اعتبار می‌بخشد؛ زیرا «شناسنامه» نماد هویت و اصالت و معرفی شخصیت حقیقی انسان است. وقتی گفته می‌شود موشک‌های ساخته‌شده توسط جوانان ایرانی «شناسنامه جوان ایرانی» هستند، منظور این است که این دستاوردها تصویری واقعی از روحیه، توان، هوش و خلاقیت جوان ایرانی را نشان می‌دهند. این نشان می‌دهد که این نسل، هویتی مستقل و توانمند دارد و وابسته به دیگران نیست، و باور دارد می‌تواند بدون تکیه بر قدرت‌های خارجی، نیازهای راهبردی کشور را تأمین کند.

تمام این موفقیت‌ها مرهون خون شهدای گران قدر و ترجمه تفکر انقلابی است. ترجمه شدن توانمندی‌های موشکی به تفکر انقلابی، بدان معناست که این دستاوردها نه صرفاً یک پاسخ فنی به تهدیدات بلکه نمادی از تحقق آرمان‌های انقلابی در حوزه خودکفایی و اقتدار ملی تلقی می‌شوند. این موشک‌ها نمادی از خودباوری و استقلال و ایستادگی در برابر نظام سلطه هستند؛ تجلی عملی تفکر انقلابی که بر اتکا به توان داخلی و مقاومت تأکید دارد. این تفکر را ابتدا امام خمینی علیه السلام پایه‌ریزی کرد و سپس در دوران رهبری حکیمانه شهید آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای علیه السلام به سطوح بالاتری از رشد و بالندگی رسید. این رشد نه تنها از منظر کمی (افزایش تعداد و تنوع موشک‌ها) بلکه از منظر کیفی (بهبود دقت و بُرد و قدرت تخریب) نیز قابل مشاهده است.

بنابراین موشک‌های ایران فقط یک سلاح معمولی نیستند؛ آن‌ها نمادی از «تفکر انقلابی» این کشور محسوب می‌شوند. این یعنی همین موشک‌ها نشان می‌دهند

۱. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۴/۷/۲۸.

که ایران با ایده‌های انقلاب، یعنی استقلال و خودباوری و ایستادگی در برابر ظلم، به این قدرت و توان رسیده است. افزون بر آن، چنین قدرتی حکایت از آن دارد که تفکر سکولاریستی و لیبرالیستی و ایده شاهنشاهی هیچ یک توان این را ندارد که قدرت بازدارندگی و دفاعی ایجاد کند. صاحبان چنین تفکر و ایده‌ای نیز برای خودشان ماهیت و عزت و استقلال و اقتداری قائل نیستند؛ بلکه زبونه خود را زیر سایه قدرت آمریکا تعریف می‌کنند!

توان موشکی، یک ضرورت حیاتی

امروزه اگر کشوری در برابر دشمنانش توان موشکی و قدرت دفاعی مؤثر نداشته باشد، در واقع از یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازدارندگی محروم است. چنین کشوری در شرایط تهدید ناچار می‌شود امنیت خود را به توافقی‌ها یا حمایت خارجی وابسته کند، و این وابستگی به تدریج استقلال سیاسی و تصمیم‌گیری ملی را تضعیف می‌کند. نبود موشک‌های دفاعی باعث می‌شود دشمنان به راحتی دست به تهدید یا فشار یا حتی تجاوز نظامی بزنند؛ زیرا مطمئن‌اند پاسخ قاطع و پرهزینه‌ای نخواهند دید. علاوه بر خسارت‌های نظامی، روحیه مردم و اعتماد ملی نیز آسیب می‌بیند. به همین دلیل، داشتن توان موشکی نه تنها برای جنگ بلکه برای بازدارندگی و حفظ استقلال و صیانت از عزت ملی یک ضرورت حیاتی به شمار می‌آید.

قدرت‌نمایی با موشک‌ها، نمایش اقتدار و عبرت به دشمنان

ایران پیش از جنگ رمضان هم در موقعیت‌های مختلف نشان داده که در دفاع از مرزهای خود با استفاده از موشک‌هایش جدی است. حمله به پایگاه نظامی آمریکا در عراق (عین الأسد) پس از ترور سردار حاج قاسم سلیمانی علیه السلام و همچنین حملات به مواضع گروه‌های تروریستی و تجزیه طلب در سوریه و عراق، نمونه‌هایی از این قدرت‌نمایی هستند. این

حملات فقط برای آسیب زدن نبودند؛ بلکه پیامی قوی برای دشمنان بودند که ایران در برابر تجاوزات، ساکت نخواهد نشست و پاسخی کوبنده خواهد داد.

مجله بریتانیایی اکونومیست نیز اعتراف کرده که دقت و قدرت زرادخانه موشکی ایران، مسئولان واشنگتن و تل آویو را شگفت زده کرده است. همچنین اسکات ریتیر، افسر و بازرس سابق تسلیحات سازمان ملل، تأکید می‌کند که ایران در این جنگ به دنبال این نیست که کشورها از او حمایت کنند. از این رو ایران امروز یک «آرمان» است؛ آرمانی ضد آمریکایی، ضد امپریالیستی، ضد هژمونی آمریکا.

آری، در این جنگ نابرابر، همه با چشم خود دیدند که ایران به رغم تحریم‌های ظالمانه کشورهای استکباری در طول نیم قرن، هنوز به برکت خون شهیدان سرافراز خود با قدرت و شکوه روی پای خود ایستاده و هرگز از چین، روسیه، یمن یا حزب الله برای کمک در نبردش درخواست نمی‌کند؛ برخلاف آمریکا و اسرائیل که از کشورهای دیگر از جمله انگلیس و آلمان و کشورهای عربی کمک می‌خواهند. این یعنی در این نبرد، آمریکا در اوج ضعف و ذلت و ایران اسلامی در اوج قدرت و عزت، دست بالا را دارد.

هزینه‌های درگیری برای دشمنان

درگیری با ایران اسلامی هزینه‌های سنگینی برای دشمنان دارد. روزنامه نیویورک تایمز گزارش داده که جنگ علیه ایران در هفته اول حدود هشت میلیارد دلار برای آمریکا هزینه داشته است که بخش زیادی از آن صرف مهمات و رهگیرهای موشکی شده است. این نشان می‌دهد که مقابله با ایران، چه از نظر مالی و چه از نظر نظامی، کار آسانی نیست. گزارش‌ها حاکی از آن است که ایران با چهل کشور و شانزده لایه پدافندی مقابله کرده است که این خود نشان‌دهنده قدرت دفاعی ایران و شاید مصداق «امداد الهی» باشد که مردم ایران آن را باور دارند. این موضوع نشان می‌دهد که حتی با وجود تمام امکانات دشمنان، ایران توانسته است با شجاعت و توان بالا مقاومت کند و موفق شود.

با وجود آنکه بنیان بازدارندگی در اندیشه انقلاب اسلامی بر ایمان و وحدت و رضایت عمومی استوار است، این واقعیت انکارناپذیر است که قدرت نظامی و فناوری دفاعی نیز بخش ضروری و مکمل امنیت ملی‌اند. دشمن نباید در میدان تجهیزات و توان نظامی احساس برتری کند. در این زمینه، به لطف خداوند متعال و تلاش فرزندان مؤمن این سرزمین، ایران امروز در عرصه موشکی در قله قرار دارد. نیروهای مسلح و مسئولان نظامی کشور با تکیه بر ایمان و دانش بومی و همت جوانان باغیرت توانسته‌اند زیرساختی بسازند که دشمن را از هرگونه اقدام نظامی بازدارد. این قدرت، زبان بازدارندگی سخت است؛ زبانی که پیام صلح می‌دهد اما اجازه تعرض نمی‌دهد. قدرتی که بر اساس آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۱ شکل گرفته است.

در کنار این اقتدار سخت، مسئولیت مدیران و نخبگان علمی، مسئولان فرهنگی و آموزشی و اجتماعی، ساختن «انسان مقاوم» است؛ انسانی که در برابر تهاجم فکری و رسانه‌ای و اخلاقی دشمن مصون بماند؛ یعنی تحت تأثیر تبلیغات، اخبار دروغ یا ارزش‌های بیگانه قرار نگیرد و بتواند خودش درست را از نادرست تشخیص دهد و در مسیر آرمان‌ها استوار بایستد و در برابر فشارهای بیرونی تسلیم نشود. تحقق این هدف نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و پیوسته و چندبعدی است؛ یعنی همه بخش‌های جامعه، از مدرسه و دانشگاه (آموزش و پرورش) گرفته تا رسانه (تلویزیون، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی) و خانواده (تربیت اولیه)، باید دست به دست هم دهند تا نسلی مؤمن، بصیر، خودباور و مقاوم تربیت کنند.



مقدمه

در برهه‌ای که نبود رهبری، آبستن تشدید تفرقه‌هاست، بازگشت به فطرت انسان برای ایجاد «بغض مشترک» علیه ظلم و استکبار راهبرد سریع ایجاد وحدت است. این متن مسیری تکاملی ترسیم می‌کند: از شناسایی ماهیت دشمن تا ترسیم راهکار عملیاتی (عمل مشترک بر محور قرآن) و تبیین اینکه چگونه «نفرت از باطل» مقدمه‌ای ضروری برای رسیدن به «وحدت پایدار حول ولایت» می‌شود.

راهبرد گذار از تفرقه به وحدت حول محور بغض مشترک

ذهنیت مخاطب نسبت به مسئله وحدت

با در دسترس نبودن رهبری، ممکن است آثار اختلاف نمایان شود. اکنون که به دلایل امنیتی رهبر و امام جامعه معذور از حضور علنی هستند، از سوی دیگر، دشمنان ما دست در دست هم داده و قسم خورده‌اند که جمهوری اسلامی را زمین بزنند. در چنین برهه‌ای، تنها راه نجات و مقابله، ایجاد وحدت میان امت است؛

که البته به نظر می‌رسد کار آسانی نباشد. اختلافات فکری میان مسئولان، بدبینی عمومی به حاکمیت، و تفاوت‌های سبک زندگی و اعتقادی میان مردم، فاصله‌ها را عمیق کرده است. به تعبیر دیگر، وجود امام و دردسترس بودن ایشان محبت به رهبر، اتحاد ایجاد می‌کند.

راهکار اصلی

چه عاملی می‌تواند بر این همه تفرقه فائق آید و قدرت وحدت بخشی به خود گیرد؟ درست است که برای تقابل با چالش‌ها به وحدت نیازمندیم و اختلافات میان مردم عمیق است، اما ایجاد اتحاد صرفاً از طریق محبت به یک امر واحد حاصل نمی‌شود؛ بلکه «بغض نسبت به یک دشمن مشترک» می‌تواند عامل قدرتمندی برای وحدت باشد. اگر «حب» و «بغض» را دو موتور محرک اتحاد فرض کنیم، در شرایط کنونی، «بغض مشترک» اولویت راهبردی دارد.

قرآن کریم نیز به این راهبرد اشاره دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِينٌ﴾؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همه جا در آغوش صلح و سلم (و وحدت کامل) وارد شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکاری برای شماست.»

خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد وارد حریم «سلامت و وحدت» شوند. این جز با نفرت و دوری از خُطوات شیطان (دشمن مشترک) حاصل نمی‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اتحاد میان همگان از طریق محوریت بخشیدن به «بغض مشترک» به بهترین نحو شکل می‌گیرد.

تقدم بغض مشترک بر حب مشترک

برای ایجاد اتحاد در جامعه، خشم مشترک نسبت به دشمن بر محبت مشترک اولویت دارد. این تقدم در فحوا و عمق بسیاری از عبارات شریعت و معارف اسلامی نیز بازتاب یافته است:

الف) ساختار بنیادین اسلام: عبارت کلیدی و اساسی اسلام «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است که خود گواهی بر این تقدم است: ابتدا نفی الوهیت هر غیر حق (بغض و نفی باطل) و سپس اثبات الوهیت حضرت حق (حقیقت و محبت)؛

ب) الهام فطری: خداوند در آیه ۸ سوره شمس می‌فرماید: ﴿فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾؛ «سپس گناه و پرهیزکاری خود را به آن [فطرت] الهام کرد.» در اینجا ادراک و شناخت بدی‌ها (فجور) پیش از ادراک خوبی‌ها (تقوا) آمده است.

ج) اصول اخلاقی: انسان اگر از گریز از بدی‌ها برخوردار باشد، هرچند ممکن است به اوج سعادت نرسد، اما دست کم سقوط نخواهد کرد. در علم اخلاق تأکید شده که مرحله «تخلیه» (پاک‌سازی از صفات ناپسند) مقدم است بر «تزکیه» (پرورش ویژگی‌های پسندیده).

د) شرط پیوستن به ریسمان الهی: خداوند در آیه ۲۵۶ سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ

بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾؛ بدین معنا که برای چنگ زدن به آن ریسمان استوار و محکم، ابتدا کفرورزی به طاغوت (دشمن مشترک) و سپس ایمان آوردن به خداوند لازم است.

هـ) منشور دشمن‌شناسی: بخش عمده‌ای از «زیارت عاشورا»، که خود منشور کاملی برای دشمن‌شناسی و شبکه‌سازی مؤمنان است، به «لعن» و ابراز برائت از دشمنان اختصاص دارد. این تأکید شگفت‌انگیز بر «تبری» نشان می‌دهد که جبهه حق حول محور «خشم مقدس» نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام متحد و تقویت می‌شود.

در پایان این زیارت نیز صد لعن بر دشمنان، مقدم بر صد سلام بر یاران آن حضرت شده است. این یعنی بالعنت کردن دشمنان خدا جان انسان پاک و تطهیر می شود و سپس با سلام بر اولیای خدا، جان او عطرآگین و آراسته می شود.

طرح دغدغه

با توجه به سرعت تحولات و شرایط بحرانی کشور، دستیابی به «وحدت» نیازمند سرعت عمل و فراگیری گسترده است. نیروی محرک «فرار از مبعوض» (نفرت از ظلم) حتی از «جذب به محبوب» نیز کارآمدتر و فوری تر است. این فراگیری ریشه در فطرت انسان دارد: ایستادن در برابر ظلم، یک غریزه طبیعی و جهانی است. همین فطرت گرایی نخستین گام برای شکل گیری «دشمن مشترک» را هموار می کند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «جُلبَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا؛» قلب ها به دوست داشتن کسی که نیکی کرده و دشمنی با کسی که ستم کرده، آفریده شده اند. این بیان نشان می دهد که «بغض در قبال نقص و بدی» در ذات انسان ریشه دارد. بنابراین «نفرت از ظالم» ظرفیتی اصیل و جهانی است که می تواند حتی غیرمسلمانان را نیز حول محور «جبهه حق» متحد سازد. اینجاست که با هنر «مدیریت هوشمندانه احساسات عمومی» آشنا می شویم.

برای ایجاد اتحاد و انسجام، خشم و نفرت باید حول یک «محور واحد» شکل گیرد تا به کانونی برای بسیج مردم تبدیل شود. اصل و زیربنای هر ساختار ظلم، همان نقطه ای است که باید هدف قرار گیرد.

• حضرت امام خمینی رحمه الله در ابتدای انقلاب، اتحاد را حول «سقوط استبداد» و رفتن شاه محصور کردند؛

• در دوران دفاع مقدس، محور اتحاد «سقوط صدام» تعیین شد؛

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین، به فرماندهانشان فرمودند: «به دورترین نقطه، یعنی خیمه معاویه، نگاه کنید و آن را هدف بگیرید؛ افراد پراکنده مقصود شما نباشند. مشغول امور فرعی نشوید؛ اصل و اساس را هدف بگیرید.» در نتیجه، بیشتر کشته‌ها پای خیمه معاویه (نماد رأس قدرت) اتفاق افتاد؛

• در جنگ جمل نیز امام (علیه السلام) فرمودند: «آن شتر را هدف بگیرید.» لازم نیست خود را به اطراف شتر و افراد مشغول کنید. وقتی «خیمه اصلی» یا «رأس ساختار» هدف قرار گیرد، کل لشکر دشمن از هم می‌پاشد.

نتیجه: بیشترین کشته‌ها در اطراف شتر رخ داد؛ زیرا امام (علیه السلام) می‌دانستند که با ساقط کردن «اصل و اساس»، ساختار ظلم فرومی‌ریزد.

سؤال: آیا این اتحادی که مبتنی بر «بغض مشترک» (نفرت از دشمن) شکل می‌گیرد، قابل حفظ و تداوم است؟

پاسخ: بله، اما با تبدیل کردن اتحادِ زودگذر به اتحادِ همیشگی. پس از شکل‌گیری «ادراک مشترک» از ظالم، به مرور زمان، حرکت‌های «حُبّی» (دل‌بستگی) نیز در درون این هویت واحد آغاز می‌شود. در این مرحله، افراد نه تنها شدت دشمنی با دشمن مشترک را درک می‌کنند، بلکه ارزشِ محبت‌های پنهان و درونی خود را نیز با یکدیگر می‌یابند.

۱. بغض مشترک عامل «سرعت» است: این عنصر به سرعت گروه‌های پراکنده را گرد هم می‌آورد و همه را بسیج می‌کند؛

۲. تشابه‌یابی عامل «نزدیکی» است: نفرت از دشمن واحد باعث می‌شود افراد بر سر اصول مشترک (عدالت خواهی) «تشابه» و شباهت پیدا کنند. «تشابه» مقدمه اصلی «محبت» است؛

۳. محبت عامل «پایداری» است: وقتی محبت‌های درونی در بستر این تشابه رشد کنند، اتحاد از حالت «موقت و اضطراری» به حالت «پایدار و نهادینه» تبدیل می‌شود.

نتیجه

بغض محرک اولیه و تسریع‌کننده اتحاد است؛ اما محبت تضمین‌کننده پایداری آن. برای پیروزی واقعی به هر دو نیاز است: «بغض» برای حرکت و جهش اولیه و «محبت» برای تداوم و استقامت در مسیر.

راهبرد تدریجی در رشد حساسیت اخلاقی

هرچند مردم در «بغض ظلم» اشتراک دارند، اما میزان این حساسیت در آنان یکسان نیست. با این تفاوت‌ها باید چگونه رفتار کرد؟

پاسخ این است که باید سطح حساسیت را دقیق شناخت و آن را تدریجی افزایش داد.

۱. اصل تدریج‌گرایی

میزان حساسیت جامعه نسبت به خوبی و بدی، مانند ترازوهای متفاوتی است که هر کدام درجه خاصی از دقت دارد:

- بسیار درشت: ترازوهایی که تنها خطاهای بزرگ را می‌سنجند؛

- معمولی: ترازوهایی که خطاهای رایج را تشخیص می‌دهند؛

- بسیار ظریف: ترازوهایی مانند «ترازوی طلا» که کوچک‌ترین انحراف را حس می‌کنند.

گاهی در جامعه‌ای خوبی و بدی به قدری در هم آمیخته‌اند که تشخیص آن‌ها دشوار است. در چنین شرایطی باید ابتدا معیار را بر اساس ترازوی «بسیار درشت» (مثلاً خطاهای ۲۰۰ کیلویی) قرار داد. سپس با صبر و تدبیر، این معیار را به تدریج به سمت ترازوی مغازه‌ای و در نهایت به ترازوی ظریف طلافروشی هدایت کرد.

اگر در جامعه‌ای که هنوز در مرحله ترازوی درشت است ناگهان با ترازوی بسیار حساس (معیارهای سخت‌گیرانه) برخورد شود، مخاطب تحمل آن را ندارد و راه هدایت برایش مسدود می‌شود.

۲. رابطه حساسیت و مراتب ایمان

در ادراک خوبی و بدی، شدت حساسیت نشان‌دهنده مراتب ایمان و عقلانیت است:

مرحله آغازین: «مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ وَ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱ هر کس بدی برایش ناخوشایند و خوبی برایش خوشایند باشد، او مؤمن است.

این پایه و اساس حساسیت اخلاقی است که باید در مردم ایجاد شود.

• مرحله تکاملی: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ»^۲ عاقل کسی نیست که خیر و شر را بشناسد، بلکه عاقل کسی است که «بهترینِ دو بد» را انتخاب کند.

۱. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۶، ص ۹۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۶.

این مرحله، اوج حساسیت و بلوغ عقلی است که حاصل همان تدریج و حرکت از ترازوی درشت به ترازوی ظریف است.

نتیجه

هدایت جامعه هنر «تناسب دادن معیارهای الهی» با «ظرفیت فعلی مردم» در هر مقطع است تا با صبر و تدریج، ترازوی حساسیت جمعی به مرور به کمال برسد.

چرا ظهور، با وجود شدت ظلم، به تأخیر افتاده است؟

۱. رابطه بین «ادراک ظلم» و «وحدت»

مبنای پیدایش اتحاد، شناسایی عمیق ظلم است:

هرچه پلیدی و بُعد ظلم برای مردم شناسایی شود و هرچه «ترازوی» حساسیت مردم به «بُعد» ظلم دقیق‌تر شود،

آنگاه وحدت و همبستگی آنان قوی‌تر و پویاتر خواهد شد.

۲. «پر شدن از ظلم» در روایت ظهور

در روایت مشهور ظهور درباره پر شدن زمین از ظلم و ستم آمده است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» خداوند زمین را، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است، با قسط و عدل پر می‌کند.

۳. تفسیر راهبردی «پر شدن از ظلم»

این عبارت لزوماً به معنای افزایش کمی (ظاهری) ظلم نیست؛ بلکه به معنای افزایش کیفی (ادراکی) از ماهیت ظلم است.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶.

این «افزایش ادراک» ممکن است همراه با افزایش عینی ظلم باشد و ممکن است بدون افزایش عینی (فقط با بیدار شدن وجدان‌ها) رخ دهد.

نتیجه: با شدت یافتن «ادراک ظلم»، به طور طبیعی و فطری «تقاضای عدالت» در جامعه شدت می‌گیرد. این همان موتور محرک برای ظهور است.

نتیجه

به نظر می‌رسد تأخیر در ظهور نه به خاطر نبود ظلم بلکه به دلیل نرسیدن جامعه به «مرحله حساسیت ترازوی ظریف» است.

تا زمانی که مردم ظلم را در «ترازوی درشت» (با خطاهای بزرگ) ببینند و به «ترازوی تلافروشی» (با جزئیات ظلم) نرسند، آن «ادراک عمیق» و «تقاضای عدالت جمعی» که پیش شرط ظهور است، محقق نمی‌شود. بنابراین وظیفه هدایت «صبر بر تدریج» برای رسیدن به این مرحله حساسیت است.

آیا دعوت به «بغض مشترک» با محوریت ولایت در تضاد است؟

۱. پاسخ به شبهه

اشتباه رایج: اگر اتحاد باید حول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد، آیا دعوت به «بغض مشترک» (نفرت از دشمن) انحراف است؟

پاسخ: خیر. اگرچه اصل خوبی‌ها و بدی‌ها در اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان ایشان نهفته است، اما دعوت به ظلم‌ستیزی (به عنوان عمل روزمره)، لاجرم و به صورت طبیعی، جامعه را به سمت اهل بیت علیهم‌السلام سوق می‌دهد؛ حتی اگر در ظاهر و به دلیل عدم ظرفیت مخاطب، نام مستقیمی از ایشان برده نشود.

۲. مبنای روایی

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ... وَعَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ... فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعٍ غَيْرِنَا؛^۱ ما اصل هر نیکی ای هستیم و هر خیری از شاخه های ما هست... و دشمن ما اصل هر بدی ای است و از شاخه های دشمنان ما هر زشتی و فحشایی هست... پس دروغ می گوید کسی که گمان کند با ما هست درحالی که به شاخه های غیر ما آویخته شده است.»

۳. فرایند شکل گیری اتحاد

دشمنی مشترک: دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام میان شیعیان و حتی مردمی که مستقیم ولایت را درک نمی کنند، «مشابهت» ایجاد می کند.

قاعده روان شناختی

۱. مشابهت (در نگاه به بدی ها) باعث محبت می شود؛

۲. محبت منجر به وحدت پایدار می شود.

۵۰

نتیجه

دعوت به «بغض مشترک» علیه ظلم (که فرع بدی هاست) نه تنها بیراهه نیست بلکه مسیری ضروری برای رسیدن به «وحدت حول اصل» (اهل بیت علیهم السلام) است. این روش پل ارتباطی میان «فطرت مردم» و «ولایت اهل بیت علیهم السلام» است.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۴۲.

۱. ریشه‌یابی: تسلسل «عمل» به «اندیشه»

• قرآن: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾؛^۱ «و مانند کسانی نباشید که پس از آیات روشن برایشان، پراکنده شدند و به اختلاف افتادند.»

تحلیل علامه طباطبائی رحمته الله (تفسیر المیزان): علامه طباطبائی رحمته الله ذیل آیه فوق می‌فرماید: شیطان راهبردی دارد: ابتدا اختلاف در عمل ایجاد می‌کند، سپس هر گروه برای توجیه عمل خود و نفی دیگری، اندیشه و عقیده تولید می‌کند.

نتیجه: برای مقابله با نقشه شیطان نباید ابتدا وارد بحث‌های عقیدتی شد؛ بلکه باید عمل مشترک تعریف کرد که افراد با هر سلیقه فکری، آن را انجام دهند.

۲. راهبرد اجرایی: از «خشم لحظه‌ای» تا «بغض تمدنی»

اشتباه رایج: تمرکز صرف بر کارهای فکری و نظری (که منجر به اختلاف می‌شود).

راهکار درست: تعریف یک «عمل مشترک» برای تقویت خشم مقدس.

هدف: تبدیل خشم‌های پراکنده به یک «بغض تمدنی» و یکپارچه که مانع جنایات ظالمان شود.

۳. معیارهای عمل مشترک

برای موفقیت این راهبرد، عمل مشترک باید این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- همگانی بودن: مورد اتفاق نظر همه و در دسترس همگان باشد؛

۱. آل عمران، ۱۰۵.

- غیرتخصصی: اختصاصی به قوم یا نژاد یا گروه خاصی نباشد؛
- فراتر از سلیقه: مبتنی بر ذوق و سلیقه عده خاصی نباشد تا باعث شکاف جدید نشود؛
- خالق اشتراک: در نهایت باید در اندیشه‌های مردم اشتراک ایجاد کند.

۴. محوری‌ترین نقطه اشتراک

در نظام اندیشه مسلمانان، تنها متنی که می‌تواند چنین عمل مشترکی را محقق کند و همگان (شیعه و سنی، روشن فکر و سنتی) حول آن متحد شوند، قرآن کریم است. بنابراین محوریت دادن به عمل بر محور قرآن، بهترین راهکار برای ایجاد «بغض مشترک» و جلوگیری از اختلاف در عمل است.

گزاره‌های کلیدی برای ملموس سازی «بغض مشترک»

۱. ماهیت استکبار

• واقعیت پنهان: استکبار با هیچ کس جز منافع خود دوست نیست. او با «شکل حکومت» (جمهوری اسلامی یا غیر آن) مشکل ندارد؛ با «استقلال» و «سرسپرده نبودن» مشکل دارد.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾؛ «یهود و نصاری هرگز از تو خشنود نمی‌شوند، مگر اینکه از آیین آن‌ها [به طور کامل] پیروی کنی.»

• راهبرد دشمن: دشمن به جای افشای هدف واقعی (طلب اطاعت محض)، بر

مخالفت با شکل حکومت، یعنی «جمهوری اسلامی»، تأکید می‌کند تا هر مخالفی را (فارغ از دغدغه‌اش) به سمت خود بکشاند.

• نتیجه: اگر هدف واقعی (تبدیل ملت به برده منافع دشمن) فاش شود، تمام مردم علیه آن متحد می‌شوند. بنابراین دشمن هدف را طور دیگر جلوه می‌دهد تا همراهی همه مخالفان را زمینه‌سازی کند.

۲. راهبرد تجزیه: تضعیف «ایران» فارغ از «حکومت»

• هدف نهایی: دشمن (به ویژه اسرائیل) به دنبال تضعیف و تحقیر هویت ایران اسلامی است، نه صرفاً تغییر حکومت.

• الگوی قرآنی (فرعون): همان‌گونه که فرعون برای تثبیت قدرت، مردم را تکه‌تکه و ضعیف می‌کرد:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ﴾^۱ «همانا فرعون در زمین سرکشی کرد و مردم را گروه‌گروه کرد و گروهی را ضعیف ساخت.»

• مثال سوریه: اسرائیل پس از سقوط بشار اسد، حتی اگر حکومت جدید موافق او باشد، باز هم به دنبال نابودی کامل قدرت نظامی سوریه است؛ زیرا هر «ایران» یا «سوریه» قوی، به عنوان یک تهدید بالقوه باقی می‌ماند.

• قاعده: دشمن تهدید یک کشور مستقل (حتی با حکومتی متفاوت) را خطرناک‌تر از دشمنی آشکار یک حکومت وابسته می‌داند. بنابراین ایران باید همواره ضعیف و تجزیه‌شده باقی بماند.

۳. هویت برتری جویانه: معامله با انسانیت، نه با انسان

- دوگانگی اخلاقی: صهیونیسم خود را ابرقوم و انسان‌های دیگر را غیرانسان (شبیهِ حیوان) می‌داند. این باور ذاتی، مجوزی برای کشتار و ظلم بی‌حد است.
- منطق قرآنی: قرآن به ویژگی این دسته از اهل کتاب اشاره می‌کند:

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱ «و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر به آنان دیناری امانت بسپاری، آن را به تو بازگردانند، و از آنان کسانی هستند که اگر به آنان دیناری امانت بسپاری، آن را به تو بازنگردانند، مگر اینکه بر سر ایشان قیام کنی و با زور و سخت‌گیری از ایشان بستانی. این [رفتار] به خاطر آن است که آنان گفتند: هیچ حقی بر گردن ما نسبت به مردم اُمّی (غیر اهل کتاب) نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند درحالی‌که خود می‌دانند.»

• نتیجه‌گیری

- از دیدگاه صهیونیسم، مال غیر آن‌ها (از جمله ایران و مسلمانان) مباح است و پایمال کردن حقوق آن‌ها مجاز؛

• این منطق رابطه آن‌ها با کل بشر را از «انسان به انسان» به «مصرف‌کننده به حیوان» تغییر می‌دهد؛

- پیام کلیدی: خطر اسرائیل فراتر از «جمهوری اسلامی» یا «ایران» است؛ این یک «تهدید وجودی» برای کل بشر و هویت ایرانی است که نیاز به «بغض تمدنی» دارد.



بسم الله

برای «عمه جانم، عمه زهرا»

امروز داغ تو روی قلبم سنگینی می‌کند و بغض راه گلویم را بسته است. حس می‌کنم برای ادای دین باید از یاد تو بگویم و بنویسم؛ از درس‌هایت، از سبک زندگی‌ات. می‌دانم قطره‌ای از رودی است که چند روزی می‌شود به اقیانوس پیوسته؛ اما به مدد صاحب این روزها، امام حسن مجتبی علیه السلام، برایت می‌نویسم.

مرور سبک زندگی پربرکت الگوی ماست. من باور دارم که هر معلمی که به شهادت می‌رسد، مصداق گندمی است که از بر خاک افتادنش کشتزاری می‌روید و - چون آیه آخر سوره فتح - گیاهی خواهد شد که جوانه‌های کوچکی از کنارش می‌رویند و کم‌کم آن جوانه‌ها تبدیل به ساقه‌هایی ستبر و قوی می‌شوند.

شخصیت ابعاد مختلفی داشت. هم معلم و معاونی بودی که مدرسه بر محوریت می‌چرخید، هم همسر و مادری که بیتی را پاسداری می‌کرد تا سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تربیت کند.

می‌گفتی حفظ برکت در یک خانه، آداب دانی و حرمت نگه داشتن دارد. یادم هست یک بار برادرم خواست با پا گوشه سفره را مرتب کند که با مهربانی همیشگی ات یادآوری کردی که سفره حرمت دارد و باید آدابش را رعایت کرد.

درباره اسراف خیلی حساس بودی. نان سنگک می‌خریدی و غذاهای نانی زیادی درست می‌کردی؛ اما اگر کمی نان‌ها خشک یا بیات می‌شد، زود غذایی مثل کله جوش درست می‌کردی تا استفاده شود. اگر باز هم خرده نانی می‌ماند، آرد می‌کردی تا برای سوخاری از آن استفاده کنی.

سفارش می‌کردی وقتی می‌روم خرید، کیلویی میوه نخرم؛ همه چیز را دانه‌ای و به تعداد نیاز بخرم تا اسراف نشود.

هنرمند بودی و خیاطی می‌کردی. روز عروسی‌ام یادت هست؟ خودت رفتی گل خریدی و با داستان هنرمندت سفره و پرده عقدم را آماده کردی.

هر نوزادی که در فامیل به دنیا می‌آمد، برایش یک ساک کودک، بالش و یا چیز دیگری، می‌دوختی و با اضافه پارچه‌ها هم یک پتوی چهل تکه درست می‌کردی. دلم می‌خواهد روی بالشتی که برای پسر، ابوالفضل، دوخته‌ای سر بگذارم و گریه کنم تا شاید آتش قلبم آرام بگیرد.

می‌دانم که تو حالا در کنار بانوی الگو و هم‌نامت، حضرت زهرا (ع)، هستی؛ اما قلبم می‌سوزد از دروغ‌هایی که راحت به زبان‌ها می‌آمد و می‌رفت؛ اما داغی ابدی به دل تو و عزیزانت شد.

تو که حتی در وضعیت استراحت مطلق بارداری عروسک‌های سیسمونی فرزندت را خودت می‌دوختی؛ اما می‌گفتند در انگلیس محمدباقرت را به دنیا آورده‌ای و سیسمونی‌اش را آنجا خریده‌ای.

تو را با این حد از هنر و خلاقیت و ظرافت که هم نشین ایمان شده بود، چه نیازی به این داستان‌ها؟! شمایی که همیشه مدافع تولیدکننده ایرانی بودی!

انگار همین دیروز بود که با هم به بازار رفتیم تا برای مدرسه خرید کنیم و بهانه و فرصتی باشد برای اینکه با شما درد دل کنم. مرا بردی به مغازه‌ای و گفستی اگر جوراب خواستی، اینجا جوراب‌های ایرانی خوبی دارد. مغازه دیگری برای شلوار ایرانی معرفی کردی، و همین طور که داشتیم خرید می‌کردیم، چشمم روی روسری‌ای مکث کرد و یک ماه بعد وقتی آن را به عنوان عیدی به من دادی، فهمیدم چقدر به جزئیات دقت می‌کنی و از چشمانم خوانده بودی که از آن خوشم آمده است.

یادم نمی‌رود آن روز که با هم به راهپیمایی روز قدس رفته بودیم و هنگام برگشت، جلوی میوه‌فروشی مکشی کردی. شب که شد دیدم بچه‌هایت کلی ذوق کرده‌اند؛ چون با وجود اینکه اواخر بهار بود گفتند ما میوه‌های نوبرانه نمی‌خریم؛ اما حالا که تو مهمان ما هستی، مامان برای بعد از افطار گوجه سبز و توت‌فرنگی برایت خریده. چه زیبا هوای همه‌مان را داشتی! چطور باور کنم از آن خانه ساده - که هر وقت چیزی ناراحتان می‌کرد به آن پناه می‌بردیم - چیزی نمانده؟!

به کودکی‌ام فکر می‌کنم که وقتی چهارشنبه مامان می‌خواست برود دانشگاه، من را می‌آورد خانه شما. دلم برای اینکه با غذا و سس در بشقابم نقاشی بکشی تا غذایم را بخورم، تنگ شده. حالا حتی شکلک همیشه خندان داخل بشقاب هم با من گریه می‌کند.

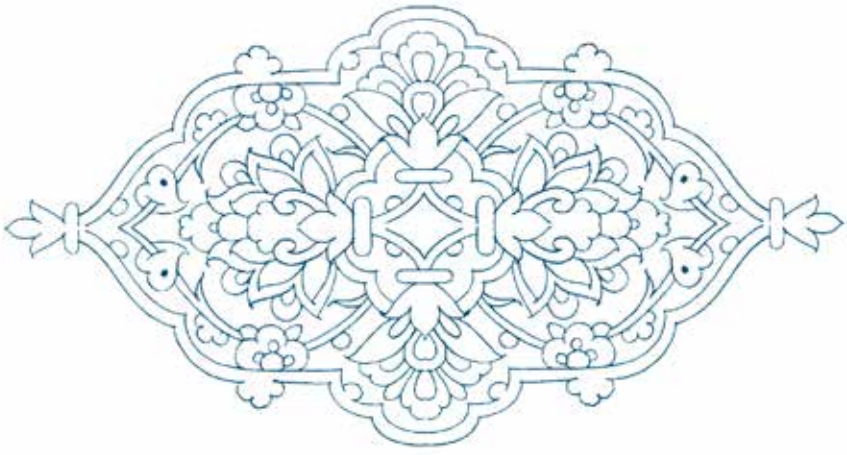
این امواج دل‌تنگی مدام من را به ساحل خاطرات خانه نورانی شما می‌آورد؛ خانه‌ای که حتی تا همین اخیر مبیل هم نداشت و بعد از سال‌ها یک مبیل راحتی ساده گرفتی تا وقتی مامان جون به خانه شما می‌آیند کمرشان درد نگیرد.



کسی میان این همه دروغ باور می‌کند بی‌آلایشی و سبک زندگی دور از مصرف‌گرایی شما را؟!

می‌گفتی: نرگس، به رفتارهای آدم‌ها نگاه نکن؛ به این فکر کن چه علت‌هایی این رفتارها را به وجود آورده. و من این روزها مدام از خودم می‌پرسم کدام علت شما را این طور به حرکت و تکاپو وامی‌داشت؟! چطور سرچشمه جاذبه الهی شما را به خود جذب می‌کرد که این گونه در جوش و خروش به سمتش حرکت می‌کردی؟!

اگر خدای نکرده والدین یکی از بچه‌های مدرسه فوت می‌شد، تو خودت را می‌رساندی، مادری می‌کردی، می‌خنداندی و به گریه می‌انداختی تا او در خود فرونریزد! حال چه کسی به دل‌های یتیمان تسلّا خواهد داد...؟





در جنگ این روزها بین اسلام ناب و نهایت کفر، چند نکته قابل بررسی است تا مبلغان محترم بتوانند با مطالعه آن، پاسخ‌گوی سؤالات مخاطبان باشند و در مجالسشان بصیرت دهند.

مطلب اول: شاهدیم برای اخراج آمریکا از منطقه، امروز نه‌هزار سرباز آمریکا در قطر و امارات و در عراق و در منطقه سوریه رو به فرار گذاشته‌اند، نه با برنامه‌ریزی خارج شده‌اند. نه! فرار نیروهای آمریکا را داریم می‌بینیم، هم دریگان زمینی و هم دریگان دریایی؛ یعنی ناوگان حرکتشان فرارگونه است. این یعنی هم شکست هیمنه آمریکا در دنیا و هم اخراج آمریکا از منطقه.

مگر شاهد نیستیم که سفارت‌خانه‌های آمریکا در منطقه، یک‌به‌یک توسط مردمان مقاومت کشورهای مختلف تصرف می‌شوند؟!

مگر شاهد نیستیم که آمریکا خودش یک‌به‌یک سفارت‌خانه‌ها را دارد تعطیل می‌کند؟!

این یعنی ما امروز شاهد انتقام سخت حاج قاسم سلیمانی هستیم. این مطلب اول.

امروز اتفاقاتی که شما شاهد آن هستید، انتقام حاج قاسم است. اما انتقام سخت حضرت آقا چه می‌شود؟ انتقام سخت حضرت آقا را گوش دهید!

اجازه دهید یک بحث مهم را برای شما عرض کنم. حضرت آقا وقتی حاج قاسم سلیمانی علیه السلام شهید شد، فرمودند حاج قاسم آن طرف رفتند دستش بازتر شده است. یعنی مقاومت منطقه‌ای سوریه، یمن، لبنان، عراق را حاج قاسم مقاومت جهانی کرد. بعد از شهادت حاج قاسم وقتی حاج قاسم آن طرف رفت، امروز در ۱۴۰۴ شاهدیم که در ۱۸۵۰ شهر بزرگ دنیا، بیش از سی هزار راهپیمایی و تجمع علیه یهود و صهیونیست و اسرائیل برگزار شده است. پرچم مقاومت بالا رفته است. پرچ اسرائیل را آتش زده‌اند. این یعنی حاج قاسم آن طرف دستش بازتر شده است و مقاومت را دارد جهانی می‌کند.

یکی از این ۱۸۵۰ شهر بزرگ دنیا، واشنگتن است؟ نیویورک است؟ لندن است؟ پاریس است؟ آمستردام هلند است؟ سیدنی استرالیا است؟ نه، مقاومت رسید به دانشگاه برکلی، دانشگاه هاروارد، دانشگاه شیکاگو، دانشگاه آکسفورد، دانشگاه‌های معتبر دنیا. اساتید بزرگ دانشگاه و دانشجو با هم جمع شده‌اند و پرچم اسرائیل را آتش زده‌اند و پرچم فلسطین را بالا برده‌اند.

از اینجا جمله حضرت آقا معلوم می‌شود. زمانی ماها متوجه نشدیم؛ چون خبر از این وقایع امروز نداشتیم. آقا آن روزها فرمودند: قضیه فلسطین کلید رمزآلود فرج امت اسلامی است؛ یعنی موضوع فرج و موضوع ظهور از فلسطین آغاز می‌شود. بعد از طوفان الاقصی شاهد شدیم که تفکر مقاومت جهانی شد؛ تفکر مقاومت در مقابل تفکر نظام سلطه یهود.

به تعبیر آیت الله حائری شیرازی، آخرالزمان تمام دنیا در سیطره دو ولایت قرار می‌گیرند: ولایت یهود و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام.

ولایت یهود مثلث زر و زور و تزویر است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام امتدادش می‌شود ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ یعنی امروز اگر مقاومت دارد جهانی می‌شود، این امتداد ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا است.

عزیزان من، گذشت بلوک شرق و بلوک غرب! گذشت قدرت شرقی و غربی که قبلاً می‌گفتند. نه، در آینده، دولت‌ها و ملت‌ها و کشورهای طرفدار مقاومت یک طرف، و دولت‌ها و ملت‌ها و کشورهای طرفدار یهود طرف دیگرند. غیر از این وجود ندارد؛ یعنی تفکر اسلامی که تفکر مقاومت است، یکی از دو قطب موجود در جهان خواهد شد. این یعنی مسیر ظهور دارد باز می‌شود. جلسه جلسه فرهیختگان است. مردم قم مردم فرهیخته‌ای هستند. خواهش می‌کنم کتاب «سقوط اسرائیل» را بخوانید! کتاب «خاورمیانه عصر ظهور» را بخوانید. در هر دو کتاب، روایت‌های آخرالزمانی را با اخبار منطقه، به صورت تطبیقی ذکر کرده است.

نویسنده «سقوط اسرائیل»، محمد مهدی فتلاوی، که از علمای عراقی مقیم لبنان و هم‌بحث شهید سید حسن نصرالله بوده، دو سال پیش مرحوم شد. من اخیراً در لبنان بودم و با پسر ایشان ملاقات داشتم. در این کتاب که به زبان فارسی ترجمه شده است، ایشان می‌فرماید طبق روایات آخرالزمانی اثبات می‌شود که یک جنگ بزرگی در آینده نزدیک خواهد بود که نتیجه این جنگ بزرگ شکست دولت مستقر یهود خواهد شد!

روایات بعدی را توجه کنید. روایات بعدی در همین کتاب‌ها اثبات می‌کنند که طبق روایت آخرالزمانی اهل بیت علیهم‌السلام، شکست دولت مستقر یهود آغاز چرخه ظهور است!

مأموریت حضرت آقا این بود که دنیا را برای مسیر ظهور و رسیدن به قله ظهور آماده کند. مأموریت آقا انجام شد. اما امام بعدی، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای حفظه‌الله که توسط مجلس محترم خبرگان اعلام رسمی شد، مأموریتش تکمیل مأموریت انقلاب اسلامی، یعنی رسیدن به قله ظهور، خواهد بود، اکنون باید بلافاصله نهضت بزرگ بیعت با نائب امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف را در سراسر دنیا برقرار کنیم!

اما نقشه دشمن، نقشه ترامپ چیست؟ مدت‌ها در رسانه‌ها اعلام کردند که به دنیا القا کنند در ایران سه چیز دارد اتفاق می‌افتد:

یک، قدرت نظامی ایران دارد تحلیل می‌رود و با ادامه مسیر جنگ، ایران کم‌رنگ خواهد شد؛

دو، مردم از نظام فاصله گرفته‌اند و شکاف بین مردم و نظام دارد ایجاد می‌شود؛

سه، رهبر آینده بین مردم مقبولیت نخواهد داشت.

این نقشه دشمن است. جهاد تبیین (به تعبیر آقا) خنثی‌ساز نقشه دشمن است.

به تعبیر آقا، جهاد تبیین خنثی سازی نقشه راه دشمن است. در مقابل سه مأموریت دشمن سه راهکار اصلی داریم:

یک) در مورد اولی که اعلام کردند «قدرت نظامی ایران دارد تحلیل می رود»، بدانیم که تصمیم قطعی نظام برای جنگ مستقیم با آمریکا این است که در آینده نزدیک شعله های جنگ حمله به آمریکا در تمام مراکز، هم زمینی، هم هوایی، هم دریایی را در حد اعلی گسترش دهیم!

دو) اما حضور میدانی هرروزه شما خنثی کننده نقشه دوم دشمن (القای شکاف اجتماعی مردم با نظام) است. مردم! بر سر در خانه های تان پرچم ایران بزنید. در خانه های تان عکس آقا بزنید. محله ها، مسجدها، خیابان ها را پر از شعائر انقلاب اسلامی کنید. بگذارید تمام دنیا بدانند که مردم با انقلاب محکم هستند.

مردم در میدان های سراسر کشور جمع شده اند. خسته نشوید و جمعیت را افزایش دهید و میدان ها را پر کنید. تا وقتی لازم است باید در محله و کوچه و خیابان و مسجد و در میان فامیل حضور میدانی داشته باشیم تا به فضل خدا توطئه دوم دشمن را که می خواهد شکاف اجتماعی بین مردم و نظام برقرار کند، شکست دهیم.

سه) اما درباره نقشه سوم دشمن که می خواهد القا کند «رهبری آینده مقبول مردم نخواهد بود»، به تمام دنیا اعلام می کنیم که ما با امام خامنه ای دوم نیز یک صدا و یک دل، بیعت میلیونی خواهیم داشت!

امروز شهید خامنه‌ای رحمته الله دستش بازتر شده است. خروجی دست باز این است که در روزهای قبل از ظهور، انقلاب اسلامی سرعت بیشتری خواهد یافت. آقا از آن طرف حرکت انقلاب را به نحوی مدیریت خواهند کرد که این مدت آخرالزمانی را با سرعت طی کنیم.

اما یک نکته مهم! امام شهیدمان رحمته الله در آخرین سخنرانی‌شان فرمودند: تحلیل من این است که دشمن می‌خواهد در آینده فتنه‌ها را زیاد کند. خوب توجه کنید! طراحی دشمن برای ایجاد فتنه‌ها در آینده است. چرا کلاتری را می‌زند؟ چرا پایگاه بسیج را می‌زند؟ چرا حوزه‌های بسیج را می‌زند؟ برای اینکه آن یگانی را که فتنه را در محل و در میدان مدیریت می‌کند، از سر راه بردارد تا آشوبگرها بتوانند فتنه کنند. دشمن نمی‌داند که پایگاه بسیج خانه‌های ماست؛ دشمن نمی‌داند که پایگاه بسیج همه جای شهر ما و همه جای زندگی ماست.

خیلی دقت کنید! آینده فتنه‌ها زیاد خواهند شد. این پیش‌بینی ما نیست؛ تعبیر امام صادق علیه السلام است که فرمودند قبل از ظهور مهدی ما، فتنه در فتنه، فتنه در فتنه، فتنه در فتنه خواهد بود. آن قدر فتنه‌ها زیاد خواهند شد که شما فرصت تحلیل فتنه را پیدا نمی‌کنید. چرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید شما از این فتنه‌ها استقبال کنید؟! به دو دلیل:

اول، دست منافق در فتنه رو می‌شود! در فتنه‌های گذشته انقلاب، هر بار عده‌ای از منافق‌ها از انقلاب جدا شدند و ریزش پیدا کردند. ما وقتی به ظهور می‌رسیم نباید بین ما منافق باشد. پس برای اینکه منافق‌ها از جمع ما ریزش پیدا کنند حتماً این فتنه‌ها به ما کمک می‌کنند.

دوم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید فتنه‌ها باعث می‌شوند شما مؤمنین ایمانتان کامل‌تر شود و ناخالصی‌هایتان از بین برود. پس ما برای اینکه خالص و محکم باشیم باید از این فتنه‌ها عبور کنیم.

بنده سه وصیت به شما می‌کنم. خواهش می‌کنم سه وصیت من را بشنوید!

وصیت اول) در آیه ۳۷ سوره انفال که به آیه «تمییز» معروف است، فرمود: ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾. خداوند طیب‌ها را از خبیث‌ها جدا می‌کند. از هابیل و قابیل شروع شده. هرچه به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک‌تر می‌شویم، طیب‌ها از خبیث‌ها جدا می‌شوند. در بعضی روایت‌ها می‌فرماید طیب‌ها از خبیث‌ها کمترند. مواظب باشید! به خانم معصومه و امیرالمؤمنین علیه السلام قسمت‌ها می‌دهم مواظب خودتان و خانواده و فامیل و خویشاوندان و همسایه‌ها باشید! نکنند خدای ناکرده قاتی خبیث‌ها شوید!

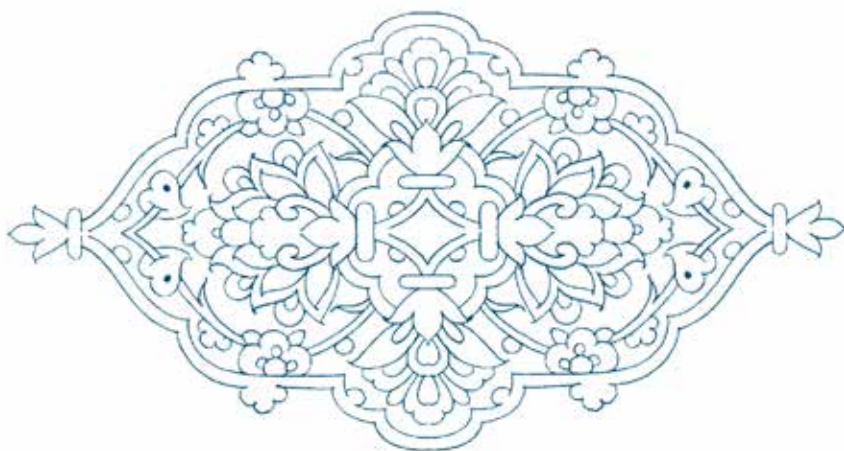
مالمان را پاک کنیم! خمسمان را درست بدهیم! مواظب گوش و چشم و زبانمان باشیم! مواظب اعضا و جوارح باشیم! مواظب خورد و خوراکمان باشیم! خدای ناکرده قاتی خبیث‌ها نشویم.

وصیت دوم) آیه ۱۴۱ سوره آل عمران که معروف به آیه «تمحیص» است و مخصوص شما مؤمنین انقلابی است، خدا می‌فرماید من شما را به ابتلا و سختی و آزمایش سخت می‌اندازم تا زلال‌تر و خالص‌تر و محکم‌تر شوید.

اگر خداوند ما را دوست داشته باشد، در آخرالزمان همه ما درگیر ابتلائات و آزمایش‌های سخت می‌شویم. بنابراین وقتی مؤمن با ابتلائات سخت مواجه می‌شود نق و غر نمی‌زند؛ بلکه دوشش را زیر بار مسئولیت می‌برد تا بتواند انقلاب را به مقصد برساند. در آینده با روزهای سختی مواجه می‌شویم. خودمان را برای روزهای سخت آماده کنیم.

وصیت سوم) اگر می خواهیم به مقصد ظهور برسیم، حتی یک لحظه هم از مسیر ولایت، از مسیر امامت نباید غفلت کنیم! قطب نمایمان را فقط با قطب نمای نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - چه امام کبیر رحمه الله باشد، چه امام شهید رحمه الله و چه امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای رحمته الله، قطب نمایمان را فقط با او تنظیم خواهیم کرد تا ان شاء الله به مقصد ظهور برسیم.

حواسمان باشد! آخر الزمان در هر فتنه ای، آخر آخر آخر، کشتی نجات ابی عبدالله علیه السلام است! تا می توانیم، روضه و اشک و توسل در خانه هایمان برقرار کنیم تا بتوانیم به برکت عنایت آقا اباعبدالله علیه السلام از مسیر فتنه عبور کنیم.





۱. مناسبات آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه با شخص امام شهید انقلاب رحمته الله علیه

الف) پس از آنکه آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای درس خود را در قم تعطیل می‌کند، هزار نفر از طلاب و فضلا درخواستی را به صورت مکتوب از طریق حاج آقا مصطفی محضّر حضرت آقا ارسال می‌کنند تا ایشان فرزندشان را امر به شروع مجدد درس کنند. حضرت آقا به ایشان فرمودند: بنشینید و بر عروه حاشیه بنزید. این توصیه و امر رهبر شهید انقلاب رحمته الله علیه دو بار تکرار شده است.

این مطلب را می‌توان از افرادی همچون آیت الله اشکوری، عضو خبرگان، و آقای مقدمی شهیدانی، مسئول مدرسه فقهی صاحب‌الامر، و شخص خود حاج آقا مجتبی و حاج آقا مصطفی بررسی کرد.

ب) اصل داستان اینکه حضرت آقا رحمته الله علیه در مورد رهبری سید مجتبی فرموده باشند رهبری را موروثی نکنید چیست؟

موضوع از آنجا شروع می‌شود که یکی از مرتبطين بیت رهبری رحمته الله علیه در یکی از دانشگاه‌ها در پاسخ به سؤالی (آقا فرمودند در این مسئله موروثی نشود) درباره رهبری حاج سید

مجتبی می‌گویند: خبر این مطلب به حضرت آقا رسید. ایشان با عدم تأیید این نقل فرمودند: اصل این موضوع مربوط به گفت‌وگوی مرحوم آیت‌الله یزدی است، و امر می‌کنند تا نوار آن جلسه دوباره استماع شود. این نوار توسط سید میثم (آقازاده رهبر شهید انقلاب علیه السلام) استماع شده و اصل مسئله تقریباً معکوس بوده است:

آیت‌الله یزدی خدمت آقا درباره اسامی کاندیداهای رهبری در کمیته خاص، عرض می‌کنند: اگر شبهه موروثی شدن نبود، اسم حاج آقا مجتبی هم مطرح است. حضرت آقا در جواب می‌فرمایند: این موضوع ربطی به موروثی بودن ندارد. تشکیلات و قوانین خاص خود را دارد و با مراعات آن‌ها شبهه موروثی بودن معنا ندارد. پس در واقع این سوء برداشت معکوس است. برای بررسی صحت این امر و یافتن متن دقیق می‌توان اصل نوار را از مجموعه آثار و همچنین سید میثم (آقازاده رهبر شهید انقلاب علیه السلام) بررسی کرد.

ج) مأموریت ارتباط‌گیری با جریان‌های انقلابی

ایشان در دهه هفتاد به امر حضرت آقا مأمور می‌شود جریان‌های انقلابی را سروسامان دهد. بعدها نیز با همه طیف‌های سیاسی و انقلابی زیر چتر ولایت ارتباط می‌گیرد؛ به گونه‌ای که این ارتباط فرادستی و عام بر شخصیت‌ها و جریان‌ات مختلف کشوری و انقلابی اثرگذار واقع می‌شود.

د) نقل حاج آقا مصطفی درباره جایگاه ویژه ایشان نزد حضرت آقا علیه السلام

حاج آقا مصطفی با تأکید بر جایگاه ویژه ایشان نزد حضرت آقا علیه السلام می‌فرمایند: «سید مجتبی چشم حضرت آقا است.»

هـ) نقل دکتر حداد عادل درباره فرمایش حضرت آقا علیه السلام در مورد آیت الله سید مجتبی

خامنه‌ای علیه السلام

آقای حداد عادل بعد از شهادت حضرت آقا علیه السلام در دیدار جمعی از فضلا در دوشنبه ۱۱ اسفند ابراز می‌دارد: حضرت آقا به هنگام خواستگاری صبیحه این جانب برای آقا سید مجتبی، به ما فرمودند در بین فرزندانم کسی که در سیاست از همه به من نزدیک‌تر است آقا مجتبی است.

این موضوع را می‌توان از طریق آقای دکتر حداد عادل بررسی کرد.

۲) جایگاه فقهی و علمی

الف) آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای علیه السلام در قم و تهران از محضر بزرگانی همچون آیات عظام شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی، مکارم شیرازی، احمدی میانجی، مقام معظم رهبری علیه السلام و حاج آقا مجتبی تهرانی بهره می‌بردند.

ب) برای مدت مدیدی درس خارج ایشان در قم از شلوغ‌ترین درس‌های خارج بوده است و ده‌ها نفر از شاگردان ایشان از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه در قم هستند و هم‌زمان در درس ایشان نیز شرکت می‌کردند.

ج) کتاب مبانی مکتب اصولی استاد آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای، تقریر آقای سید علیرضا موسوی، در خصوص ویژگی‌های علمی شخص ایشان و رویکرد اصولی ایشان است. همچنین تقریرات متعددی از درس فقه و اصول ایشان به رشته تحریر درآمده است.

د) اینکه حضرت آقا، که خود از اساتید ایشان بوده‌اند، دو مرتبه توصیه و تأکید بر تحشیه بر عروقه داشته‌اند، کاملاً نمایانگر جایگاه علمی ایشان در فقه است. این موضوع اخیر نیز از طریق خود ایشان و برادران بزرگوار ایشان قابل پیگیری است.

هـ) موضع مثبت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و آیت الله العظمی نوری همدانی درباره شایستگی ایشان برای مقام رهبری، علاوه بر سایر صفات نمی تواند بی ارتباط با منزلت فقهی ایشان باشد. پس از شنیده شدن این خبر، با آقا زاده محترم حضرت آیت الله مکارم یعنی آقای شیخ محیی الدین تماس گرفته شد و ایشان گفتند آیت الله مکارم اول صبح دوشنبه ۱۱ اسفند پس از جویا شدن سلامت و وضع جسمانی حاج سید مجتبی گفتند من ایشان را برای رهبری مناسب می دانم. هم زمان بر انتخاب سریع تر رهبری نیز تأکید داشتند؛ منتها با پخش خبر و پیگیری عده ای برای گفت و گو با ایشان با تأکید بر این مسئله که ممکن است این توصیه حمل بر فشار بر خبرگان برای انتخاب فرد خاصی باشد، دیگر اظهار نکردند و صرفاً بر تصمیم سریع تر تأکید داشتند.

ارتباط با جبهه مقاومت

ایشان با سید حسن نصرالله و مقاومت یمن ارتباط داشت و یمنی ها ناظر به شجاعت ایشان می گفتند ما یک یمنی در دفتر حضرت آقا داریم.

مدیریت

حاج سید مجتبی علاوه بر فعالیت های علمی حوزوی شخصی و عنایت به تأسیس برخی مراکز علمی در حوزه، نسبت به سامان رساندن و تحقق پروژه های علمی و شرکت های دانش بنیان توجه داشته اند و جدای از این موارد، با متخصصین در موضوعات طرح های اقتصادی، هوش مصنوعی، کشاورزی و نانو جلسات مختلف داشته و برای خروج کشور از بحران های اقتصادی، شش طرح اقتصادی را در دست بررسی داشته اند. درباره پروژه های نظامی بزرگ نیز با حاج قاسم ارتباط داشتند.

ایشان به عنوان یک وظیفه اخلاقی، با کمک‌های خیرین و... حدود یکصد هزار مستمند را با کمک اجرایی بخشی از طلاب و... مورد حمایت قرار دادند.

برخی ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی و رفتاری در سبک زندگی

عملکرد مالی در مدیریت و ساده‌زیستی

ایشان علی‌رغم مدیریت چندین مجموعه علمی حوزوی و همچنین کمک اقتصادی به گروه عظیمی از خانواده‌های مستمند، در حساب‌کشی مالی از مسئولان مرتبط بسیار دقیق و محتاطانه عمل می‌کردند؛ تا حدی که برخی از مسئولان رنجیده‌خاطر می‌شدند.

هیچ دارایی خاصی از دنیا حتی موارد معمولی همچون منزل مسکونی و... ندارند. در یک طبقه از ساختمان شش طبقه ساختمان موجود در بیت ساکن بودند. اتفاقاً همسرایشان در همین ساختمان با اصابت موشک به شهادت می‌رسد.

آقای دکتر حداد عادل پس از شهادت فرزندشان، درباره زندگی ساده حاج آقا مجتبی می‌گوید: زندگی ما با ایشان تفاوت داشت.

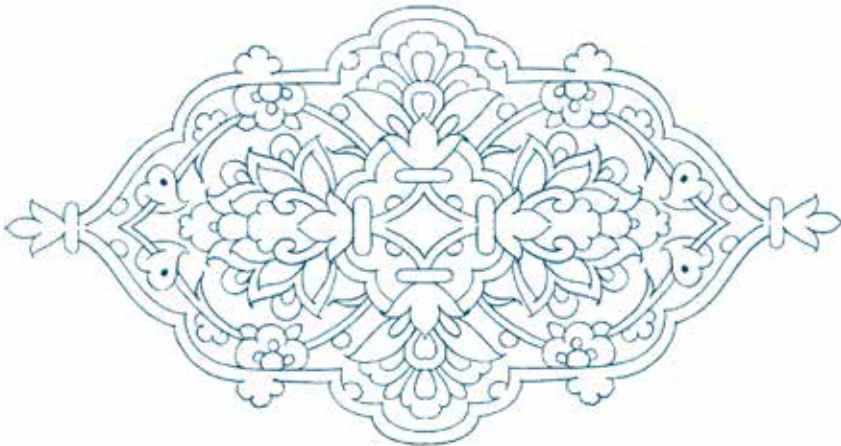
زندگی وی بسیار ساده بود. حتی گاهی برای اینکه کمی خوراکی در ۷۱ کیف بچه‌ها برای مدرسه باشد، من یک شیرینی‌ای تهیه می‌کردم. در آغاز زندگی ایشان، رهبر شهید انقلاب علیه السلام پول مختصری به ایشان می‌دهند تا همین طبقه را برای شروع زندگی فرش کنند. این مبلغ فقط مکتب نصف ساختمان می‌شود و مابقی بدون فرش می‌ماند. پس از استحضار ایشان مجدداً کمکی می‌کنند.

ایشان پس از تعطیل کردن درس خود در قم و درخواست فضلا پاسخ می دهند باید دروس سایر علما پررونق شود. شما با سه شرط در درس بزرگان شرکت کنید: انقلابی بودن، باتقوا بودن، ملاً بودن.

با این همه، ایشان درباره آقای علوی بروجردی با قاطعیت می گفتند: اگر من بودم، می گفتم کلاً وی در منزل بماند، حتی نماز جماعتش.

ارتباط با بزرگان معنوی و اهل معنا

ایشان از همان آغاز جوانی، به همراه برادرشان حاج آقا مصطفی، با عارفان بزرگی چون آیت الله کشمیری و آیت الله بهاء الدینی مرتبط بودند. یکی از این دو بزرگوار درباره ایشان فرموده بودند: «همچو یوسف خواهد شد!» این موضوع از طریق حاج آقا مصطفی قابل پیگیری است.



پاسخ به شبهات



چرا پرتکرارترین شبهه تاریخ جمهوری اسلامی ولایت فقیه است و چرا هیچ کس جواب نداده است؟! این عمدی نیست؟

۱. اختلاف نظر در مباحث علمی در حوزه‌های مختلف، کاملاً طبیعی و پذیرفته شده است. ما شاهد طرح دیدگاه‌ها و نظرات مختلف از سوی اندیشمندان و صاحب نظران در مباحث و موضوعات مختلف علوم پایه و طبیعی و انسانی هستیم. پس اختلاف نظر در مباحث ولایت فقیه نیز چیزی جدای از اختلاف دیدگاه‌ها در سایر حوزه‌های علمی نیست. همان گونه که در مسائل فقهی، فقها در ابواب مختلف دارای دیدگاه‌های گوناگونی هستند و رساله‌های توضیح المسایل مراجع عظام تقلید پر از اختلاف فتوای فقها در ابواب مختلف فقهی است، اختلاف نظر در مورد حیطة و اختیارات ولایت فقیه نیز از این قاعده مستثنا نیست. اما آنچه موجب شده که اختلاف نظر در این بحث بیشتر نمود داشته باشد، آثار و ابعاد سیاسی و اجتماعی این دیدگاه و خارج شدن آن از یک موضوع علمی صرف و نگاه سیاسی به این مسئله و حساسیت دشمنان به این نظریه به عنوان الگویی در برابر الگوهای سکولار و تلاش برای بزرگ‌نمایی اختلافات و کشاندن آن به اصل مسئله است.

کدام موضوع علمی را می‌توان یافت که درباره آن دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی مطرح نشده باشد؟! «در دین، غیر از ضروریات اولیه و برخی از نظریات که با فاصله اندک به ضروریات منتهی می‌شوند، بسیاری از مسائل نظری مورد اختلاف است. حتی در مبطلات و مُصَحِّحات نماز، شرایط و موانع نماز، شرایط و موانع صوم که امر روشنی در اسلام است، باز می‌بینیم که در میان صاحب نظران اختلاف وجود دارد و چنین اختلافی بسیار طبیعی است. ولی اختلاف در آن موارد، چون عبادی محض هستند و اجتماعی و سیاسی نیستند تا مَرَدِّ عمل روزانه مردم باشند، خیلی ظهور و بروز ندارند؛ اما ولایت فقیه چون یک امر عینی خارجی است و باید در جامعه پیاده شود و از طرف دیگر، غیرمسلمان نیز در جامعه اسلامی وجود دارند، اختلاف نظر درباره آن، خودش را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، درباره مسائل فقهی فردی، بیگانگان به اختلاف نظر فقیهان دامن نمی‌زنند؛ ولی در

زمینه حکومت که به منافع آنان مربوط می شود، دخالت می کنند و سعی در دامن زدن به اختلافات فقهی و ایجاد تبلیغات جنجالی دارند.^۱

۲. اینکه کسی به شبهات در مورد ولایت فقیه پاسخ نداده، ادعای نادرستی است. در آثار متعدد علما و پژوهشگران بارها و بارها به شبهات در این زمینه پاسخ داده اند و هیچ شبهه و مطلبی در این زمینه بی پاسخ نمانده است.

مسئله ولایت فقیه از جهت نظری یکی از مباحث قدیمی و ریشه دار فقه شیعه بوده و هم زاد فقه است و پیشینه ای به قدمت فقه شیعه دارد. این مسئله به حدی مورد قبول فقهای شیعه بوده است که برخی از علمای بزرگ در مورد آن ادعای اجماع کرده اند؛ مثل محقق کرکی (م ۹۴۰ ق)،^۲ مرحوم مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق)^۳ و ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق).^۴ اعتبار علمی و فقهی ولایت فقیه به گونه ای است که حضرت امام علیه السلام معتقد بودند:

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.
۲. «اتفق اصحابنا رضوان الله عليهم عليان الفقيه العدل الامامي الجامع الشرايط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد في الاحكام الشرعية نايب عن قبل ائمه الهدى صلوات الله وسلامه عليهم في حال الغيبة في جميع ما للنباية فيه مدخل؛ اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل شیعه جامع شرایط فتوا؛ که از ایشان به مجتهد در احکام شرعی، تعبیر می شود، نایب از سوی ائمه هدی صلوات الله وسلامه عليهم در عصر غیبت در همه اموری هستند که نیابت در آن دخالت دارد.» (عاملی، کرکی، علی بن الحسین، رسائل المحقق الكرکی، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۴۲)
۳. «ینبغی الاستفسار عن دلیل کونه حاکماً علی الاطلاق و عن رجوع جمیع ما یرجع الیه علیه السلام، الیه کما هو المقرر عندهم فیمکن ان یقال دلیله الاجماع او لزوم اختلال نظم النوع و الحرج و الضیق المنفیین عقلاً و نقلاً؛ سزاوار است بررسی شود چه دلیلی وجود دارد که فقیه جامع شرایط دارای عموم نیابت است و تمام آنچه مربوط به امام علیه السلام است به وی مربوط می شود، ممکن است گفته شود، دلیل این مطلب اجماع علمای شیعه یا لزوم جلوگیری از اختلال در نظام اجتماعی و واقع شدن مردم در سختی و تنگی شدیدی است که از نظر عقل و نقل مردود شمرده شده اند.» (اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۱۲، ص ۲۸)
۴. «کل ماکان للنبی و الامام -الذین هم سلاطین الانام و حصون الاسلام- فیه الولاية وکان لهم، فللفقیه ایضاً ذلک، الا ما اخرجہ الدلیل من اجماع او نص او غیرهما... فالدلیل علیه بعد ظاهر الاجماع - حیث نص به کثیر من الاصحاب، بحیث یظهر منهم کونه من المسلمات - ما صرحت به الاخبار المتقدمة من کونه وارث الانبیاء و امین الرسل و خلیفه الرسول و حصن الاسلام و مثل الانبیاء و بمنزلةهم و الحاکم و القاضی و المحجة من قلبهم و انه المرجع فی جمیع الحوادث و ان علی یده مجاری الامور و الاحکام...» آنچه که پیامبر و امام معصوم علیهم السلام، که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلام اند، در آن ولایت دارند، پس برای فقیه نیز ولایت ثابت است، مگر مواردی که به اجماع و نص و غیر آن از حوزه ولایت فقیه خارج شوند... پس دلیل بر این مسئله افزون بر ظاهر اجماع فقها، به طوری که در تعبیرات خود فقها از مسلمات فقه شمرده شده است، روایاتی است که به این مسئله تصریح نموده اند و به آن اشاره نمودیم که در آن فقیه وارث انبیا و امین رسل و خلیفه رسل و حصن اسلام و به منزله انبیا و حاکم و قاضی و حجت از جانب آنان و مرجع در همه حوادث و کسی که مجاری امور و احکام به دست اوست، معرفی شده است.» (نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۳۶-۵۳۷)

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.»^۱ و فقیه نامدار صاحب جواهر، وسوسه در ولایت فقیه را حاکی از نچشیدن طعم فقه دانسته‌اند.^۲

البته روشن است که نظریه ولایت فقیه نیز مانند بسیاری از موضوعات و مباحث، در گذر زمان تکامل و بسط یافته است و شرایط و زمینه‌های سیاسی اجتماعی زمانه، به ویژه در اقلیت بودن شیعیان و سرکوب آنان از سوی حکومت‌های وقت، در روند طرح این مسئله و بسط آن در طول تاریخ تأثیرگذار بوده است و فقهای هر دوره با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان، به طرح و بسط این مسئله پرداخته‌اند. با مراجعه به آثار فقها این مسئله کاملاً مشهود است.

۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۹.
 ۲. «مما يظهر بأدنی تأمل في التصوص و ملاحظتهم حال الشيعة و خصوصاً علماء الشيعة في زمن الغيبة والخفاء بالتوقيع الذي جاء إلى مفيد من ناحية المقدسة و ما اشتمل عليه من التبجيل والتعظيم بل لولا عموم الولاية لبقى كثير من الأمور المتعلقة بشيعة معظلة فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً؛ از آنچه با اندکی تأمل در نصوص و ملاحظه احوال شیعه و خصوصاً علمای شیعه در زمان غیبت به توقیعی که از ناحیه مقدسه به مفید (ره) رسیده و آنچه مشتمل بر تکریم و بزرگداشت است، روشن می‌گردد بلکه اگر عموم ولایت نباشد بسیاری از اموری که مربوط به شیعیان آن‌هاست معطل و رها خواهد شد پس تعجب از وسوسه برخی در آن است بلکه چنین کسی گویا طعم فقه را نچشیده و فلسفه وجودی دین و احکام آن را دریافته است.» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱ م، ج ۲۱، ص ۳۹۷)

چرا رهبری علیه السلام به پناهگاه نرفتند؟! اگر می رفتند، چه مضراتی داشت؟

کسی که به اسم هم‌رنگی با مردم، جان خود و خانواده و کشور رو به خطر انداخته حکیم است؟!

مصادیق حفظ نکردن جان به خاطر مصالح بالاتر در تاریخ اهل بیت علیهم السلام هست؟

۱. ایشان به عنوان یک فقیه و مرجع تقلید قطعاً تکلیف شرعی و وظیفه خود را بهتر از هر کس دیگری می دانستند؛

۲. سیره و روش ایشان در طول دوران رهبری شان بیانگر اهمیت ایشان به نظرات کارشناسان است. در دوران کرونا شاهد بودیم که ایشان چقدر مقید به رعایت دستورالعمل های کارشناسان بودند. در مورد رعایت اصول حفاظتی نیز تدابیر لازم را رعایت می کردند. اما مسئله ای که جنگ تحمیلی اخیر را متمایز می سازد، چند نکته است:

اول، این بار دشمن با صراحت از لزوم تسلیم کشورمان سخن به میان آورد! در برابر چنین دشمنی باید در میدان بود و شجاعانه و مقتدرانه ایستاد. پنهان شدن در چنین شرایطی نوعی پیام ضعف را مخابره می کند. رهبری از مردم خواستند در برابر این دشمن بایستند. باید خودشان نشان می دادند که اول از همه در میدان ایستاده اند. ایشان این مطالبه دشمن را با تحمیل بیعت با یزید بر امام حسین علیه السلام تشبیه فرمودند: «مسئله ما با آمریکا این است که آن ها می خواهند ایران را ببلعند، ملت ایران مانع است، جمهوری اسلامی مانع است... ملت ایران درس های اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ می داند که چه کار کند. امام حسین علیه السلام فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدٍ؛ کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمی کند.» ملت ایران در واقع می گویند: ملتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد!»

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

در چنین صحنه‌ای ایشان به عنوان رهبر باید در برابر این دشمن می‌ایستادند و به روش جدشان عمل می‌کردند که فرمودند: «وَاللّٰهُ لَا أُعْطِي بِیْدِيْ اِعْطَاءَ الذَّلِیْلِ وَلَا اَفْرُ فِرَارَ الْعَبِیدِ»^۱ نه! به خدا سوگند، مانند ذلیلان دست در دست آنان نمی‌نهم و مانند بردگان تسلیم نمی‌شوم.

دوم) ایشان در قبال توصیه‌های حفاظتی خارج از معمول، معتقد بودند اگر ولی فقیه این سطح از حفاظت را بپذیرد، آن هم در شرایطی که مردم را به زندگی متعارف توصیه می‌کند، به خودی خود از ولایت ساقط می‌شود. از این جهت توصیه‌ها به چنین حفاظتی را نپذیرفتند.

از این جهت حضور رهبر شهیدمان در محل کار خود و رفتن به پناهگاه به دلیل مصالح بالاتر و اهمیت بیشتری بود که حضور ایشان نسبت به رفتن به پناهگاه داشت. در واقع اینجا جای حفظ استقلال و موجودیت نظام جمهوری اسلامی بود که مقدم بر جان حتی رهبری است؛ زیرا مسئله، حفظ اسلام ناب و ارزش‌های آن است که در ضمن حفظ جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده است و خدای ناخواسته شکست جمهوری اسلامی به شکست اسلام ناب منجر خواهد شد.

۳. نگاه رهبری یک نگاه جامع و ناظر به مدیریت تمدنی انقلاب اسلامی بود، نه نگاه مقطعی و کوتاه مدت. ایشان برای آینده پرافتخار ایران الگوسازی کردند و مسیر آن را با خون پاکشان ثبت کردند.

امام شهید ما در جنگ دوازده روزه طوری جنگ را مدیریت کردند که مردم به این باور رسیدند که ما توان مقابله با آمریکا و نابودی اسرائیل را داریم و بعد از آن ایشان همه چیز را برای یک نبرد نهایی با اسرائیل آماده کردند و فرمودند اگر جنگی شود، ما این بار عاشورایی می‌جنگیم و جنگ منطقه‌ای می‌شود، و عاشورایی ایستادند

تا زمینه نابودی اسرائیل و شکستن هیمنه آمریکا و اخراج آن از منطقه فراهم شود و اقتدار کشورمان به نمایش گذاشته شود. در واقع ایشان با بذل جان خود، آن پیچ تاریخی را که از آن سخن گفته بودند، به نفع اسلام ناب و انقلاب اسلامی رقم زدند.

۴. نمونه‌های روشنی از حفظ نکردن جان به خاطر مصالح بالاتر در تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. آنچه برای اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت ویژه داشت، حفظ دین بود و برای آن جان خود را فدا کردند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بستر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای حفاظت از جان ایشان خوابیدند، با وجود خطر و توطئه خطرناکی که برای حذف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط مشرکان مکه چیده شده بود.

دفاع حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شهادت حضرت در دفاع از امامت و اسلام ناب، نمونه دیگری است.

ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان و زیر بار بیعت یزید نرفتن که سرآمد از خودگذشتگی در راه دین است.

رهبر شهید ما نیز شرایط کشور را مانند شرایط دوران امام حسین علیه‌السلام دیدند؛ زیرا دشمن به دنبال تسلیم کشورمان است که نه غیرت ایمانی و نه غیرت ملی اجازه کوتاه آمدن در برابر چنین دشمنی را نمی‌دهد. ندای سرور و سالار شهیدان در عمق جان ما طنین‌انداز است که «هیئات منّا الذله». از جان گذشتن برای دفاع از دین و عزت و شرافت مایه فخر و کرامت است.

چرا اطاعت از ولی فقیه لازمه و باعث سلامت دین و پادشاهی نیست؟

۱. اصل لزوم اطاعت و تبعیت از ولی فقیه مستند به ادله عقلی و نقلی است. از نظر عقلی، ضرورت وجود قانون و حکومت برای ایجاد نظم و امنیت و جلوگیری از اختلاف و هرج و مرج قابل تردید نیست. با توجه به ضرورت عقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت و نسخ نشدن احکام شریعت اسلام و لزوم اجرای احکام اسلام در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی آن و دسترسی نداشتن به معصوم علیه السلام در عصر غیبت، یا باید معتقد باشیم که خداوند متعال در عصر غیبت دست از اجرای احکام سیاسی اجتماعی اسلام برداشته و مردم را به حال خود واگذار کرده است یا می پذیریم که اجرای احکام اسلام لازم است. فرض اول به دلیل آنکه نقض غرض از هدایت الهی است، قابل پذیرش نیست. «از غیبت صغری تا کنون که بیش از هزار سال می گذرد و ممکن است صدهزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟! هرج و مرج است؟! قوانینی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟! آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال و پس از غیبت صغری اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟! اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ یا... قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.»^۱

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، پیشین، ص ۲۸-۲۷

بنابراین باید بپذیریم که اجرای احکام اسلام در عصر غیبت لازم است. با وجود دسترسی نداشتن به معصوم یا باید معتقد شویم که هر کسی با هر ویژگی می تواند اداره و رهبری جامعه را بر عهده بگیرد یا آنکه قائل شویم نزدیک ترین و مناسب ترین گزینه به معصوم علیه السلام باید اداره و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد. بی تردید عقل و عقلا می پذیرند که با دسترسی نداشتن به یک امر در حد مطلوب، نزدیک ترین گزینه به آن انتخاب شود. از این رو در هنگام دسترسی نداشتن به امام معصوم، شخصی برای رهبری جامعه اسلامی معین می شود که از آشنایی لازم با احکام و مبانی اسلام (فقاہت) برخوردار باشد و دارای عدالت و تقوا باشد و در امور با مشاوران و متخصصان مربوطه مشورت کند. این شرایط و ویژگی ها موجب می شود احتمال خطا و اشتباه در او به میزان قابل توجهی و تا حد امکان کاهش پیدا کند. چنین رویه ای مورد پذیرش عقل و عقلا و مطمئن ترین شیوه اداره حکومت اسلامی در عصر غیبت با دسترسی نداشتن به امام معصوم است. «حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسانی در بُعد فردی و اجتماعی اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو، محقق نمی شود و فقدان آن دو، در بُعد اجتماعی سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضا نمی دهد. این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیا علیهم السلام می شود که نتیجه اش ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم صلی الله علیه و آله است که ضرورت امامت را نتیجه می دهد، و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم است که حاصلش ضرورت ولایت فقیه می باشد.»^۱

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱-۱۵۲.

در روایات نیز تعبیری همچون «فَانَّهُمْ حَبَّتِي عَلَيْكُمْ وَاَنَا حَبَّتُهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۱ و «فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ، فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»^۲ به خوبی بیانگر لزوم تبعیت و اطاعت از ایشان در عصر غیبت است.

۲. در ولایت فقیه مسئله شایستگی و صلاحیت ولی فقیه برای اداره جامعه اسلامی و مبتنی بر ویژگی‌ها و شاخص‌های عدالت و تقواست. در واقع اطاعت و تبعیت از ولی فقیه در راستای اطاعت از قانون اسلام است و ولی فقیه به عنوان حافظ احکام و دستورهای اسلام و مجری آن در عصر غیبت، مورد اطاعت مردم قرار می‌گیرد. از این رو این اطاعت و پیروی، مشروط به رعایت احکام و قوانین اسلامی است و خارج از این چارچوب نه تنها ولی فقیه بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ولایتی ندارند، از این رو حضرت امام علیه السلام حکومت اسلام را در حقیقت حکومت قانون دانستند و فرمودند: «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد، تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است.»^۳ «آنچه که در اسلام حکومت می‌کند، فقاہت و عدالت است و به تعبیر دیگر، حاکم و ولی مردم در اسلام، قانون الهی است، نه شخص خاص؛ زیرا شخص فقیه یک تافته جدا بافته از مردم نیست؛ بلکه او نیز همانند یکی از آحاد مردم، موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است.»^۴

۱. الحر العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۱۸، ص ۱۰۱

۲. همان، ج ۱۸، ص ۹۹

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، پیشین، ص ۴۴-۴۵

۴. موسوی خمینی، سید روح الله، البیع، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۶۴

ولایت فقیه چرا موروثی شد؟! واقعاً احدی غیر از فرزند آقای خامنه‌ای نیست؟!

۱. به صرف انتخاب فرزند امام شهیدمان، ولایت فقیه موروثی نمی‌شود؛ زیرا ولایت فقیه بر پایه شایستگی و دارا بودن شرایط و صلاحیت است و آنچه در انتخاب فرد موضوعیت دارد، برخورداری از ویژگی‌ها و صلاحیت‌هاست و صرف انتساب و پیوند خونی هیچ نقشی در انتخاب ولی فقیه ندارد که ولایت فقیه را موروثی کند. در نظام‌های موروثی و پادشاهی، آنچه محوریّت دارد صرف انتساب و پیوند خونی است و توجهی به شایستگی و صلاحیت افراد نمی‌شود؛ اما در ولایت فقیه انتساب هیچ اهمیتی ندارد؛ چه برسد به اینکه محور انتخاب باشد. ملاک، داشتن شایستگی و صلاحیت است که مجلس خبرگان به عنوان کارشناسان و خبره آن را تشخیص می‌دهند. در نظام‌های موروثی، قدرت به مثابه یک ملک شخصی از پدر به پسر منتقل می‌شود و نظر مردم در آن هیچ دخالتی ندارد؛ اما در نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری، چه در کشور ما و چه در سایر کشورها، حضور فرزندان مسئولان تنها از مسیر احراز صلاحیت و ساختار قانونی صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه اعضای مجلس خبرگان منتخب خود مردم هستند و انتخاب فرد پس از بررسی شرایط و با رأی اکثریت صورت می‌گیرد، موضوع موروثی شدن آن منتفی است و رهبر، با واسطه، منتخب خود مردم است.

۲. مجلس خبرگان در مورد همه افراد و گزینه‌های محتمل رهبری تحقیق و بررسی می‌کند و بر اساس ماده ۱۷ قانون مجلس خبرگان مصوب ۱۳۶۲/۰۴/۲۷ به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل ۱۰۷ قانون اساسی و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از پانزده نفر از نمایندگان تشکیل می‌شود تا درباره همه مسائل مربوط تحقیق کند و درباره همه کسانی که در مظان رهبری قرار دارند بررسی به عمل آورد تا مورد استفاده و بررسی خبرگان واقع شود. از این جهت مجلس خبرگان در مورد گزینه‌های احتمالی رهبری تحقیق و بررسی می‌کند و هر کسی را که شایستگی و صلاحیت بیشتری از دیگران داشته باشد انتخاب می‌کند.



از کجا معلوم آقای خامنه‌ای قبل از شهادت پسرش رابه مجلس خبرگان سفارش نکرده باشد؟!

چرا ما نمی‌دانیم چند کاندیدا برای رهبری وجود دارد؟ چطور باور کنیم یک بار هم رهبر در مورد جایگزین خود فکر نکرده و کسی را سفارش نکرده است؟!

۱. چنین مسئله‌ای - صرف نظر از شرط عدالت و تقوا در رهبری که با چنین رویه‌ای منافات دارد و عدالت و تقوای مجلس خبرگان که ایشان را ملزم به انتخاب براساس شرایط و صلاحیت‌ها می‌کند - نه با سیره و روش امام شهیدمان هم‌خوانی دارد و نه با ساختار مجلس خبرگان و سازوکارهای انتخاب رهبری می‌سازد. رهبر شهید ما در طول رهبری خودشان هیچ‌گاه فرزندان خودشان را مطرح نکردند و فرزندان ایشان نیز فعالیت‌های خود را رسانه‌ای نمی‌کردند.

مجلس خبرگان نیز براساس شرایط و صلاحیت‌های افراد و با رأی اکثریت، در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کند و سفارش و توصیه در این سازوکار تأثیری ندارد. ضمن آنکه آیت‌الله عباس کعبی، از اعضای مجلس خبرگان، در مورد فرایند انتخاب رهبری در مجلس خبرگان گفتند: کمیون تحقیق خبرگان رهبری، بارها خدمت امام شهید، آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای علیه السلام شرفیاب شدند. در یکی از جلسات، ایشان تأکید ویژه داشتند که شاخصه‌های رهبری را استخراج و براساس آن عمل کنید. کمیون تحقیق در ابتدا کمیته‌ای را برای این کار مشخص کرد که مرحوم آیت‌الله سید محمود شاهرودی و شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی و آیت‌الله سید احمد خاتمی و آیت‌الله محسن قمی و بنده حقیر عضو آن کمیته بودیم. ضوابط و معیارهایی را استخراج کردیم و در دیدارهای بعدی گزارش روند و ضوابط و معیارها را خدمت امام شهید علیه السلام مطرح کردیم. ایشان فرمودند: از میان همه ویژگی‌ها، تقوای مالی رهبری در درجه اول اهمیت قرار دارد؛ زیرا با توجه به اختیارات و مسئولیت‌های مهم رهبری، در صورت انحراف مالی، به همه موارد دیگر سرایت می‌کند. تقوای مالی رهبری را جدی‌تر مورد توجه قرار دهید.

در جلسه دیگری از جلسات کمسیون تحقیق، به اعتقاد ریشه دار رهبری آینده به مبانی انقلاب اسلامی و بصیرت و دشمن شناسی و فتنه شناسی و به طور ویژه استکبارستیزی و ایمان به مبارزه و مقاومت و مقابله با آمریکا و رژیم صهیونیستی تأکید کردند.

در جلسه ای دیگر از جلسات کمسیون تحقیق، در اواخر دوره پنجم مجلس خبرگان رهبری، آقای کازرون، نماینده البرز در مجلس خبرگان رهبری، از امام شهید درخواست کردند که اگر نمی خواهید به رهبر آینده مصداقی اشاره کنید، لاقلاً اشاراتی و روزه هایی را مشخص کنید که خبرگان مانند اشاره امام خمینی علیه السلام به جناب عالی، راه را پیدا کنند.

امام شهید علیه السلام در جواب فرمودند: لازم نیست. نگران نباشید. خدا کمک می کند راه را پیدا کنید. سپس فرمودند: در زمان بعد از ارتحال امام خمینی علیه السلام وارد دالان تاریکی شده بودیم؛ اما خدا کمک کرد، لطف و عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شد راه روشن شود. الآن وضع آن طور نیست و روزه هایی وجود دارد. راه را پیدا می کنید. خداوند تبارک و تعالی هم دل ها را هدایت می کند.

خیلی قبل از آن، در کمیته سه نفره اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ با حضور حضرات آیات مرحوم یزدی و شبستری و آیت الله وافی، به امام شهید علیه السلام اصرار کردند که ایشان مصداقی ورود کند؛ ولی قبول نکردند مصداق معین کنند و فرمودند: این وظیفه خبرگان است.

هنگامی هم که کمیته خواستند مصداق های مورد نظرشان را گزارش دهند، ایشان حاضر به شنیدن نام ها به طور مصداقی نشدند.

بنابراین با توجه به همه قرائن و شواهد، نظر امام شهید حضرت آیت الله العظمی خامنه ای علیه السلام این است که مجلس خبرگان رهبری بر اساس معیارها و شاخص ها و وظایف قانونی و شرعی تصمیم بگیرند و هیچ وصیت خاصی و مصداقی و اشاره ای به گزینه ای خاص برای رهبری آینده نداشته اند.^۱

1. <https://www.mehrnews.com/news/6767236>.

هر رهبری با رهبر بعدی اختلافاتی دارد. می‌گویند پسر خامنه‌ای خیلی تندروتر از پدرش است. ما خامنه‌ای را می‌خواهیم، نه متفاوت یا تندروتر را!

قطعاً افراد مانند هم نیستند و ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوتی دارند. آنچه اهمیت دارد توانمندی لازم در رهبری نظام جمهوری اسلامی بر پایه اصول و مبانی آن و برخورداری از بصیرت و هوشمندی و دشمن‌شناسی و هدایت کشور به مسیر پیشرفت و تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی است.

سال‌هاست که شبکه‌ها و رسانه‌های معاند با شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی به تخریب ایشان پرداخته‌اند. تندرو بودن ایشان نیز در این راستا مطرح می‌شود. ایشان دست‌پرورده رهبری هستند که با عقلانیت و منطق مواضع اصولی اتخاذ می‌کردند.

افراد و جریان‌هایی در داخل هستند که مواضع رهبر شهید ما در برابر دشمن را برنمی‌تافتند و تصور می‌کردند که ما موجب دشمنی نظام سلطه شده‌ایم و حتی ایشان را به داشتن توهم توطئه و تندرویی متهم می‌کردند. این به دلیل درک نکردن ریشه دشمنی نظام سلطه با انقلاب اسلامی و تقلیل آن به برخی مسائل و نشناختن ماهیت دشمن و دشمن‌ناشناسی آن‌ها بوده و تجربه‌های متعدد و زیاده‌خواهی‌های آن‌ها و تصریح به تسلیم شدن کشور ما در برابر آن‌ها ثابت کرده که تحلیل و برداشت آن‌ها نادرست بوده است و آنچه رهبر حکیم ما فرمودند، حقیقت بوده است.

همان‌طور که خود آقای خامنه‌ای گفته، مرجعیت به وی تحمیل شد. الآن مرجعیت را همان‌طور که به آقای خامنه‌ای دادند، به پسرش هم می‌دهند!

۱. در ولایت فقیه آنچه شرط و لازم است، فقاہت و اجتهاد است، نه مرجعیت. قرار نیست که اگر ایشان به عنوان ولی فقیه انتخاب شدند، به عنوان مرجع تقلید هم معرفی شوند. این دو مسئله از هم جداست و هیچ ملازمه‌ای با هم ندارند.

رهبر شهید ما فرمودند که مرجعیت به من تحمیل شد؛ بلکه ایشان پس از اعلام مرجعیتشان از سوی جامعه مدرسین به همراه چند نفر از فقهای دیگر، از باب تواضع و احترام به آن بزرگواران، از دادن رساله در داخل کشور خودداری کردند.

۲. عنوان مرجعیت در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ قبل از بازنگری آمده بود. در اصل ۱۰۹ یکی از شرایط رهبری «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت» برشمرده شده بود و در اصل ۱۰۷ قانون اساسی نیز چنین آمده بود «... خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند...». با توجه به محدودیت‌ها و مشکلاتی که وجود این شرط ایجاد می‌کرد، در جریان بازنگری قانون اساسی، حضرت امام علیه السلام در نامه‌ای به ریاست شورای بازنگری قانون اساسی، در این مورد چنین فرمودند: «در مورد رهبری،

ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان در جهان سیاست و نیزنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست؛ «مجتهد عادل» مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.»^۱ گرچه برخی قید «مرجعیت» در قانون

اساسی را «صلاحیت مرجعیت» معنا می کردند، نه «مرجعیت بالفعل»، اما برای رفع هرگونه شائبه و ابهامی، این قید در بازنگری قانون اساسی حذف شد.

از منظر فقهی، در فقه شیعه آنچه شرط ولایت و رهبری است، همان اجتهاد و فقاہت است، نه مرجعیت. تعابیر روایات «الفقهاء»^۱ و «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنَ بَعْدِ يَرْوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي»^۲ و «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا»^۳ و «مَنْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا»^۴ است. تعبیر «مرجعیت» در روایات نیامده است. آنچه در رهبری لازم است، صلاحیت علمی (فقاہت) و عملی (عدالت و تقوا) و توانمندی و بینش سیاسی و اجتماعی است.

چرا اذهان مردم را قبل از معرفی رهبر جدید آماده نمی کنند؟

مجلس خبرگان در راستای انجام وظیفه خود در انتخاب رهبر، کمیسیون خاصی را تشکیل می دهد و در مورد همه افرادی که به عنوان گزینه های احتمالی رهبری در آینده مطرح می شوند، تحقیق و بررسی می کند و آن ها را زیر نظر دارد؛ اما این مسئله ای نیست که قابل اطلاع رسانی باشد و با توجه به حساسیت این موضوع و پیامدهایی که به دنبال دارد و تلاش دشمنان برای نفوذ در مجموعه این افراد و... و تجربه ای که در قضیه قائم مقامی آیت الله منتظری داشتیم - که منجر به عزل وی از سوی حضرت امام علیه السلام شد - مجلس خبرگان نمی تواند نسبت به مصادیق و افراد اطلاع رسانی کند. ضمن اینکه معرفی رهبر جدید معمولاً در شرایط ویژه و خاص رقم می خورد و این طور نیست که بتوان از قبل در این مورد اطلاع رسانی و اذهان مردم را آماده کرد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۸، ح ۳

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۷

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸، ص ۹۹

۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۲۰۳، ح ۵۳

آیا ما مجبوریم نظر خبرگان را بپذیریم و حق اعتراض نداریم و نمی‌توانیم راهکار پذیرش رهبری را بدانیم؟

مجلس خبرگان یک نهاد قانونی با وظایف مشخص و منتخب خود مردم است و مردم این افراد را به عنوان نماینده خود برگزیده‌اند تا به عنوان کارشناس و متخصص، در موارد مشخص شده اعمال نظر کنند.

مراجعه به خبرگان رهبری - با توجه به ماهیت موضوع تعیین و تشخیص فقیه جامع‌الشرایط برای تصدی رهبری که امری تخصصی است و اهمیت و حساسیت جایگاه موضوع با توجه به گستردگی و شمول نفوذ رهبری در جامعه اسلامی و شناخت معیارها و ضوابط که بر اساس آن بتوان مصداق اصلی را شناسایی کرد - امری عقلی و روش عقلایی است. مردم در اموری که نیاز به تخصص و آگاهی خاصی است، به متخصص و اهل خبره مراجعه می‌کنند. این اصل (رجوع غیرمتخصص به متخصص) از اموری است که عقل هر انسانی آن را تأیید می‌کند و خلاف آن را خروج از معیارهای عقلایی می‌داند. در حقیقت «این «ذوق عقلایی» مبنای همه شئون زندگی اجتماعی مردم است؛ چون هیچ کس در تمام شئون زندگی خود صاحب نظر نیست و به ناچار در بخشی از شئون زندگی از دیگران تقلید می‌کند؛ مثلاً همه به هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کنند و به نظر او اهمیت می‌دهند. حتی پزشک‌ها نیز ممکن است در مواردی به پزشکان متخصص دیگری مراجعه کنند و نظر آن‌ها را معتبر بدانند. پس اساس زندگی اجتماعی و عقلایی مردم بر این اصل استوار است و اگر این اصل نباشد، اصلاً نظام اجتماعی مختل می‌شود. پس مردم با همین ذوق عقلایی خود وقتی بدانند که از طرف شارع مقدس فقیه اصلح تعیین شده است اما از آن رو که آنان نه فقاقت می‌دانند و نه سایر شرایط فقیه را می‌توانند احراز کنند، با ذوق عقلایی خود به خبره رجوع می‌کنند.^۱

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲.

بنابراین با توجه به منتخب مردم بودن خبرگان و قانونی بودن وظایف و مسئولیت های این مجلس، نپذیرفتن نظر خبرگان بر خلاف رویه عقلایی است. اینکه کارشناسانی را انتخاب کنیم که در مورد یک مسئله تخصصی اعمال نظر کنند، بعد آن را نپذیریم، مثل این است که به پزشک متخصص مراجعه کنیم و بعد از تجویز و تشخیص او، نظرش را نپذیریم!

مراحل انتخاب رهبری از سوی مجلس خبرگان، پس از انتخاب رهبری به اطلاع مردم می رسد و مردم در جریان جلسات خبرگان و بحث هایی که مطرح می شود قرار می گیرند.

راه انتقاد و اعتراض به تصمیم این مجلس هم باز است و می توان از طریق دبیرخانه این مجلس دیدگاه و نظر خود را ارائه داد و پیگیری کرد.

چطور مجتبی خامنه ای با این سن و تجربه کم در امور نظامی می خواهد رئیس کل قوای نظامی شود. آیا مدرک دارد یا دوره ای دیده است؟

رهبر شهید ما در پنجاه سالگی و پس از رحلت حضرت امام علیه السلام به رهبری برگزیده شدند و وظایف رهبری را بر عهده گرفتند. رهبری برای عهده دار شدن رهبری باید واجد شرایط و ویژگی های مشخص شده در قانون اساسی باشد. اصل پنجم: در زمان غیب حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.

اصل یکصد و نهم: شرایط و صفات رهبر:

✓ صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

✓ عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

✓ بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

در رهبری و مدیریت کلان جامعه نیاز به توانمندی مدیریتی و رهبری است، نه اینکه در هر موضوعی دارای تخصص باشد یا مدرک داشته باشد. پس در مورد مسائل نظامی نیازی به مدرک یا دوره دیدن نیست؛ ایشان می‌تواند از مشاوران و کارشناسان در این حوزه استفاده کند.

قطعاً رهبر نمی‌تواند در حوزه‌های مختلف تخصص داشته باشد و اساساً با توجه به گستردگی و پیچیدگی مسائل مختلف یک کشور، امکان ندارد کسی را بتوان یافت که در همه این زمینه‌ها دارای تخصص باشد؛ اما آنچه به دلیل ماهیت حکومت اسلامی نسبت به سایر تخصص‌ها، محوریّت دارد، برخورداری از فقاہت و آشنایی

۹۱ لازم با مبانی و احکام اسلام در حوزه‌های مختلف است؛ زیرا به دلیل ماهیت دینی حکومت اسلامی و حکم عقل به ضرورت سنخیت میان حاکم و حکومت، فقیه واجد شرایط تنها فردی است که دارای این تخصص محوری است. البته حاکم اسلامی و فقیه دارای شرایط، در حوزه‌های مختلف از نظر مشاوران و متخصصان در زمینه‌های گوناگون استفاده می‌کند. «فقه بیان خطوط کلی علوم دیگر و بایدها و نبایدهای آنها را بر عهده دارد و به منزله قانون اساسی آن علوم است و فقیه که به این خطوط کلی آشناست، در امور فرعی و جزئی، با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر فن، در همه زمینه‌ها می‌تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامی فرهنگ،

اقتصاد و طب و سیاست و صلح و جنگ و... همه باید در محور قانون الهی باشد. کار علمی فقیه و وظیفه اجرایی او آن است که کارهای کارشناسان امور مختلف را با قانون دین مقایسه و ارزیابی کند تا صحت و بطلان، حرام و حلال و زشت و زیبا بودن آن‌ها را اعلام دارد و سپس دستور اجرای آنچه که مطابق است را می‌دهد و آنچه را که مطابق نیست، جلوگیری می‌کند. برای این منظور، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام تنظیم شده و در نهایت، خود رهبری است، و با این تشکیلات از سویی تخصص و کارشناسی به صورت گسترده وجود دارد و از سوی دیگر، هماهنگی امور علمی و کارشناسی با دین و عدم مخالفت آن‌ها با قوانین و رهنمودهای اسلام به صورت کامل لحاظ شده است.»^۱

کسی منکر این نیست که ولی فقیه و رهبر یک جامعه اسلامی باید علاوه بر تسلط کافی بر ابواب مختلف فقه و عدالت و تقوا، از بینش سیاسی و اجتماعی روز و توان مدیریت و قدرت کافی برخوردار باشد. از این جهت در ولی فقیه جامع‌الشرایط از دو شرط «قدرت مدیریت» و «بینش سیاسی اجتماعی لازم»، در کنار «اجتهاد و عدالت» سخن به میان می‌آید. اما با توجه به هدف بنیادین نظام جمهوری اسلامی مبنی بر اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی، اساسی‌ترین و محوری‌ترین شرط رهبری، «آشنایی با مبانی دینی و فقهات و توانایی وی در اداره جامعه بر اساس استنباط از متون دینی و احکام الهی» است و در واقع، همین فقهات است که جهت‌دهنده سیاست و مدیریت و تدبیر ولی فقیه است.

قدرت ولایت فقیه چقدر است؟ آیا غیر از آیه و روایت، منطق دیگری دارد؟

الف) به اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی اشاره شده است:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛

۳. فرمان همه‌پرسی؛

۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح؛

۵. اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها؛

۶. نصب و عزل و قبول استعفای الف - فقهای شورای نگهبان. ب - عالی‌ترین مقام قوه قضائیه. ج - رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. د - رئیس ستاد مشترک. ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظام؛

۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه؛

۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۹. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد؛

۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹؛

۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

با توجه به این اختیارات و وظایف، رهبری مدیریت کلان و راهبری حکومت و حفظ جهت گیری و حرکت کلی کشور و جلوگیری از انحراف آن را بر عهده دارد. در عین حال نباید جایگاه رهبری را «مدیریت اجرایی» تصور کنیم و انتظاری که از یک مدیر اجرایی داریم، از ایشان داشته باشیم. وظیفه اصلی رهبری تعیین جهت گیری های کلان کشور است، نه مدیریت اجرایی کشور.

ب) ولایت فقیه قبل از اینکه مستند به دلیل نقلی باشد، یک دلیل و ضرورت عقلی است و ادله نقلی و روایات در این زمینه مؤید حکم عقل هستند. ضرورت ولایت فقیه برآمده از ضرورت وجود حکومت و حاکمیت دینی در عصر غیبت است.

نگاهی گذرا به احکام و قوانین اسلام همچون جهاد، دفاع، قضاوت و اجرای حدود و... حاکی از آن است که اجرا و تحقق آن ها بدون ایجاد حکومت ممکن نیست. «اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر

حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است. اگر اسلام راه را به انسان نشان می‌دهد و در کنارش از او مسئولیت می‌طلبد، اگر اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را در هم کوبد، چنین انگیزه‌ای بدون حکومت، و چنین هدفی بدون سیاست هرگز ممکن نیست. اسلام از آن جهت که دین الهی است و از آن جهت که کامل و خاتم همه مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد؛ برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد. اسلام بی حکومت و بی اجرا، قانون صرف است و از قانون که «سوادى بر بیاض» است، به تنهایی کاری ساخته نیست.^۱

از این رو حضرت امام علیه السلام فرمودند: «اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام و قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است؛ بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و امور برای اجرای حکومت و بسط عدالت می‌باشند.»^۲

ضرورت اجرای احکام، که تشکیل حکومت را لازم آورده، محدود به زمان خاصی نیست و در دوران غیبت نیز این ضرورت باقی است. این ضرورت ایجاب می‌کند که در هنگام دسترسی نداشتن به معصوم علیه السلام، نزدیک‌ترین گزینه به ایشان برای رهبری معین شود؛ زیرا سه فرض متصور است: یا باید در عصر غیبت منکر ضرورت وجود حکومت شویم و قائل شویم که خداوند مردم را به حال خود رها کرده است؛ یا در عین پذیرش اصل ضرورت حکومت، منکر لزوم ترجیح فرد افضل و مساوی بودن همه گزینه‌ها برای حاکمیت شویم. هر دو فرض باطل است؛ زیرا فرض اول مستلزم انکار ضرورت عقلی و عقلایی حکومت و انکار جامعیت دین و نقض در هدایت

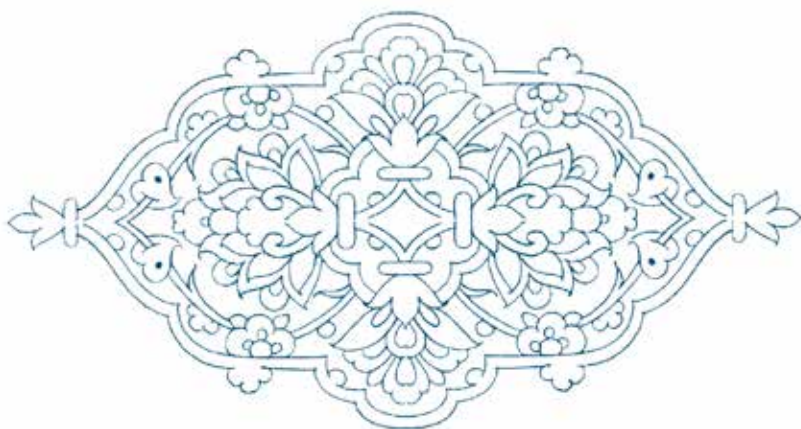
۱. همان، ص ۷۵ و ۷۶

۲. موسوی خمینی، سید روح الله، البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۲

الهی است. لازمه فرض دوم هم انکار حکم عقلی و عقلایی ترجیح ارجح بر مرجوح و تمام نشدن حجت الهی بر بندگان با تعیین نکردن وظیفه در عصر غیبت است. بنابراین تنها فرض سوم باقی می ماند و آن انتخاب نزدیک ترین گزینه به معصوم علیه السلام برای هدایت و رهبری حکومت اسلامی است.

به علاوه، کسانی که منکر ضرورت عقلی حکومت دینی در عصر غیبت هستند، دانسته یا نادانسته، جامعیت و خاتمیت اسلام را زیر سؤال می برند. مگر می شود دینی ادعای جامعیت داشته باشد اما به مسئله حکومت و حاکمیت به عنوان یکی از مسائل پراهمیت جامعه که در بسیاری از مسائل سیاسی اجتماعی نقش دارد و در عصر غیبت که هزار و یکصد و اندی سال از آن گذشته و معلوم نیست تا چه زمانی به طول خواهد انجامید، نظری نداشته باشد و مردم را به حال خود رها کرده باشد؟! آیا مردم در این مدت نیاز به هدایت الهی و برنامه برای زندگی سیاسی اجتماعی خود ندارند؟! با انکار ضرورت حکومت در عصر غیبت، حجت خداوند بر بندگان هم تمام نشده و آنان حق عذر در گمراه شدن خواهند داشت؟

بنابراین ضرورت عقلی و عقلایی حکومت دینی و ولایت فقیه در عصر غیبت چیزی نیست که بتوان در آن تشکیک کرد.



پاسخ به شبهات احمد حیدری

در مورد احتمال انتخاب فرزند برومند
رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مجلس خبرگان رهبری

محمدرضا باقرزاده

اخيراً شخصی به نام احمد حیدری مطالبی در خصوص انتخاب رهبری توسط مجلس محترم خبرگان و به طور خاص، احتمال انتخاب فرزند برومند مقام معظم رهبری علیه السلام مطرح کرده که متن و پاسخ آن‌ها تقدیم می‌شود:

شبهه ۱: «مقبولیت مردم شرط شرعی مشروعیت است». رهبر شهید: «انسانی که دارای معیارهای لازم شرعی است و از تقوا و صیانت نفس و دین‌داری کامل و آگاهی لازم برخوردار است، اگر همین آدم را مردم قبول نکردند، باز «مشروعیت» ندارد. چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم.» (حکومت در اسلام (مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی)، ص ۳۲ و ۳۳).

پاسخ: اگر برای خبرگان ثابت شود که مردم بیشترین اقبال را به فرزند برومند حضرت آقا دارند چه؟ آیا مقبولیت تقابل ذاتی با فرزند رهبر قبلی بودن دارد؟

شبهه ۲: «قریب به اتفاق خبرگان فعلی منتخب، اکثریت واجدان حق رأی حوزه انتخابیه خود نیستند و با رأی اقلیتی ناچیز بر این مسند تکیه زده‌اند!»

پاسخ: خبرگان رهبری، طبق قانون اساسی، منتخب مردم است و زمزمه خناسان که «این خبرگان منتخب اکثریت نیستند» در مشروعیت این نهاد تأثیری ندارد.

شبهه ۳: «منظور از مردم هم نه فقط طرفداران این جناح و آن جناح، این حزب و آن حزب و نه فقط شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۲۲ بهمن و طرفداران نظام و...، و نه جمعیت معترضان، بلکه حداکثر «نصف به علاوه یک» همه مردمی است که در این کشور زندگی می‌کنند و کشور ملک عام همه آنان است و راه تشخیص خواست عمومی هم نه استناد به تظاهرات موسوم به غیرقانونی و اغتشاشی مخالفان است و نه استناد به تظاهرات موسوم به خودجوش طرفداران نظام؛ بلکه تنها استناد به آمار شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی‌ها و انتخابات‌ها و منتخبان مردم است.»

پاسخ: اگر مردم ۲۲ بهمن‌ها مردم نیستند، لابد از نگاه شما همان اندک شغالان فتنه‌گر فراخوان‌های ضدانقلاب و آمریکا و اسرائیل مردم هستند! آن‌ها چقدر از مردم را توانستند در داخل و خارج کشور جمع کنند؟!

شبهه ۴: «در مورد آقا مجتبی‌الاولایان برای مردم ناشناخته است. رهبر شهید زمانی به رهبری انتخاب شد که علاوه بر سابقه دوران قبل از پیروزی و سال‌های اول پیروزی، دوره حدود هفت ساله ریاست جمهوری را داشت و شخصیتی کارآزموده و مجرب و شناخته‌شده برای عموم بود؛ ولی فرزندشان نزد عموم مردم و حتی نمایندگان خبرگان، هیچ سابقه‌ای ندارد که با اتکا به آن رهبری‌اش مقبولیت عمومی یابد!»

پاسخ: مردم به خبرگان رأی داده‌اند که همین خلأ ناشناختگی را جبران کنند. مردم در یک انتخاب غیرمستقیم خودشان رهبر انتخاب می‌کنند؛ منتها چون در میان گزینه‌های مختلف امکان مطالعه ندارند، به خبرگان خود اعتماد می‌کنند و هرکه را آن‌ها برگزینند قبول دارند. همچنین دشمن سال‌هاست با آقا مجتبی خامنه‌ای دشمنی کرده و همین دشمنی او را خوب‌تر از هرکسی به مردم شناسانده است. (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد..)

شبهه ۵: «به حکم عقل و شرع و سنت نبوی و امامان، وظیفه حاکم قبلی [رهبر شهید] هم تعیین حاکم بعدی نیست. به حکم عقل و عقلا، حکومت از آن مردم و تعیین حاکم حق و وظیفه خود مردم [مستقیم یا غیرمستقیم] است.»

پاسخ: این حرف از آن حرف‌هاست. مگر کسی به نصب رهبر شهیدمان استناد کرده یا خواهد کرد؟! معلوم است که طبق قانون اساسی، خبرگان باید رهبر را انتخاب کنند و نه دیگران. وانگهی، رهبر جامعه اسلامی مطابق عقل و شرع از سوی خداوند به نصب خاص یا عام منصوب می‌شود.

شبهه ۶: «این انتخاب هرچند با صورت قانونی هم صورت گیرد، ولی شبهه موروثی شدن، در آن قوی است و شاید به همین جهت هم بوده که رهبری شهید، بنا بر نقل، با انتخاب ایشان موافق نبوده است!»

پاسخ: شبهه موروثی بودن زمانی است که خبرگان به استناد وراثت رهبر را معرفی کند، نه زمانی که خبرگان در انتخاب رهبر فقط بر اساس اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی عمل می‌کنند که دایرمدار شرایط شرعی و عقلی است. وانگهی، اگر قرار بود این شبهات ملاک عمل باشد، شما الآن شیعه دوازده‌امامی نبودید!

کاسه صبرم پر از آه است بعد از رفتنت
دست قلب از نبض کوتاه است بعد از رفتنت

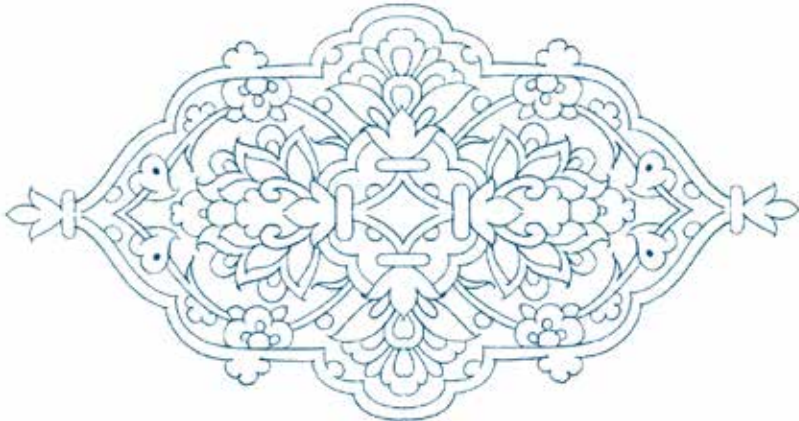
گوش کن اشک مرا آه ای دلیل زندگی
گریه از حال من آگاه است بعد از رفتنت

با شهادت روزهات افطار شد ای تشنه لب
آه خیلی روضه جانکاه است بعد از رفتنت

قطره قطره خون تو ای آیت الله شهید
بی گمان یک آیت الله است بعد از رفتنت

ای علمدار سحر برخیز و پرچم و پرچم را بگیر
آسمان یک بغض بی ماه است بعد از رفتنت

علی گلی حسین آبادی





چرا در موقعیت جنگی باید اتحاد داشته باشیم و از اعتراض و ایراد به نیروهای داخلی پرهیزیم؟

پاسخ اجمالی

نقد و بازخواست نیروهای داخلی در زمان جنگ، خطایی راهبردی است که به انسجام جبهه خودی آسیب جدی وارد می‌کند. پرهیز از این درگیری‌های داخلی و حفظ اتحاد بر سه دلیل اساسی استوار است:

۱. جلوگیری از فرسایش داخلی: بر اساس آیه ۴۶ انفال، ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾، نزاع داخلی موجب سستی و بددلی و نابودی شوکت نیروها می‌شود. در شرایط جنگی، تمام تمرکز باید صرف مقابله با دشمن شود تا انسجام جبهه از هم نپاشد؛

۲. تکمیل نکردن نقشه دشمن: نقد در میانه نبرد، دقیقاً بازی در زمین دشمن است. دشمن خارجی همواره در کمین و منتظر است تا بدون شلیک حتی یک گلوله و صرفاً با تفرقه و تضعیف روحیه مدافعان، به هدفش برسد؛

۳. اولویت‌بندی و زمان‌شناسی نقد: پرهیز از نقد هنگام جنگ به معنای نفی پاسخ‌گویی نسبت به اشتباهات نیست؛ بلکه نشان‌دهنده تغییر زمان‌بندی است. در جنگ، اولویت اصلی و مطلق با دفاع است و بررسی کم‌کاری‌ها باید به زمان مناسب‌تری موکول شود تا تمرکز نیروها و فرماندهان مختل نشود.

پاسخ تفصیلی

در شرایطی که یک جامعه در وضعیت جنگی (نظامی یا اقتصادی یا شناختی) به سر می‌برد، حفظ انسجام درونی و پرهیز از درگیری‌های داخلی، نه یک توصیه اخلاقی صرف بلکه یک «ضرورت حیاتی و راهبردی» است. نقد تخریبی و حمله به نیروهای خودی در میانه میدانِ نبرد دقیقاً همان نقطه‌ای است که دشمن برای شکستن مقاومت جامعه به آن امید بسته است. تحلیل عمیق این مسئله با محوریت الگوی قرآنی «رَبِّیُّون» دلایل این ضرورت را روشن می‌سازد.

۱. خطر «وَهْن درونی»؛ دشمنی خطرناک‌تر از مهاجم خارجی

یکی از محوری‌ترین دلایل برای پرهیز از حمله به خودی‌ها جلوگیری از شکل‌گیری «وَهْن» (سستی) در جبهه داخلی است. بزرگ‌ترین دشمن یک ملت در زمان جنگ، لشکریان مقابل نیستند؛ بلکه سستی و ترس درونی است. امری که رَبِّیُّون از آن مصون هستند: ﴿وَكَايِنَ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رَبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۱.

در جنگ شناختی، دشمن تلاش می‌کند با عملیات فریب و بزرگ‌نمایی ضعف‌ها، در دل مدافعان «وَهْن» ایجاد کند. وقتی نیروهای داخلی شروع به تخریب یکدیگر و متهم کردن مسئولان یا فرماندهان می‌کنند، در واقع به عنوان پیاده‌نظام دشمن عمل می‌کنند و ابْهت پوشالی دشمن را در نظر جامعه بزرگ و روحیه خودی را تضعیف می‌کنند.

متون تفسیری تأکید دارند که اگر جامعه‌ای از درون دچار سستی شود، هیچ ابزار پیشرفته نظامی نمی‌تواند آن را نجات دهد. کسانی که با نق زدن و شایعه‌پراکنی و تخطئه مسئولان در زمان جنگ، اراده اجتماعی را سست می‌کنند، ضربه‌ای مهلک‌تر از دشمن خارجی وارد می‌سازند؛ زیرا دشمن خارجی باعث استحکام و وحدت می‌شود؛ اما «خودزنی» و درگیری داخلی، شیرازه مقاومت را از هم می‌پاشد و جامعه را به سمت «استکانت» (کرنش و ذلت) سوق می‌دهد.

۲. راهبرد رِیُّون: اولویت خوداتهامی بر دگراتهامی

شاه‌کلید نزول نصرت الهی در بحبوحه نبرد تغییرِ جهتِ پیکانِ ملامت به سوی «خود» است. این همان الگوی بی‌بدیل قرآنی یعنی جریان رِیُّون است. ریُّون مجاهدانی‌اند که در دل سخت‌ترین بحران‌ها و ناکامی‌ها، به جای فرافکنی و نق زدن و متهم کردن فرماندهان یا هم‌سنگران خود، رویکرد «خوداتهامی» و استغفار جمعی پیش می‌گیرند: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۱.

در منطق قرآنی، الگوی رفتاری مطلوب در زمان سختی‌ها و جنگ، الگوی ربّیون است. ربّیون در مواجهه با مصائب و دشواری‌های نبرد، به جای فرافکنی و متهم کردن دیگران، انگشت اتهام را به سمت خود می‌گیرند. آن‌ها به جای اینکه بگویند «مسئولان مقصرند» یا «دیگران کوتاهی کردند»، می‌گویند: «خدایا، کوتاهی‌ها و زیاده‌روی‌های ما را ببخش». این تغییر رویکرد از «نقد دیگران» به «نقد خود»، دو کارکرد اساسی دارد:

اول: از دوقطبی شدن جامعه و تشتت آرا جلوگیری می‌کند. وقتی هر فرد یا گروهی سهم خود از قصور را بپذیرد، نزاع رخت برمی‌بندد و جای خود را به تلاش برای جبران می‌دهد؛

دوم: موجب نزول نصرت الهی می‌شود. طبق متون ارائه‌شده، شرط پیروزی «استغفار جمعی» و پذیرش مسئولیت است. تا زمانی که افراد بار مشکلات را به دوش دیگری می‌اندازند، رحمت الهی جذب نمی‌شود؛ اما اقرار به کوتاهی (چه در سطح فردی و چه اجتماعی) رحمت خدا را به جوش می‌آورد و نصرت الهی را نازل می‌کند: ﴿فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ «پس خدا پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا فرمود. و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

۳. تمرکز بر گلوگاه دشمن و پرهیز از انحراف

در جنگ، به ویژه جنگ های ترکیبی و شناختی، تمرکز مهم ترین سرمایه است. دشمن همواره در کمین است تا توجه مدافعان را از «نقطه اصلی» منحرف کند. درگیری های داخلی و حمله به مسئولان در فضای عمومی، دقیقاً بازی در زمین دشمن است.

تصور کنید درحالی که دستان شما بر گلوی دشمن فشرده شده، ناگهان شروع به درگیری با هم رزم خود کنید! نتیجه طبیعی اش این است که دستانتان شل می شود و دشمن فرصت تنفس و ضربه زدن پیدا می کند. متون راهبردی تصریح می کنند که نقد و بازخواست لازم است اما زمانش «میانه نبرد» نیست. تخطئه فرمانده یا مسئول در اوج بحران، مانند شلیک به خودی است که باعث اختلال در تصمیم گیری و از بین رفتن تمرکز جبهه خودی می شود. نقد باید به صورت درون گفتمانی و پنهان و با هدف اصلاح باشد؛ نه در فضای عمومی و با هدف بی آبرو کردن که موجب تضعیف جبهه می شود.

۴. روح جمعی

علاوه بر این، اتحاد درونی منجر به شکل گیری یک «روح جمعی» می شود. همان طور که در نماز جماعت، ثواب جمعی فراتر از مجموع ثواب افراد است، در جنگ نیز «وحدت» قدرتی تولید می کند که از جمع جبری قدرت تک تک افراد بسیار بیشتر است. حمله به خودی ها این روح جمعی را می کشد و جامعه را به افراد پراکنده ای تبدیل می کند که به راحتی توسط دشمن شکار می شود.

۵. نتیجه‌گیری: ثبات قدم در سایه اتحاد

در نهایت، هدف از اتحاد و پرهیز از درگیری داخلی، رسیدن به «ثبات قدم» است. دعای ربّیون برای «ثَبِّثْ أَقْدَامَنَا» نشان می‌دهد که پیروزی نیازمند تکیه‌گاه محکمی است. جامعه‌ای که درگیر نزاع داخلی است، زیر پایش لرزان است و نمی‌تواند گام‌های استوار برای غلبه بر کافران بردارد.

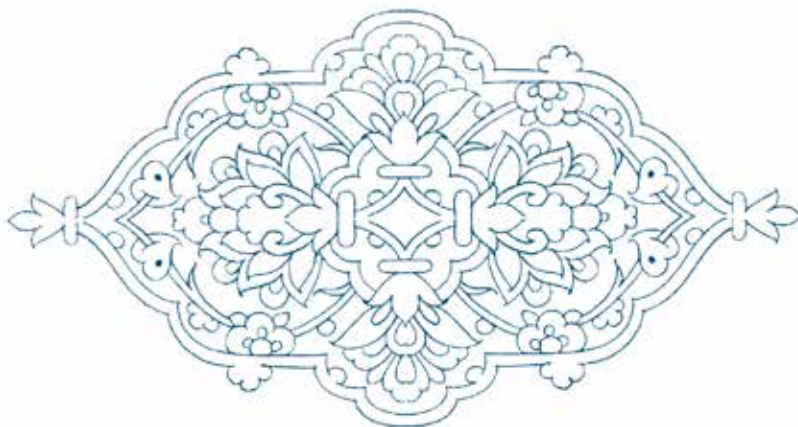
بنابراین منطق حکم می‌کند که در موقعیت جنگی

- از هرگونه سخن یا عملی که موجب تحقیر یا تضعیف یا ایجاد شکاف در جبهه خودی شود (حتی به بهانه نقد دل‌سوزانه) پرهیز شود؛

- انتقادات به مجاری خصوصی و درون‌گفتمانی هدایت شوند؛

- رویکرد «مطالبه‌گری تهاجمی» جای خود را به «پاسخ‌گویی مسئولانه و استغفار جمعی» بدهد؛

- تمام توان و تمرکز جامعه، یکپارچه و هم‌افزا، تنها به سمت دشمن اصلی نشانه رود تا وعده الهی مبنی بر پیروزی صابران و متحدان محقق شود.





شرح، بسط، فهم و پاسخ به اینکه مراد از «صبر راهبردی، امروز در حفظ ساختارهاست» نیازمند دو مقدمه است:

مقدمه اول: ما به آیه کریمه ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ ایمان داریم. خداوند در این آیه می‌فرماید هیچ آیه و نشانه‌ای از نشانه‌های الهی را نمی‌بریم مگر اینکه یک جابه‌جایی انجام می‌دهیم؛ یعنی یک آیه دیگری مثل آیه و نشانه الهی قبل یا بهتر از آن را می‌آوریم؛ یعنی ما با قطع و یقین ایمان داریم که خداوند متّان انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی ایران را که حاصل خون صدها هزار شهید و همت و مقاومتِ میلیون‌ها انسان صادقی است که همچنان ایستاده‌اند، رها نمی‌کند.

ممکن است کسی بگوید بعد از پیامبر اسلام ﷺ، آیه زیبایی همچون امیرالمؤمنین (ع) بود، ولی مردم آن نشانه کبرای الهی را خانه‌نشین کردند!

۱. «هر آیه‌ای را که [محتوی حکم یا احکامی است، وقتی بر پایه مصلحت یا اقتضای زمان] از میان برداریم یا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم. آیا ندانسته‌ای که خدا بر هر کاری تواناست؟» (بقره، ۱۰۶)

جوابش روشن است: ملت ایران عزیز اسلامی بلکه کل امت اسلام رابطه اش با انقلاب اسلامی متفاوت با رفتار امت عصر رسول الله ﷺ بوده و هست. مردم ایران، مخصوصاً از مشروطه، نشان داده اند که هر بار به آسیب سخت مبتلا شده اند دوباره محکم تر از گذشته بر پا شده اند. سخت ترین آسیب آزاردهنده قرن معاصر روی کار آمدن خاندان منحوس پهلوی بود؛ اما مردم بعد از پنجاه سال مبارزه نه تنها آن رژیم منحوس بلکه سلسله شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را نابود کردند. همچنین مردم قهرمان و بصیر ما بعد از انقلاب در مواجهه با بحران ها، به ویژه در مواجهه با سه «بحران بنیادی»، با هوشمندی منحصر به فردی از کنار آن عبور کردند:

اولین بحران خانمان سوز جنگ تحمیلی هشت ساله بود. دومین بحران نابودکننده استمرار انقلاب، انتخاب آقای منتظری به قائم مقامی رهبری و سپس عزل ایشان بود. سومین بحران تزلزل آفرین رحلت جانگداز زعیم عالی قدر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی کبیر ﷺ بود.

خمینی کبیر ایجادکننده و مؤسس جمهوری اسلامی، پیگیر اجرای دقیق انتخابات های مهم، برگزارکننده همه پرسی جمهوری اسلامی، انتخاب خبرگان قانون اساسی، همه پرسی تأیید قانون اساسی توسط عموم مردم، و در یک کلمه، همه هست و نیست ملت از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۴ خرداد ۶۸ بود.

آن رحلت جانگداز در حالی به وقوع پیوست که در وسط پذیرش قطعنامه بودیم و هر لحظه امکان داشت مزدوران منافق و صدام بعثی دوباره مثل عملیات «فروغ جاویدان» را تکرار کنند. پنج استان هنوز در حالت «نه جنگ و نه صلح» بود؛ بخش عظیمی از خاک میهن عزیز اسلامی مان در اشغال دشمن بود؛ چندده هزار نفر از رزمندگان ما اسیر حزب بعث عراق و در زندان آنان بودند. در مقابل، سربازان مهاجم بعثی نیز در ایران اسیر بودند. در چنین موقعیتی، مردمی که تمام تکیه گاهشان این

شخصیت عظیم الهی بود، وقتی صبح از خواب برخاستند، خبر آمد امامشان به ملکوت اعلی پیوسته است!

اما به دلیل استحکام ساختار نظام اسلامی و تعیین نقش‌ها و منزلت‌ها، هر فرد و سازمان و نهاد، در کنار مقاومت فرهنگی ملتی که علاوه بر بهره‌مندی از دیرینه تاریخی، در این سال‌ها با اولویت‌ها و راهبردهای نظام آشنا شده بود، می‌دانست چه وظیفه‌ای دارد. از این رو با نهایت خویشتن‌داری نه لحظه‌ای اولویتش را که تن دادن به ساختار نظام بود فراموش کرد و نه لحظه‌ای صحنه کنشگری فعال سیاسی برای تقویت قدرت نرم نظام را رها کرد.

اما امروز...

امروز همان صبر راهبردی و رعایت اولویت‌ها، هم ممکن هست و هم لازم: ممکن است؛ زیرا سطح آگاهی، بصیرت، اسلام‌خواهی، ایران‌خواهی مردم ما به مراتب از سال ۱۳۶۸ بیشتر است. همچنین از نظر توان علمی، زیرساخت‌های قدرت دفاعی، اعم از آفندی و پدافندی و امنیتی و انتظامی و اقتصادی، در اوج قرار دارد.

به گواهی دوست و دشمن، مردم و اکثر مدیران و احزاب و تشکل‌های سیاسی به یک بلوغ بالای سیاسی و شعور و فرهیختگی رسیده‌اند و در مقابل، دشمنان داخلی و خارجی در موضع ضعف و ناتوانی سیاسی، اقتصادی، امنیتی، دیپلماسی و حتی اُفت مقبولیت عمومی رسیده‌اند.

پس امت شهیدپرور و قهرمان طبق سنت‌های الهی، که در ادامه ذکر می‌شوند، بعد از این همه مشقت باید منتظر سنت «پیروزی خاص» باشد، که ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۱.

۱. سنت استعانت از صبر: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۱.
 ۲. سنت تحمل آزمایش‌های سخت مالی و جانی و آبرویی: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲.
 ۳. سنت همه چیز را از خدا دانستن و هیچ قدرتی جز قدرت خدا را مؤثر ندانستن: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳.
 ۴. سنت مشروط بودن سرنوشت مردم به میزان همت آنان: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ﴾^۴.
- البته سنت پیروزی محقق نمی‌شود مگر اینکه آخرین سنت الهی را رعایت کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۵.

۱. «ای اهل ایمان، از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید؛ زیرا خدا با صابران است» (بقره، ۴۵).

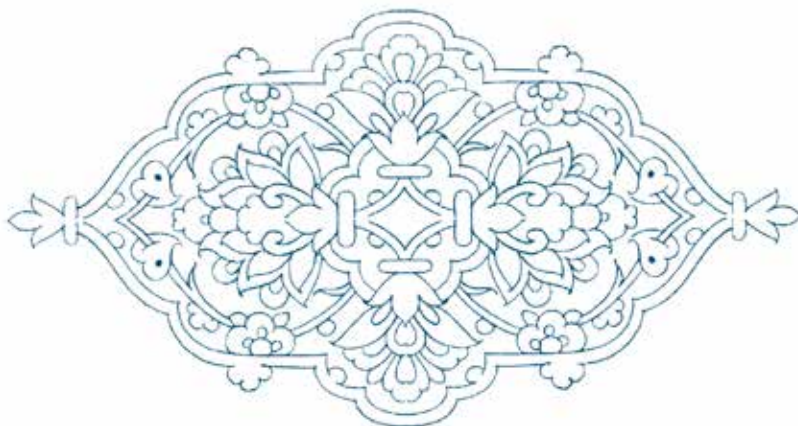
۲. «و بی‌تردید شما را به چیز اندکی از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت بده؛ همان‌ها که چون بلا و آسیبی به آنان برسد می‌گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره، ۱۵۵ و ۱۵۶).

۳. «[به کشتن دشمنان، بر خود مبالید؛] شما آنان را نکشتید؛ بلکه خدا آنان را کشت. [ای پیامبر،] هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی؛ بلکه خدا پرتاب کرد [تا آنان را هلاک کند] و مؤمنان را از سوی خود به آزمایشی نیکو بیازماید؛ زیرا خدا شنوا و داناست» (انفال، ۱۷).

۴. «یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد، به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند. و هنگامی که خدا برای ملتی آسیب و گزند بخواهد، [برای آن آسیب و گزند] هیچ راه بازگشتی نیست؛ زیرا برای آنان جز خدا هیچ یآوری نخواهد بود» (رعد، ۱۱).

۵. «مؤمنان فقط آنان‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هنگامی که بر سر کار مهمی [که طبیعتاً مردم را گرد هم می‌آورد] با پیامبر باشند، تا از او اجازه نگیرند [از نزد او] نمی‌روند. به راستی کسانی که [برای رفتن] از تو اجازه می‌گیرند، آنان‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس هنگامی که برای برخی از کارهایشان از تو اجازه می‌خواهند» (نور، ۶۲).

- در عصر غیبت، سلسله قیام‌های تمام تاریخ شیعه منتهی به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی شده است؛
- برای این نظام، قانون اساسیِ قویم و مُتقنی نوشته شده است؛
- قانون اساسی به امضای صدها فقیه و چندین مرجع تقلید و امامین انقلاب و تصریح مراجع حئی و زنده کنونی و مردم شریف ایران رسیده است؛
- عمل به قانون اساسی واجبِ قطعی و ضرورت عقلی است؛
- امروز مهم‌ترین روزِ عمل به قانون اساسی در «امر جامع»، یعنی انتخاب رهبر و اطاعت از تصمیم خبرگان رهبری، است.
- خدا را شاکریم که مجلس خبرگان با تشخیص درست، به بهترین وجه، کشفِ واقع کرد؛ خلف صالح امام شهیدمان به جایگاه بلند ولایت و رهبری امت اسلامی رسید و قاطبه ملت ایران و امت اسلام با تمام وجود ایشان را پذیرفت و با ایشان بیعت کرد. اکنون حتی اگر کسی در اولویت ایشان برای این منصب الهی شکی هم داشته باشد، وظیفه شرعی و قانونی اش اطاعت است.



دیدی چگونه رهبرم از این جهان رفت
وقت سحر تا محضر صاحب زمان رفت

صد طعنه میزد بر دل دریای آرام
آرام، همراه صبا دردی کشان رفت

هم صحبت ریحانه‌های باغ دانش
همسایه نزدیک بر رنگین کمان رفت

او رفت و جاوید زمان خویش گردید
صد حیف شد همراه آن رود روان رفت

این داغ، سنگین است یا رب خود مدد کن
سید علی خامنه؛ وقت اذان رفت

هم مرد میدان و عمل میر مبارز
خیبر شکن آن رهبر مستضعفان رفت

بغض قلم گر بشکند، دریای خون است
در روز شنبه، روح و جسم و جانمان رفت



مقدمه

در تقویم اسلامی، ۱۷ رمضان به عنوان یکی از روزهای برجسته و تاریخی شناخته می‌شود. این روز سالروز وقوع جنگ بدر است؛ جنگی که نه تنها نخستین رویارویی بزرگ مسلمانان با کفار قریش بلکه نمادی ابدی از قدرت ایمان و توکل بر خداوند متعال بود. جنگ بدر در سال دوم هجری رخ داد و مسلمانان کم‌تعداد با رهبری پیامبر اسلام ﷺ در برابر سپاهیان پرتعداد و مجهز دشمن ایستادگی کردند. این رویداد تاریخی درس‌های ارزشمندی برای نسل‌های آینده به ارمغان آورده است. امروز نیز در شرایط حساس جهان اسلام می‌تواند منبع الهام‌بخشی برای اتحاد و مقاومت باشد.

زمینه تاریخی جنگ بدر

برای درک عمیق‌تر اهمیت جنگ بدر باید به زمینه‌های تاریخی آن نگاهی بیندازیم. پس از هجرت پیامبر ﷺ و مسلمانان از مکه به مدینه، کفار قریش که از گسترش اسلام هراس داشتند، به آزار و اذیت مسلمانان ادامه دادند. آن‌ها اموال مسلمانان مهاجر را مصادره کرده بودند و کاروان‌های تجاری‌شان منبع اصلی قدرت اقتصادی‌شان بود.

در سال دوم هجری، خبری به پیامبر ﷺ رسید: کاروانی بزرگ از قریش، به رهبری ابوسفیان، با اموال هنگفت از شام به سمت مکه در حرکت است. این کاروان فرصتی برای مسلمانان بود تا بخشی از اموال ازدست رفته شان را بازپس گیرند.

پیامبر ﷺ با حدود ۳۱۳ نفر از مسلمانان، که بیشترشان پیاده بودند و تجهیزات محدودی داشتند، به سمت چاه‌های بدر حرکت کرد. در مقابل، کفار قریش با بیش از هزار جنگجو، مجهز به اسب‌ها و سلاح‌های فراوان، به فرماندهی ابوجهل وارد میدان شدند. این اختلاف فاحش در تعداد نیروها - مسلمانان حدود یک سوم دشمن بودند - و تجهیزات می‌توانست هر گروهی را به یأس بکشاند. اما مسلمانان با ایمان عمیق به خداوند و اطاعت از رهبرشان وارد میدان شدند. قرآن کریم در سوره آل عمران با اشاره به این رویداد می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾؛^۱ «و خداوند شما را در بدر یاری کرد درحالی‌که ناتوان بودید».

قبل از آغاز جنگ، پیامبر ﷺ با مشورت یارانش موقعیت راهبردی چاه‌های بدر را اشغال کرد و با دعا و توکل، روحیه مسلمانان را تقویت ساخت. کفار قریش که از حرکت مسلمانان آگاه شده بودند، تصمیم به جنگ گرفتند. ابوسفیان کاروان را از مسیر دیگری نجات داد؛ اما ابوجهل اصرار بر جنگ داشت تا قدرت قریش را نشان دهد.

شرح وقایع جنگ بدر

جنگ بدر در صبحگاه هفدهم رمضان آغاز شد. مسلمانان با آرایش جنگی منظم، که شامل سه گروه پیاده، سواره و کمانداران بود، آماده شدند. نبرد با مبارزات تن‌به‌تن شروع شد؛ جایی که قهرمانان مسلمان مانند علی بن ابی‌طالب (ع)، حمزه بن عبدالمطلب و عبیده بن حارث، سران کفر را شکست دادند. سپس حمله عمومی آغاز شد و مسلمانان با شجاعت مثال‌زدنی، بر دشمن تاختند.

۱. آل عمران، ۱۲۳.

در میانه جنگ، خداوند نصرت خود را بر مسلمانان نازل کرد. قرآن می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾^۱

«هنگامی که از پروردگارتان یاری می‌طلبیدید، پس اجابت کرد برای شما که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری می‌کنم.» مسلمانان احساس کردند فرشتگان به کمکشان آمده‌اند و این روحیه‌شان را دوچندان کرد. نتیجه این نبرد پیروزی شگفت‌انگیز مسلمانان بود: ۷۰ نفر از کفار کشته و ۷۰ نفر اسیر شدند، درحالی‌که مسلمانان تنها ۱۴ شهید دادند. این پیروزی پایه‌های اسلام را در شبه جزیره عربستان مستحکم کرد و نشان داد ایمان و توکل می‌تواند بر قدرت مادی غلبه کند.

درس‌های جنگ بدر برای امت اسلامی

جنگ بدر، فراتر از یک پیروزی نظامی، حاوی درس‌های عمیقی است که برای همیشه معتبر باقی می‌ماند. نخستین درس اهمیت ایمان و توکل بر خداوند است. مسلمانان بدر با وجود کمبودها، با نماز و دعا و اعتماد به وعده‌های الهی، روحیه خود را حفظ کردند. درس دوم نقش رهبری حکیمانه است. پیامبر ﷺ با مشورت و تصمیم‌گیری‌های راهبردی، مسلمانان را هدایت کرد. سومین درس اتحاد و انسجام جمعی است. اختلافات داخلی می‌تواند دشمن را قوی‌تر کند؛ اما وحدت حتی در میان گروه کوچک، معجزه‌آفرین است. همچنین شجاعت و مقاومت در برابر ظلم نه تنها حق را حفظ می‌کند، بلکه الهام‌بخش نسل‌های آینده می‌شود.

در بیانات رهبر شهید انقلاب امام خامنه‌ای رحمته‌الله نیز به این درس‌ها اشاره شده است. آن شهید عزیز در یکی از سخنانشان با مقایسه ایمان مردم امروز ایران با مسلمانان صدر اسلام می‌فرماید: «امام رحمته‌الله فرمودند ایمان مردم ما از مردم صدر اسلام بهتر

است. امام علیه السلام به طور قاطع این را بیان کردند. بعضی ها تعجب می کنند! خب شما مقایسه کنید: رسول اکرم اول شخص عالم وجود است... آن مردم در شهر مدینه یک چنین شخصیتی مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله را در بین خودشان دارند؛ اول انقلاب هم هست - مثلاً سال دوم انقلاب که جنگ بدر است - حضرت آن ها را به طرف میدان می برد. قرآن می فرماید: ﴿وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾^۱. دو تشکیلات بودند، دو گروه بودند: یک گروه گروه رزمی بودند از طرف کفار که داشتند می آمدند؛ یک گروه گروه تجاری بودند. [قرآن] می گوید شما دوست داشتید بروید سراغ آن گروه تجاری... البته این ها رفتند جنگیدند، بحمد الله پیروز هم شدند. خیلی هم خوب بود؛ اما میل دلشان این بود. این را شما مقایسه کنید با آن جوانی که در دوران دفاع مقدس... به خاطر پیام امام بلند می شود می رود داخل جبهه و مشغول جنگیدن می شود.^۲ این بیانات، شهادت بر عمق ایمان و فداکاری نسل امروز است و نشان می دهد که درس های بدر همچنان زنده و کاربردی هستند.

همچنین ایشان در جای دیگری تأکید می کنند: «یک روز خدای متعال می فرماید که ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾»^۳، یک روز می فرماید: ﴿فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾»^۴؛ یعنی یک روز باید با ده برابر بجنگند، یک روز با دوبرابر باید بجنگند. در حکمت الهی بلاشک قصوری وجود ندارد. خب معلوم است؛ این مربوط به شرایط است.^۵ این سخنان بر اهمیت ارزیابی شرایط و مقاومت متناسب با آن تأکید دارد، همان گونه که در بدر رخ داد.

۱. همان، ۷.

۲. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶.

۳. انفال، ۶۵.

۴. همان، ۶۶.

۵. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۰۶/۱۵.

امروز ایران اسلامی در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی قرار دارد. دشمنان بی‌رحم و گستاخ، پس از ناامیدی از تحریم اقتصادی و حملات فرهنگی و رسانه‌ای، قصد دارند از طریق جنگ نظامی و به شهادت رساندن رهبر مقتدر و مظلوم ما، ایمان و امنیت و وحدت ملت ایران را از بین ببرند؛ اما تجربه تاریخی بدر به ما می‌گوید که اگر ایمان و استقامت داشته باشیم، پیروزی قطعی است؛ حتی اگر نیروها اندک باشند.

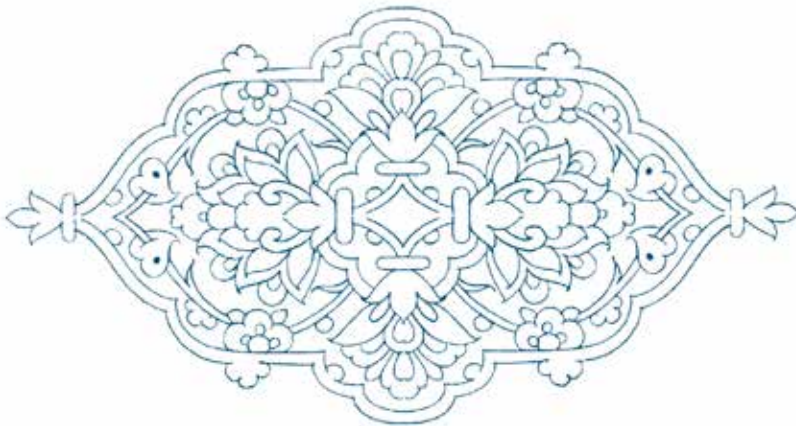
همان‌طور که مسلمانان بدر با جمعیتی حدود یک‌سوم دشمن، با انسجام جمعی و امید به کمک الهی پیروز شدند، امروز نیز با ایستادگی و همدلی و مقاومت می‌توان بر مشکلات غلبه کرد. رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «البته قدرت خدا پشت سر آدم‌های تنبل نمی‌آید؛^۱ پشت سر ملت‌هایی که حاضر نیستند فداکاری کنند نمی‌آید. قدرت خدا پشت سر آن کسانی [است که تلاش می‌کنند].»^۲ این بیانات، فراخوانی برای تلاش و فداکاری است تا نصرت الهی شامل حال امت شود.

در شرایط امروز یاد بدر می‌تواند دل‌ها را استوار سازد. این روز نه تنها یادآور پیروزی گذشته است، بلکه الهام‌بخشی برای ساختن آینده‌ای مبتنی بر عزت و استقلال و ایمان است. با الهام از بدر، مسلمانان می‌توانند در برابر توطئه‌های دشمن فائق آیند.

۱. نک: ماجرای جنگ احد و شکست مسلمانان.

۲. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳.

یادبود جنگ بدر، بیش از یک رویداد تاریخی، یک پیام جاودان است و نشان می‌دهد که با ایمان واقعی، شجاعت، توکل بر خداوند و اتحاد، حتی در برابر نیروهای برتر، پیروزی دست‌یافتنی است. در ۱۷ رمضان این درس‌ها را به یاد می‌آوریم و با الهام از مسلمانان صدر اسلام و بیانات رهبر شهیدمان، برای حفظ دین و ایمان و امنیت میهن اسلامی تا پای جان می‌ایستیم؛ همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُيَسِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ «اگر [دین] خدا را یاری کنید، او شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» این وعده الهی امیدواری ابدی برای امت اسلام است و با عمل به آن می‌توانیم حماسه‌های جدیدی بیافرینیم.





پاسخ اجمالی

بر اساس منطق قرآنی و اعتقادات شیعه، شهادت رهبر در میانه جنگ به هیچ وجه به معنای بن بست و ابهام در آینده نیست؛ بلکه این ابتلای سنگین زمینه ساز رشد جامعه و تصفیه صفوف و ارتقای مسیر حق به سطحی بالاتر است. در این شرایط، زاویه نگاه مؤمنان باید الهی باشد. همان گونه که در «جنگ احزاب»، ائتلاف همه جانبه دشمنان موجب افزایش ایمان مؤمنان شد، امروز نیز عملیات روانی دشمن برای ایجاد ترس و یأس باید خنثی شود.

مکتب الهی قائم به شخص نیست؛ بلکه متکی بر «شبکه ولایت» و متصل به حجت خداست که زمین هرگز از وجود ایشان خالی نمی ماند. آینده کاملاً روشن است؛ زیرا طبق سنت تخلف ناپذیر الهی، هرگاه دشمن کافر آغازگر جنگ باشد و مؤمنان با ایمان در میدان نبرد فعالانه ایستادگی کنند، دشمن متجاوز قطعاً مجبور به عقب نشینی و شکست خواهد شد. بنابراین باید روایت استقامت و نصرت را بر روایت ترس غلبه داد.

تحلیل شرایط جنگی و واقعه شهادت رهبری

آنچه در این ابتلای سنگین اهمیت دارد، «زاویه نگاه» مؤمنین است. در روایات ما آمده است: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَاللَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛^۱ هیچ بلایی نیست جز آنکه نعمات الهی آن را احاطه کرده است.»

شهادت قائد و رهبر انقلاب علیه السلام هرگز به معنای بن بست و پایان کار نیست. در منطق کلام الله، راه حق با عروج اولیا متوقف نمی شود؛ بلکه این بلیه «هزینه و قیمت» ورود انقلاب اسلامی به مستوایی بالاتر و گشایشی عظیم تر است.

طبق محکومات اعتقادی شیعه، زمین هرگز از حجت خالی نمی ماند. این حوادث هولناک که زهره انسان مادی را آب می کند، در حقیقت ابتلائاتی برای رشد جامعه و تصفیه صفوف و درنهایت، زمینه ساز تکفل مستقیم تر و آشکارتر امت توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

تطبیق شرایط با نبرد احزاب

وقتی تمام شیاطین عالم ائتلاف می کنند، یعنی مادر بطن «جنگ احزاب» هستیم. منطق مادی می گوید در محاصره باید ترسید؛ اما منطق الهی معادلات را معکوس می کند:

- ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾؛^۲ «چون مؤمنان لشکرهای دشمن را دیدند گفتند: این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند... و این [صحنه] جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.»

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۲. احزاب، ۲۲.

• ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱؛ «از مؤمنان، مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته‌اند صادقانه وفا کردند: برخی به شهادت رسیدند و برخی در انتظارند و پیمان خود را دگرگون نکردند.»

دیدن خطر، برای مؤمن شتاب‌دهنده آرامش است؛ زیرا می‌فهمد وعده نصرت خدا شروع شده است؛ از جمله نصرت خدا در پاک‌سازی جامعه از منافقان که در جنگ احزاب نیز اتفاق افتاد.

بنابراین در این تقابل باید «روایت الهی» (مبتنی بر استقامت و نصرت قطعی) را بر «روایت مادی و شیطانی» (مبتنی بر یأس) غلبه دهیم.

آیا با شهادت فرمانده باید بترسیم؟ راهکار چیست؟

عملیات روانی دشمن ایجاد تبادر ذهنی «پایان» از کلمه «شهادت» است؛ اما قرآن این جنگ شناختی را خنثی می‌کند:

• ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾^۲؛ «و محمد ﷺ جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او هم فرستادگانی گذشته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته [جاهلی] خود برمی‌گردید؟!»

مکتب ما قائم به «شخص» نیست؛ قائم به «شبکه ولایت» است. در دستگاه محاسباتی ما، شهادت معادل حیات برتر است:

• ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳.

۱. همان، ۲۳.

۲. آل عمران، ۱۴۴.

۳. همان، ۱۷۰.

• ﴿فَاتَّاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾؛^۱ «پس خدا از آنجا که گمان نمی بردند به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس افکند».

نصرتِ بالرُّعْبِ اسلحه نرم خداوند است که در اوج بن بست ها مستقیم بر قلوب دشمن اثر می گذارد.

عاقبت تقابل با حق و راز ابهام زدایی از آینده

آیا آینده مبهم است؟ خیر! آینده شفاف تر اما در سطحی بالاتر تنظیم شده است. لازمه مبهم دانستن آینده پذیرشِ باطلِ «خالی شدن زمین از حجت» است؛ اما مملکتی که صاحب دارد، ایمان دارد، نیروهای جان برکف دارد، امکانات دفاعی دارد، از آینده جنگ چه باکی دارد؟! ابهام برای کسی است که انتهای تاریخ را تاریک می بیند؛ اما برای شیعه که افق نهایی را «حاکمیت مستضعفین» می داند، حوادث میانی صرفاً پیچ های جاده هستند، نه پایان راه!

راهبرد کف میدان

در کف میدان نبرد، قاعده تخلف ناپذیری حاکم است. سنت الهی چنین است که هرگاه کفار، خود آغاز به جنگ کنند، مجبور به عقب نشینی خواهند شد. این قاعده و سنتِ حتمی الهی است که قرآن کریم بر آن تصریح فرموده و رهبر شهید ما هم به آن بشارت داده است:

﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْوَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾.^۲ اگر دشمن کافر با شما مواجه بشود، حتماً مجبور به عقب نشینی است؛ البته وقتی شما می جنگید، وقتی که شما مبارزه می کنید؛ [ولی اگر] بنشینید و بیکار بمانید، نه! اما وقتی که داریم حرکت می کنیم، داریم کار می کنیم، حتماً دشمن شکست می خورد».^۳

۱. حشر، ۲.

۲. فتح، ۲۲ و ۲۳.

۳. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۰۶/۱۵.



پاسخ اجمالی

نصرت الہی لزوماً یک اتفاق دفعی، نزول بلای آسمانی یا نابودی فیزیکی یک شبہ دشمن نیست؛ بلکہ یک فرایند تدریجی است کہ ہم اکنون نیز در جریان است:

۱. تغییر شاخصہ پیروزی: در منطق الہی، جنگ اصلی ادراکی و شناختی است. فرو ریختن اعتبار جهانی دشمن، بیداری افکار عمومی و انزوای بی سابقہ آن‌ها نشان دہندہ تحقق مراتب مهمی از نصرت است؛

۲. سنت خالص سازی (تمحیص): طولانی شدن مسیر، بخشی از سنت الہی برای آزمایش و خالص سازی مؤمنین ﴿وَلِيْمَحْصِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۱ است. پیروزی نہایی مستلزم بالا رفتن ظرفیت ایمانی جامعہ در کوران سختی ہاست؛

۳. تضرع و اضطرار: نصرت زمانی کامل می شود کہ جامعہ ایمانی از تکیہ بر ابزار مادی (مانند شکست در جنگ حنین) جدا شود و بہ اوج استغاثہ، فقر ذاتی و پیوند با خداوند (مانند پیروزی در جنگ بدر) برسد؛

۱. آل عمران، ۱۴۱.

۴. کنشگری فعال مردم: خداوند نصرت را به حرکت مردم گره زده است: ﴿لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.^۱ برخلاف قوم بنی اسرائیل که منتظر پیروزی بی زحمت بودند، در این فرایند تک تک افراد جامعه باید از انفعال خارج شوند و با پیدا کردن سهم خود در میدان (نظامی، مالی، تبیینی)، نقشه نصرت نهایی را تکمیل کنند.

پاسخ تفصیلی

درک عمیق تر از یاری خدا؛ چرا پیروزی نهایی مؤمنان زمان بر است؟!

یکی از پرتکرارترین و عمیق ترین پرسش هایی که در روزگار سختی ها و فشارهای همه جانبه برای جامعه ایمانی مطرح می شود این است که «چرا یاری و نصرت خداوند به طور کامل و نهایی شامل حال مؤمنان نمی شود؟!»

بسیاری از ما در ناخودآگاه خود، «نصرت الهی» را شبیه یک معجزه ناگهانی، نزول یک بلای آسمانی یا نابودی یک شبه و بی زحمت دشمنان تصور می کنیم؛ اما وقتی به سراغ قرآن کریم و قوانین ثابت خداوند در تاریخ می رویم متوجه می شویم که یاری خدا یک اتفاق لحظه ای نیست؛ بلکه یک مسیر و فرایند بسیار دقیق و تدریجی و چندجانبه است که اتفاقاً همین الآن هم در جریان است.

برای درک بهتر این موضوع باید چهار قانون مهم از سنت های خداوند را با زبانی ساده تر مرور کنیم:

۱. پیروزی همیشه در میدان جنگ نظامی نیست

در نگاه خداوند، پیروزی فقط به معنای شکست دادن فیزیکی دشمن در میدان جنگ نیست. گاهی مهم ترین نبرد نبرد ذهن ها و شناخت ها و آبروهاست. وقتی اعتبار جهانی یک قدرت ظالم فرومی ریزد و افکار عمومی جهان بیدار می شوند و

باطل در انزوایی بی سابقه قرار می‌گیرد، این خودش یکی از بزرگ‌ترین جلوه‌های یاری خداست.

خداوند دستِ بسیار بازی در یاری رساندن دارد. او گاهی این کار را با تغییر دادن دل‌ها و ذهن‌ها انجام می‌دهد؛ همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: «ما در دلِ کافران رعب و وحشت می‌اندازیم.» وقتی دشمنی که تا دندان مسلح است، از درون می‌ترسد و دچار تزلزل می‌شود، این همان نصرت خداست.

یک مثال بسیار زیبا از این نوع پیروزی، داستان حضرت موسی علیه السلام و جادوگران فرعون است. در آن روزِ موعود، همه چیز به نفع قدرت پوشالی فرعون به نظر می‌رسید و فضا به شدت ترسناک بود؛ اما ناگهان با انداختن عصای موسی علیه السلام تمام آن هیمنه و تشکیلات فروریخت. جادوگران تسلیم شدند و به سجده افتادند. در اینجا جنگ فیزیکی رخ نداد؛ اما تمام آبرو و قدرتِ روانی فرعون در برابر چشم مردمی که خودش جمع کرده بود، نابود شد. این همان نصرتِ شناختی است. همچنین وقتی دشمنان در اوج مستیِ قدرت دست به ظلم و فساد بی‌باکانه می‌زنند، خداوند از طریق بیدار کردن «فطرتِ ظلم‌ستیز» مردم، به جنگ آن‌ها می‌رود و مقدمات سقوطشان را فراهم می‌کند.

۲. کوره آزمایش و خالص‌سازی

یکی دیگر از دلایل طولانی شدنِ مسیر پیروزی قانون «غربال‌گری و خالص‌سازی» (تمحیص) است. یاری خدا با گردشِ روزگار و تلخ و شیرین شدنِ ایام هیچ تضادی ندارد. خداوند می‌فرماید ما این روزهای شکست و پیروزی را در میان مردم می‌گردانیم تا مؤمنانِ واقعی شناخته شوند.

اما چرا این اتفاق می‌افتد؟ جوامعِ ایمانی وقتی پس از تلاش‌های اولیه به یک پیروزی و آرامش می‌رسند، ممکن است به تدریج دچار رفاه‌زدگی و سستی و تنبلی شوند.

از طرفی، وقتی جامعه‌ای بزرگ می‌شود، افراد ضعیف‌الایمان یا حتی منافقان نیز به آن می‌پیوندند و در نتیجه میانگین قدرت ایمانی جامعه پایین می‌آید. طولانی شدن مسیر و سختی مبارزه دقیقاً شبیه کوره‌ای است که ناخالصی‌ها را می‌سوزاند. این سختی‌ها ظرفیت جامعه را بالا می‌برد تا شایستگی دریافت پیروزی نهایی را پیدا کنند. در دل همین فشارهای طاقت‌فرسا است که انسان‌های بزرگی (که قرآن آن‌ها را «رَبَّیُّون» می‌نامد) تربیت می‌شوند؛ قهرمانانی که در برابر هیچ مصیبتی جان نمی‌زنند، هرگز احساس سستی نمی‌کنند و هیچ‌گاه به تسلیم شدن و گوشه‌گیری فکر نمی‌کنند.

۳. قطع امید از قدرت‌های مادی و رسیدن به اوج وابستگی به خدا

شرط بسیار مهم دیگر برای رسیدن به پیروزی کامل این است که جامعه ایمانی از تکیه کردن بر ابزارهای مادی و پول و سلاح و نفرات دست بردارد و با تمام وجود احساس کند که هیچ پناهی جز خدا ندارد.

تاریخ اسلام دو نمونه بسیار روشن در این زمینه دارد:

• **جنگ حُنین:** در این جنگ، مسلمانان جمعیت بسیار زیادی داشتند و به خاطر همین کثرت نفرات، مغرور شدند و گفتند محال است امروز شکست بخوریم. نتیجه چه شد؟ قرآن می‌فرماید زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد و پا به فرار گذاشتید. تکیه بر اسباب مادی باعث شد یاری خدا متوقف شود؛

• **جنگ بدر:** در نقطه مقابل، در جنگ بدر مسلمانان در اوج غربت، کمبود شدید سلاح و نفرات بودند؛ اما چون با تمام وجود مضطر شده بودند و فقط به خدا تکیه کرده بودند، پیروزی عظیمی نصیبشان شد.

قرآن در یک محاسبه دقیق بیان می‌کند که اگر مؤمنان فهم عمیق و صبر داشته باشند، معادله قدرت کاملاً به هم می‌ریزد: بیست نفر انسان صبور و مؤمن می‌توانند

بر دویست کافر غلبه کنند و صد نفر از آن‌ها بر هزار نفر پیروز می‌شوند. دلیل این برتری چیست؟ دلیلش این است که مؤمن به خاطر شناخت درستی که از هستی و خدا دارد، از مرگ نمی‌ترسد و شجاع است؛ اما کافری که تمام تکیه‌اش به هوای نفس و زرق و برق دنیا است، با کوچک‌ترین تهدیدی روحیه‌اش را می‌بازد و از هم می‌پاشد.

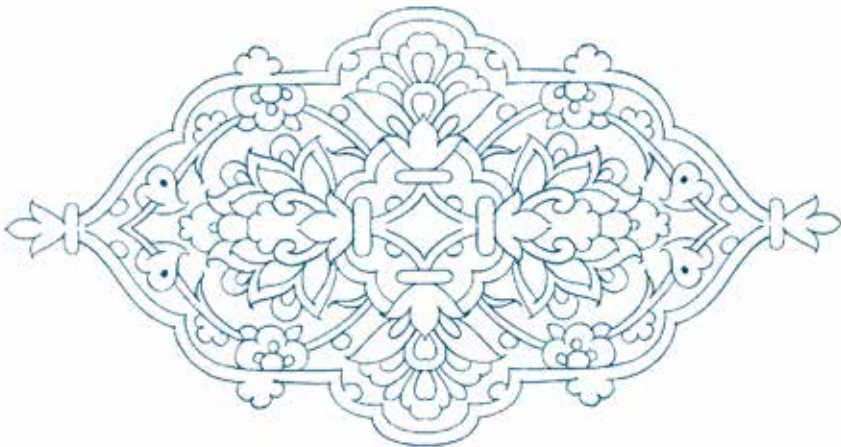
۴. نقش ما در این میدان

درنهایت، خداوند پیروزی نهایی را به حرکت، تلاش و کنشگری خود مردم گره زده است. قرار نیست ما مانند قوم بنی اسرائیل رفتار کنیم که به پیامبرشان گفتند: «تو و خدایت بروید بجنگید؛ ما اینجا نشسته‌ایم تا شما پیروز شوید!»^۱

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه مربوط به وعده «جانشینی مؤمنان در زمین» نکته بسیار ظریفی دارند. ایشان می‌گویند کلمه جانشینی (استخلاف) ذاتاً به این معناست که باید عده‌ای ظالم از صندلی قدرت پایین کشیده شوند تا انسان‌های شایسته جای آن‌ها را بگیرند. این جابه‌جایی قدرت، با معجزه و جادو اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه نیازمند درگیری و مبارزه و تلاش در مسیر اسباب و مسببات عادی دنیا است.

حتی در داستان حضرت ابراهیم و آتشِ نمرود می‌بینیم که ابراهیم خلیل دست روی دست نگذاشت؛ او با تمام توان به میدان آمد، بت‌ها را شکست، محاکمه شد و با شجاعت در برابر تشکیلات نمرود ایستاد. وقتی او تمام وظیفه خود را به بهترین شکل انجام داد و اسباب مادی به بن‌بست رسید، آن وقت بود که خداوند مداخله کرد و آتش را برایش گلستان کرد.

یاری خداوند و غلبه نهایی حق بر باطل، یک وعده قطعی و تخلف ناپذیر است؛ اما این نصرت قانونمند است. امید به یاری خدا، به ما قدرت می دهد تا در برابر بزرگ ترین ظلم ها بایستیم؛ اما باید بدانیم که این پیروزی زمانی به طور کامل محقق می شود که ما از نگاه سطحی و کوتاه مدت فاصله بگیریم، در کوره حوادث آب دیده و خالص شویم، امیدمان را از قدرت های پوشالی دنیا قطع کنیم و هر کدام از ما (چه در خط مقدم مبارزه، چه با کمک مالی، و چه با روشنگری و تبیین) سهم خود را در این میدان بزرگ پیدا کنیم.





پاسخ اجمالی

برخورد با هلهله‌کنندگان و دشمنان داخلی باید بر پایه «صبر و مدارا» استوار باشد، نه خشونت. هدف دشمن ایجاد تفرقه و تبدیل غم شهادت رهبر شهید انقلاب (ع) به جنگ داخلی است. در شرایطی که رهبری سابقه‌ای از مدارا با منافقین در اوج قدرت داشته، ما نیز باید با سعه صدر، راه بازگشت «قشر خاکستری» (مؤمنان متردد) را باز نگه داریم. بسیاری از این‌ها تحت تأثیر «جذابیت خون شهید و مقام پدری او»، عملاً با دشمن همراه نیستند و تنها نیازمند هدایت و آرامش‌اند.

راهبرد عملی «پراکنده‌سازی بدون خشونت» است: به جای درگیری فیزیکی، با «حضور انبوه و پرهیاهوی مؤمنین»، گروه‌های آشوبگر را از کانون صحنه دور کنیم. شعار واحد باید «عزاداری» باشد تا روحیه انتقام به سمت دشمن بیرونی (صهیونیسم و آمریکا) هدایت شود. با «دندان به جگر گذاشتن» و پرهیز از هرگونه واکنش تند که بهانه دست دشمن شود، وحدت ملی حفظ می‌شود و انزوای دشمنان داخلی تضمین.

امروز در کنار دو گروه که عده‌ای عزادار شهادت رهبری و در مقابل عده‌ای منافقین داخلی و در واقع پیاده نظام دشمن هستند، دسته سوم از مردم وجود دارد که ممکن است بر اثر احساسات یا تشخیص غلط در حوادث دی ماه حضور داشته یا بر اثر آن جریانات، مقابل نظام قرار گرفته باشند اما امروز و با مشاهده شهادت و مظلومیت رهبر انقلاب علیه السلام، کمی به سمت مقابله با دشمن و پیوستن به جبهه خودی متمایل شده‌اند. این گروه در این وضعیت در برزخی قرار دارند که نه محض ایمان‌اند و نه محض کفر. دشمن در خصوص این دسته از مردم به دنبال آن است که مرزها را پررنگ کند، دشمنی آن‌ها را تیز کند و آن‌ها را به سمت خود بکشانند.

نقشه دشمن

نقشه دشمن بر پایه ایجاد یک جبهه داخلی برای تسهیل حمله خارجی طراحی شده است. هدف راهبردی، شدت دادن به اختلافات درونی و جدا کردن قشر مُدَبِّذ از هسته انقلاب است. دشمن با هدف‌گیری این قشر قصد دارد ضلع سوم حمله سه ضلعی خود را فعال کند: نخست حمله موشکی و هوایی؛ دوم وارد کردن نیروی زمینی و سوم جداسازی قشر مذدبذ. این نقشه زمانی محقق می‌شود که «ضلع سوم» شکل بگیرد.

دشمن به دنبال این است که با تحریک‌های سطحی (هلهله و خوشحالی)، انقلابیون را به واکنش‌های خشن و تنبیهی برانگیزاند تا توجهی برای ایجاد شکاف عمیق در جامعه فراهم شود. اگر مردم به تحریکات واکنش خشونت‌آمیز نشان دهند، علی‌الخصوص که در موقعیت جنگی قرار داریم و نیروهای ما ممکن است اسلحه به دست داشته باشند و تنش و درگیری به خون‌ریزی زیاد منجر شود، در این صورت جمعیت قابل توجهی از مخالفان که بعد از شهادت رهبر انقلاب علیه السلام تردیدی برای

آن‌ها ایجاد شده بود، با دیدن این خشونت‌ها به صفوف دشمن می‌پیوندند و با توجه به اینکه جمعیت قابل توجهی دارند، ضلع سوم حمله دشمن تکمیل می‌شود و حمله خارجی (موشک و نیروی زمینی) با حمایت داخلی، مقاومت را شکست خواهد داد. بنابراین نقشه دشمن بر پایه تبدیل ظرفیت احساسی فوق‌العاده «شهادت» حضرت آقا به «خصومت و جنگ داخلی» شکل گرفته است.

روش درست برخورد

تجربه نشان داده که شهادت، حتی مخالفان را نیز نرم می‌کند و در طرف مقابل اگر با گروه‌هایی که نسبت به شهادت رهبری اظهار خوشحالی یا بی‌احترامی می‌کنند، برخورد سختی صورت گیرد، افراد مذبذبی که دغدغه بازگشت دارند هم احساس می‌کنند راه برگشتی نیست و در صف دشمن قرار می‌گیرند. تجربه شهادت شهید مطهری، شهید بهشتی و حتی شهید سید حسن نصرالله نشان می‌دهد که «شرح صدر» و پدري کردن از سوی ما، حتی مخالفان سرسخت را هم به صف تسلیت‌گویان می‌کشانند. در شهادت فرزند سید حسن نصرالله، با وجود پیشنهاد برای عدم اعلام خبر، اصرار سید بر افشای آن باعث شد مخالفان سید (حتی برخی رؤسای احزاب) برای تسلیت به صف بیایند. این تغییر ناگهانی نشان‌دهنده قدرت «سعه صدر و ادب» در جذب مخالفین است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز در همین فضای کودتای آمریکایی-صهیونیستی دی‌ماه، با روحیه‌ای پدران فرمودند: «حتی جوانانی که در اغتشاشات بر اثر یک هیجانی اشتباه کردند و با دشمن همراهی کردند، هنوز از ما هستند.» این نوع پدري کردن نیازمند شرح صدر و صبر فراوانی است تا راهی برای بازگشت آن دسته از افراد مذبذب و مردد باقی بماند. این همان سعه صدری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر منافقین نشان می‌داد؛ نه از سر ضعف، بلکه از سر قدرت و مدیریت صحنه.

مردم باید با حضور پرشور در صحنه به منافقین جرئت حضور ندهند. محور اصلی بر حضور پررنگ مردم است. مردم اگر بتوانند، ایجاد امید و روحیه کنند. حتی حضور زنان و بچه‌ها هم مهم است تا صحنه شلوغ شود. پیش‌بینی می‌شد که حتی ممکن است دشمن برای زهرچشم گرفتن، محلی را کنار یک مرکز نظامی یا بسیج بمباران کند و حتی بیش از هزار نفر شهید شوند. به نظر می‌آمد که این خطر با توجه به این شرایط، ارزش انجام را دارد. از همان روز اول هم مردم استقبال کردند. از شهرهای اطراف، به ویژه قم، قزوین و کرج، همان سحری که خبر شهادت رهبری اعلام شد، افراد زیادی به تهران آمدند. امروز تروریست‌ها و مخالفین در ضعف هستند و با این اقدام به حاشیه می‌روند؛ ولی اگر برخوردها مستقیم باشد و تنش و درگیری خشن صورت بگیرد، مخالفینِ مردم هم انگیزه پیدا می‌کنند و در صورت حضور، جمعیت قابل توجهی پیدا می‌کنند. در این اجتماعات شعارها و صحبت‌ها باید با هدف مقابله با منافقین و مخالفین مطرح نشود؛ بلکه اگر بر درگیری با دشمن خارجی و انتقام خون رهبر شهید علیه السلام تأکید شود، موضوع اختلافات داخلی خود به خود کم‌رنگ می‌شود. خصوصاً اگر این کارها با برقرار کردن موکب‌ها و خدمت‌رسانی‌ها، حتی به قشر خاکستری و مذبذب صورت بگیرد، اثرگذاری بیشتری دارد.

پس راهبرد کلی، «شرح صدر» و پدري کردن در مواجهه با مخالفین است. البته اگر تروریست‌ها و منافقین به سمت تخریب و برخوردهای خشن رفتند، باید تا جایی که می‌توان از برخورد خشن به نحوی که رسانه‌ای شود پرهیز کرد. در یکی از فتنه‌های سال‌های گذشته، کاری که نیروی انتظامی انجام می‌داد این بود که خودروها را نشانه‌گذاری می‌کرد و خارج از صحنه درگیری با آن‌ها برخورد می‌کرد. یا مانند همین حوادث دی‌ماه که خیلی خوب توانستیم در صحنه شناسایی کنیم و بعد از یکی دو روز، خارج از صحنه سردسته‌ها را دستگیر کنیم.



در این متن تلاش شده است با شیوه‌ای عالمانه و با استفاده از منابع دینی، به شبهات و التهابات رایج بعد از شهادت رهبر معظم انقلاب علیه السلام در فضای جامعه پاسخ داده شود.

تا الآن گفته می‌شد: «رهبر شهید انقلاب علیه السلام سید خراسانی است و پرچم به دست ایشان به امام زمان می‌رسد» و... این وعده‌ها پس چه شد؟!

پاسخ: بداء در نشانه‌های غیر حتمی ظهور

اولاً باید دانست که اگر در درون ما مبنای ولایت فقیه و حرکت شیعه بخواهد سنگ بنایش بر چند بشارت و رؤیا و خاطره استوار باشد، بنایی بس سست خواهد بود. عقلانیت شیعه بنای مستحکمی است که عقاید و جهان بینی و اندیشه ما باید بر آن استوار باشد؛ مبنای ای همچون مبارزه حق و باطل، لزوم مبارزه و زمینه چینی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و... .

اما دل انسان در مسیر بندگی گاه نیازمند مبشرات است که در این مسیر دست‌گیری‌اش کند. با این حال، در اینجا نیز باید توجه داشت که اولاً بشارت‌ها باید از زبان عالمان حقیقی باشد و ثانیاً خود این مبشرات چند قسم‌اند:

۱. برخی از این مبشرات به فرج شخصی مربوط می‌شود. توضیح آنکه، طهارت نفس گاه انسان را به جایگاهی می‌رساند که مشاهدات و گشایش‌هایی برایش حاصل می‌شود و این فرج و گشایش تنها مربوط به همان شخص است، نه عموم امت. از این رو بیان آن ولی الهی درباره خودش درست است؛ اما درباره دیگران صادق نیست؛

۲. گاهی برخی مبشرات دچار بداء می‌شوند. در فرهنگ قرآن دو مرتبه از علم بیان شده است: یکی «لوح محفوظ» یا «امّ الكتاب» که هیچ تغییری در آن راه ندارد و دیگری «لوح محو و اثبات» که ممکن است دچار تغییر شود: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛^۱ «خداوند هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه را بخواهد اثبات می‌کند، و «امّ الكتاب» [= لوح محفوظ] نزد اوست.»

برای مثال، کسی که صدقه می‌دهد و اجلش به تأخیر می‌افتد، این علم در مرتبه محو و اثبات تغییر می‌کند. این مسئله درباره مبشرات نیز جاری است و در بسیاری موارد، مبشرات مربوط به مرتبه محو و اثبات است و به همین دلیل دچار تغییر می‌شوند که در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام از آن به «بداء» تعبیر می‌شود. البته وعده‌های الهی قطعاً محقق خواهند شد. در حدیثی از امام جواد علیه‌السلام درباره سفیانی که یکی از نشانه‌های قطعی ظهور است، سؤال می‌شود. حضرت می‌فرمایند: ممکن است در این نشانه حتمی نیز بداء حاصل شود. راوی از این بیان حضرت شگفت‌زده می‌شود و می‌گوید: «با این حساب، ما می‌ترسیم که در قائم هم بداء حاصل شود!»

حضرت در پاسخ می‌فرمایند: قیام قائم از وعده‌های الهی است و به حکم قرآن، ﴿وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۱

۳. برخی مبشرات نیز به گونه‌ای غیر از آنچه ما تصور می‌کنیم محقق می‌شوند. برای مثال، در جریان بنی اسرائیل به عمران بشارت داده شد که فرزند پسری برای تو خواهد آمد که نابینا و مبتلای به پرسی را شفا می‌دهد. هنگامی که همسر عمران باردار شد، او را نذر کرد که در راه خدا آزاد کند و وقف مسجد و عبادت شود؛ زیرا تصور همسر عمران، بر اساس آن بشارت، این بود که فرزندش پسر است؛ اما هنگامی که وضع حمل کرد، از اینکه نوزادش دختر شده متعجب شد:

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ﴾^۲

در حقیقت، بشارت مربوط به نوه عمران بود، نه فرزند مستقیم او، و این امر تخلف در بشارت به شمار نمی‌آمد؛ بلکه آنچه همسر عمران تصور کرده بود، غیر از حقیقت بشارت بود.

گذشته از این موارد، اساساً سید خراسانی از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در صورت تحقق این نشانه، تطبیق آن بر فرد خاص باید توسط کارشناسان عالم باشد.

۱. «قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرِي ذَكَرَ الشُّفِيَانِي وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُمِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (الغيبة (نعمانی)، النص، ص ۳۰۳).
۲. آل عمران، ۳۶.

پاسخ: رضایت رهبر شهید انقلاب علیه السلام و حضرت امام علیه السلام از مردم در بیانات مختلف

امیرالمؤمنین علیه السلام اگرچه در ابتدا از مردم کوفه رضایت داشتند، اما در ادامه، خصوصاً بعد از جنگ صفین و نهروان، کار را به جایی کشاندند که حضرت فرمود: «ای کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم. به خدا قسم، حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است. خدا شما را بگشود که دلم را پیر از خون و سینه ام را مالا مال از خشم کردید و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید.» در نقطه ای مقابل این تجربه تلخ تاریخی، رهبر شهیدمان در سال های گذشته بارها رضایت خود را از ملت شریف ایران با تمام فراز و فرودهایش در حرکت به سوی آرمان های انقلاب اعلام کرده بودند. در آخرین سال عمر پربرکتشان و در آخرین فرمایش های خود نیز باز هم حضور مردم در صحنه را ستودند؛ چراکه ملت شریف ایران در وهله های مختلف به ندای رهبرشان پاسخ دادند و دعوت ایشان^۱ را که در حالت ایستاده و برای حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن بود، به احسن وجه اجابت کردند؛ به نحوی که ایشان دو بار رضایت خود را از حضور پرشور مردم در ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ اعلام کردند: «ملت عزیز ایران! دیروز، روز بیست و دوم بهمن امسال، کار بزرگی انجام دادید؛ ایران را سربلند کردید... خدای متعال اجر چنین حضوری را و چنین حرکت عظیمی را به ملت خواهد داد و آن، عزت بیشتر، اقتدار بیشتر و استقلال کامل تر خواهد بود، ان شاء الله...»^۲

۱. نهج البلاغه، نامه ۲.

۲. «قدرت ملی بیش از آنکه به موشک و هواپیما ارتباط داشته باشد، به اراده ملت ها و ایستادگی ملت ها ارتباط پیدا می کند. شما بحمد الله در قضایای مختلف ایستادگی را نشان داده اید، اراده خودتان را نشان داده اید. باز هم نشان بدهید و دشمن را مأیوس کنید» (۱۴۰۴/۱۱/۲۰).

۳. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۴/۱۱/۲۳.

مردم در راهپیمایی ۲۲ دی در آنجا که دعوتی هم از جانب رهبرشان نبود، در پاسخ به فتنه دی ۱۴۰۴، میلیونی به خیابان آمدند و مورد ستایش رهبر شهید انقلاب علیه السلام قرار گرفتند: «وقتی که مردم وارد میدان می شوند و تصمیم می گیرند، آتش ها را خاموش می کنند، شعله ها را خاکستر می کنند.» ایشان بشارتی بی نظیر برای این مردم مطرح کردند: «بعد از این هم به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.»^۱

در آخرین سخنرانی خود و دوازده روز قبل از شهادت نیز برای آخرین بار حرکت مردم در سال ۱۴۰۴ را تحسین کردند: «امسال سال عجیبی بود. امسال سالی بود که ملت ایران در چند مرحله، در چند وهله عظمت خودش و اراده خودش و عزم راسخ خودش و توانایی های خودش را نشان داد، رو کرد، عرضه کرد؛ از جنگ دوازده روزه بگیرد تا همین روزهای اخیر...»^۲

به همین دلیل ما امیدواریم که این رضایت ولی الهی موجب رضایت خداوند شود: **﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾**^۳.

امام شهید ملت ایران در اواخر عمر مبارکش مردم ایران را دعا کردند: «ان شاء الله به زودی زود، خداوند احساس پیروزی را در دل های همه مردم ایران رواج بدهد.»^۴

این همان ملتی است که به بیان امام خمینی علیه السلام، در صدر اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اباعبدالله الحسین علیه السلام آن را نداشتند!

۱. همان، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.

۲. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۴/۱۱/۲۸.

۳. فتح، ۱۸.

۴. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۱/۱۰/۱۹.

باید توجه داشت که عظمتِ داغ از دست دادنِ ظاهری این مرد الهی گاه موجب می شود که شیطان از فرصت استفاده کند و با القای شبهات، مؤمنان را از حرکت در راه درست بازدارد؛ با این شیوه که با ایجاد عذاب وجدان، مؤمنان را دچار اضطراب و رکود کند یا با جست و جوی مقصر، آن ها را از وظیفه شان بازدارد و موجب هدر رفتِ انرژی جمع شده برای مقابله با دشمن شود یا در صفوف محکم مؤمنین شکاف ایجاد کند.

آینده انقلاب اسلامی بعد از شهادت رهبر شهید انقلاب علیه السلام مبهم است!

پاسخ: حیات و تداوم راه شهید

رهبر شهید انقلاب علیه السلام تلاش های بسیاری برای جلو بردن طرح حکومت اسلامی انجام داده است. این تلاش ها با شهادتش از بین نخواهند رفت. خداوند در سوره محمد صلی الله علیه و آله می فرماید این شهادت ها سبب نشود که فکر کنید چیزی از دست رفته است؛ بلکه ثمره تمام کارها و مجاهدت های شهید باقی و محفوظ است: ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾^۱. جمهوری اسلامی و حرکت تمدنی به سوی حکومت اسلامی مهم ترین عمل رهبر شهید انقلاب علیه السلام است و خداوند تضمین کرده است که این عمل نابودشدنی نیست؛ بلکه بالاتر از آن را تضمین کرده است: ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ﴾^۲؛ یعنی نه تنها مجاهدت های شهید محفوظ است، بلکه اگر نقص و کمبودی هم وجود داشته باشد، اصلاح می شود. انگار که بعد از شهادت، خود خداوند مستقیم مسئول اعمال شهید می شود و آن را پرورش می دهد. اگر تا پیش از این، شخص را دخیل در پیشبرد اهدافش می دیدیم، پس از شهادت آشکار می شود که خود خدا عهده دار پیشبرد اهداف او و ولی و سرپرستش شده است.

۱. محمد صلی الله علیه و آله، ۴: «و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی کند.»

۲. همان، ۵: «آنان را به زودی هدایت و حالشان را اصلاح می کند.»

در مقابل، تلاش کفار است که ولو کشته نشوند، اعمالشان حبط و بی اثر می شود:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾^۱

منظور از حبطِ اعمالِ کفار فقط در آخرت و نسبت به ثواب اخروی نیست؛ بلکه تأثیرات و اهدافی که در دنیا به وسیله این عمل به دنبالش بودند نیز از بین می رود و به اهدافشان نمی رسند. خداوند در آیه ای به این نکته تصریح فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۲

پس آنچه حقیقتاً تلاش ها و مجاهدت های مؤمنین در پیشبرد اهداف الهی را به نتیجه می رساند زنده بودن یا شهادت شخص نیست؛ بلکه مولایی است که هدایت این مسیر را بر عهده دارد و او هیچ گاه از بین رفتنی نیست: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾^۳

حیات شهید

با ضمیمه کردن آیه ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ﴾ به آیه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ﴾^۴ مشخص می شود که مراد خداوند از اصلاح حال ایشان، ایجاد حیاتِ خاص برای شهداست؛^۵ اما این حیات صرفاً به معنای حیات برزخی نیست؛ چراکه غیرشهادا نیز حیات برزخی دارند؛ بلکه منظور حیاتی است که یکی از ثمره هایش اثرگذاری و باز بودن دست شهید در دنیاست: ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ

۱. همان، ۸ و ۹: «و کسانی که کفر ورزیدند، سقوطی برنخاستنی نصیبشان است و اعمال خود را نابود می کنند»

و این بدان جهت است که ایشان از آنچه خدا نازل کرده کراهت دارند. خدا هم اعمالشان را بی نتیجه می کند.»

۲. بقره، ۲۱۷: «و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر می شود.»

۳. محمد ﷺ، ۱۱: «و این بدان جهت است که خدا تنها سرپرست مردم باایمان است و کافران هیچ سرپرستی ندارند.»

۴. آل عمران، ۱۶۹: «هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مردگان اند؛ بلکه زنده اند.»

۵. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۱ یعنی شهید بعد از شهادت نیز برای کسانی که دغدغه آن‌ها را داشته است، اثرگذار است و بشارت و هدایت‌گری دارد. بنابراین شهید با شهادتش نه تنها دستش بسته نمی‌شود، بلکه بازتر می‌شود و محدودیت‌های بدن مانع تلاش‌هایش نخواهد شد.

یکی از دوستان نزدیک حاج قاسم علیه السلام نقل می‌کرد که در جلسات، بهترین تصمیم را ایشان مطرح می‌کرد. پس از شهادتش نیز احساس می‌کردیم حرف‌نهایی و مورد توافق جلسه، همان حرف حاج قاسم علیه السلام است که بر زبان یکی از ما جاری شده است؛ یعنی احساس می‌کردیم اگر حاج قاسم بود، همین را می‌گفت.

شهادت، سبب گشایش

خداوند در سوره محمد علیه السلام بیان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَتْصَرَّ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيُنْزِلُوا بَعْضَكُمْ يَنْصُرُ﴾.^۲ اگر خداوند می‌خواست، خودش مستقیم از کفار انتقام می‌گرفت؛ اما حکم جنگ و جهاد را برای این قرار داده است که بعضی از انسان‌ها را به وسیله بعض دیگر آزمایش و امتحان کند. پس شهادت‌ها این‌طور نیست که تدبیر امور از دست خدا خارج شده باشد یا دشمن بر جبهه حق غلبه پیدا کرده باشد؛ بلکه خود این شهادت‌ها در نقشه الهی است برای آزمایش. بنابراین در هر مصیبتی اگر استقامت کنیم، ولو آسیب‌های ظاهری بسیاری دیده باشیم، اما باز هم ما دست برتر را داریم. در آیات سوره آل عمران، حکمت اینکه نباید در این مصیبت‌ها دچار سستی شد را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^۳ این آسیب‌های وارد شده به دو طرف جنگ سنت الهی

۱. آل عمران، ۱۷۰: «و به آن مؤمنان که هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند و بعداً در پی آن‌ها به راه آخرت خواهند شتافت، مرده دهند که از مردن هیچ نترسند و از فوت متاع دنیا هیچ غم مخورند.»

۲. محمد علیه السلام، ۴: «اگر خدا می‌خواست می‌توانست از کفار انتقام بگیرد، ولیکن خواست تا بعضی از شما را به وسیله بعضی دیگر بیازماید.»

۳. آل عمران، ۱۳۹: «شما مسلمانان نه در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید؛ زیرا شما فاتح و پیروزمندترین مردم و بلندمرتبه‌ترین ملل دنیا هستید، اگر در ایمان خود ثابت و استوار باشید.»

برای امتحان مؤمنین و خالص کردن آن‌ها از شک‌ها و شبهه‌هاست: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

یعنی این مصیبت‌ها سبب می‌شوند مؤمنین چشم امیدشان از اسباب قطع شود و تنها به خداوند توسل کنند. این شهادت‌ها هرچقدر عظیم‌تر باشد، تمحیص و خالص‌سازی مؤمنین بیشتر رخ می‌دهد و وقتی مؤمنین به خلوص و تضرع بالاتری در برابر خداوند رسیدند، باب فتوحات بالاتر گشوده می‌شود. خداوند در مورد سبب نصرت الهی در جنگ بدر می‌فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾^۲؛ یعنی استغاثه شما بود که باب نزول ملائکه را باز کرد و نزول نصرت الهی به نابودی کفار منجر می‌شود.

نیروهای حزب‌الله لبنان تعریف کرده بودند که شهادت هر کدام از نیروها سبب گشایش و فتحی در مسیر پیروزی بر دشمن بود؛ اما وقتی یک فرمانده بزرگ شهید می‌شد، می‌دانستیم باب فتحی که باز خواهد شد، با گذشته قابل قیاس نیست! یکی از این گشایش‌ها به صحنه آمدن فرماندهانی است که تا قبل از این شناخته شده نبوده‌اند و چه بسا از فرمانده قبلی برای پیشبرد اهداف، بهتر باشند. با رفتن فرماندهان قبلی، ستاره‌ها خورشید می‌شوند. خداوند به این سنت الهی چنین اشاره می‌کند: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳. تعلیل آیه نیز بسیار زیباست؛ یعنی آیا فکر کرده‌اید با رفتن یک

۱. آل عمران، ۱۴۰-۱۴۲: «اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیب سخت نصیب شد. همان‌گونه که آن‌ها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید. این روزگار را به اختلاف احوال (گاهی فتح و غلبه و گاه شکست و مغلوبیت) میان خلائق می‌گردانیم تا مقام اهل ایمان با امتحان معلوم شود تا از شما مؤمنان، آن را که ثابت در دین است (مانند علی علیه السلام) گواه دیگران کند، و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.»
 ۲. انفال، ۹: «یاد کنید آن هنگامی را که به پروردگارتان استغاثه می‌کردید، و خداوند استغاثه‌تان را مستجاب کرد (و فرمود): من شما را به هزار نفر از ملائکه‌های منظم شده کمک خواهم کرد.»
 ۳. بقره، ۱۰۶: «ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و از یادها نمی‌بریم مگر آنکه بهترش یا مثلش را می‌آوریم. مگر هنوز ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی قادر است؟!»

آیه، دست خدا بسته می شود و دیگر نمی تواند آیه و نشانه ای مثل یا برتر از قبلی بفرستد؟! حکم تنفیذ امام خمینی علیه السلام برای ریاست جمهوری رهبر شهید انقلاب علیه السلام بعد از شهید رجایی علیه السلام دقیقاً با همین آیه شروع می شود و در همین بستر و فضایی است که ما امروز هستیم:

«**مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا**». گرچه دست جنایت کاران و منافقان، رئیس جمهور متعهد و مؤمنی را از ملت مجاهد ایران گرفت و یکی از خدمتگزاران صدیق را به شهادت رساند و ملت عزیز را از خدمت او و او را از خدمت به ملت محروم کرد و گمان کرد که با ترور اشخاص، ملت به پا خاسته از تصمیم خود عقب می نشیند و در خدمت به اسلام بزرگ سستی می ورزد و در نتیجه راه برای قدرت های چپاولگر باز می شود، ولی شرکت بی سابقه مردم کشور، امید بدخواهان را مبدل به یاس و طمع آزمندان را برای همیشه برید.

آمریکا و تروریست های وابسته و پیوسته به آن، با تبلیغات خود، ملت شریف ایران و ارتش وفادار به اسلام را از هدف بزرگ اسلامی شان منحرف معرفی می نمایند، و وسایل ارتباط جمعی غرب، خصوصاً آمریکا و صهیونیسم برای جهان خواران و مزدورانشان کاخ های سفید خیالی ساخته تا با شکست ایران در انتخابات، به سوی ایران، مهد شیرزنان و شیرمردان، هجوم آورده و با محو اسلام، حکومت سلطنتی یا جمهوری دموکراتیک خلق برقرار و کشور را تا ابد مورد چپاول قدرتمندان خصوصاً آمریکا قرار دهند؛ ولی شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزی های پی در پی قوای مسلح در جنوب و غرب و حضور مداوم ملت در سرتاسر کشور از طرفی، و از طرف دیگر سرکوبی اشرار وطن فروش در داخل و پشت جبهه و به انزوا کشیدن ملی گرایان پیوسته به آمریکا، کاخ های تخیلی آنان را فروریخت.^۱

۱. حکم تنفیذ ریاست جمهوری رهبر شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۶۰/۰۷/۱۷.

دشمنان گمان کرده‌اند با شهادت رهبر شهید انقلاب علیه السلام ملت از راه خودش برمی‌گردد؛ درحالی‌که ملت آن‌ها را با حضور بیشتر در صحنه ناامید خواهد کرد.

اگر با رفتن رهبر شهید انقلاب علیه السلام، ادامه مسیر انقلاب ممکن نبود، به طریق اولی با رفتن امام نباید مسیر انقلاب ادامه پیدا می‌کرد. مگر با رفتن امام خمینی علیه السلام کسی تصور می‌کرد که دیگر کسی در ابعاد شخصیت ایشان پیدا شود؟! درحالی‌که پس از امام علیه السلام، حضرت رهبر شهید انقلاب علیه السلام مسیر انقلاب را با همان قوت و قدرت و چه بسا با شتاب بیشتر به پیش برد:

«و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در سدّ آهین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و بالاتر در خدمت‌اند. و الله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است.»^۱

ولایت نوعی

غدير اصلاً به معنای تبدیل شدن ولایت شخصی به ولایت نوعی است. به همین دلیل منجر به مأیوس شدن کفار می‌شود: «**الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ**»^۲. کفار تا قبل از مسئله غدير امیدوار بودند که با فوت

پیامبر صلی الله علیه و آله بساط اسلام برچیده شود؛ اما با تحقق غدير، مسئله زعامت مسلمین تبدیل به یک مقام و منصب نوعی شد که فردی بعد از دیگری با داشتن شرایط لازم، به آن منصب گمارده می‌شود و در نتیجه درگذشت یا شهادت هیچ شخصی، خللی در این مسیر ایجاد نخواهد کرد. رهبر شهید انقلاب علیه السلام از ائمه معصومین علیهم السلام که یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند بالاتر نبودند. با آن شهادت‌ها هیچ خللی

۱. وصیت‌نامه امام خمینی علیه السلام.

۲. مائده، ۳: «امروز است که دیگر، کفار از ضدیت با دین شما مأیوس شده‌اند. دیگر از آن‌ها نترسید و تنها از من بترسید.»

در مسیر پیشرفت اسلام ایجاد نشد. خدای سبحان برای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با آن عظمتش، آن شهادت سخت را قرار داد؛ اما هزار و سیصد و آندی سال است که حرکت امت اسلام از این سفره عاشورا روزی می خورد و تغذیه می شود.

به بیان مبارک خود رهبر شهید انقلاب (علیه السلام)، خود جایگاه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی جایگاهی است که حافظ آرمان های انقلاب است: «من هم که نباشم، هرکس دیگری در این مقام و مسئولیت باشد، همین طور است. غیر از این امکان ندارد. آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می کند... لذاست که شما می بینید با همین اصل مخالف اند؛ چون می دانند که مسئله مسئله اشخاص نیست.»^۱

وظیفه بازماندگان

بنابراین نباید در شخص توقف کرد. خداوند در مورد فوت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به همین نکته تصریح می فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ * وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُوَجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾.^۲

کسی که از این راه برگردد، به خداوند ضرری نمی زند؛ بلکه در ادامه می فرماید: ﴿وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾؛ یعنی پس از درگذشت یا شهادت ولی الهی، مقام شکر است. خداوند می خواهد با این شهادت چشم امید ما را از تمام اسباب ظاهری حتی ولی الهی منقطع کند و نشان دهد که در پس صحنه، تأییدات آن

۱. بیانات رهبر شهید انقلاب (علیه السلام) در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

۲. آل عمران، ۱۴۴ و ۱۴۵: «و محمد (صلی الله علیه و آله) نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بوده اند و از این جهان درگذشتند. اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟! پس هرکه مرتد شود، به خدا ضرری نخواهد رساند و خود را به زیان انداخته است و هرکس شکر نعمت دین گزارد و در اسلام پایدار بماند، البته خداوند جزای نیک به اعمال شکرگزاران عطا خواهد کرد.»

ولی الهی نیز به خواست و اراده خداوند بوده است و نباید آن ولی الهی را مستقل دید و به شخص او دل بست. پس باید این اتفاق سبب احساس انگیزه بالاتری شود تا با انگیزه بالاتر مسئولیت خود را نسبت به این خون عظیم و تلاش برای حفظ دستاوردهای او به دوش بکشیم.

درباره روز احد که همه فکر کردند پیامبر ﷺ کشته شده، و فرار کردند، امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: من مقابل حضرت رسول ﷺ ایستاده بودم و از ایشان دفاع می‌کردم. یک لحظه برگشتم و ایشان را ندیدم. با خودم گفتم پیامبر که فرار نمی‌کند! در بین کشته‌ها هم ایشان را ندیدم. گمان کنم به آسمان عروج کرده. پس غلاف شمشیرم را شکستم و گفتم به خاطر دفاع از رسول خدا آن قدر می‌جنگم تا کشته شوم!

این رفتار امیرالمؤمنین ﷺ وظیفه ما را در چنین مصیبت‌هایی مشخص می‌کند که اصل دفاع از دین رسول الله ﷺ است، چه رسول الله ﷺ باشد و چه نباشد. ندای آسمانی «لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» پاداش چنین وظیفه‌شناسی و استقامت و در صحنه بودن حضرت علی ﷺ است.

۱. عکرمه گفته از علی ﷺ شنیدم در روز احد که مسلمانان از اطراف پیغمبر ﷺ پراکنده شدند، چنان محزون شدم که تا آن روز آن قدر حزن و اندوه به من دست نداده بود. من آن روز همچنان که از خود بی‌خبر بودم پیشاپیش آن حضرت ایستاده بودم و دشمنان را از حضرتش دور می‌کردم. اتفاقاً به جانب آن حضرت توجه کردم. حضرت را ندیدم. با خود گفتم رسول خدا که فرار نکرده. او را هم که در میان کشتگان ندیدم. خیال می‌کنم به طرف آسمان بالا رفته. غلاف شمشیر را شکستم و گفتم همواره با کافران می‌جنگم و از آن جناب دفاع می‌کنم تا کشته شوم. همان دم بر مشرکان حمله بردم و آن‌ها را شکست دادم. ناگهان نظرم به رسول خدا ﷺ افتاد که غش کرده و به روی زمین افتاده است. بالین آن حضرت نشستم. مرا دیدند و فرمودند: چه امری ایجاب کرد مسلمانان از گرد ما پراکنده شوند؟ عرض کردم به خدا کافر شدند و از دشمنان ترسیدند و تو را تسلیم دست آنان کردند. در آن وقت که رسول خدا ﷺ لشکر مشرکان را دید که به طرف او توجه کرده‌اند فرمود: یا علی، این مردم را از من دور کن. من از جای برخاستم و تیغ در میانشان انداختم و از راست و چپ بر آن‌ها حمله می‌کردم تا آن‌ها را شکست دادم. رسول خدا ﷺ به من فرمود: یا علی، نمی‌شنوی که در آسمان از جانبازی تو ستایش می‌کنند: فرشته‌ای است به نام رضوان که می‌گوید: «لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». من از شدت خوشحالی گریستم و خدای متعال را بر این نعمتی که به من ارزانی کرده سپاسگزاری کردم (الإرشاد، ج ۱، ص ۷۸).

رهبر شهید انقلاب عَلَيْهِ السَّلَام با همه عظمت و جلالتی که داشتند، انگشت اشاره و دَری بودند به سمت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام. مراقب باشیم اگر متوقف شدیم، مورد رضای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیست. خود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم انگشت اشاره به سوی خدای سبحان است. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: حقیقتاً رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز قیامت ریسمان الهی را گرفته و ما (اهل بیت) ریسمان پیامبر خود را می گیریم و شیعیان ریسمان ما را می گیرند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! ریسمان چیست؟ آن حضرت فرمودند: خداوند بزرگ تر از آن است که به ریسمان یا غیر آن توصیف شود؛ اما رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر خدا را گرفته و ما اهل بیت آن حضرت، امر پیامبر خود را می گیریم و شیعیان امر ما را می گیرند.^۱

بنابراین در زمان حضور رهبر شهید انقلاب عَلَيْهِ السَّلَام، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است که در میدان فعال است. در زمان شهادت نیز همچنان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فعال هستند. این شهادت ها برای این است که ما این حقیقت را درک کنیم و آن را باور داشته باشیم و حضور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در صحنه را بیش از پیش ببینیم.

۱. «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِخُجْرَةِ اللَّهِ وَنَحْنُ آخِذُونَ بِخُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِخُجْرَتِنَا فَلَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْخُجْرَةُ قَالَ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَوْصَفَ بِالْخُجْرَةِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخِذٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَنَحْنُ أَلْ مُحَمَّدِ آخِذُونَ بِأَمْرِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِأَمْرِنَا» (التوحيد، ج ۱، ص ۱۶۵).

چرا رهبر شهید انقلاب علیه السلام در شرایط جنگی رعایت مسائل امنیتی را نکردند؟ چرا به پناهگاه نرفتند و درحالی که احتمال ترور ایشان باقی بود، در دفتر کار خود حاضر بودند؟ چرا خانواده و برخی از مسئولین را به محیط ناامن کشانده بودند؟ آیا ایشان آگاهانه و هدفمند جان خویش و خانواده و اطرافیانش را در معرض خطر شهادت قرار دادند؟

پاسخ: نداشتن اطلاع کافی

ما از شرایط ایشان و تحلیل و تصمیم و نیت ایشان در این قضیه اطلاع کافی نداریم. همچنین به درستی نمی دانیم که در روزهای منتهی به شهادت ایشان و در همان روز چه اقداماتی صورت گرفته است. همین طور نمی دانیم که واقعاً ایشان در پذیرش قواعد حفاظتی چه حد و حدودی را در نظر می گرفته اند. حتی نمی دانیم که ایشان به پناهگاه می رفتند یا خیر و در آن روز دردناک چه تصمیمی برای برنامه کاری خویش داشته اند. بنابراین اساساً درباره وضعیت حفاظتی رهبر شهید انقلاب علیه السلام «موضوع مسئله» منقح و روشن نیست و وقتی اصل مسئله این چنین مبهم است، نیت خوانی ها و دلیل تراشی ها برای تبیین رفتار ایشان، به طریق اولی، جز یک حدس بی مبنا نخواهد بود.

بااین حال، در یک صورت بندی کلان و فارغ از واقعیت حادثه، مسئله از دو سو قابل بررسی و مطالعه است:

پرسش نخست: از آنجا که عموم مردم دارای دسترسی های امنیتی و حفاظتی، همانند سکونت در پناهگاه، نیستند آیا رفتن رهبری و دیگر مسئولان به پناهگاه و رعایت شرایط امنیتی، در هر شرایطی نادرست است؟ اگر بگوییم به پناهگاه رفتن رهبری در این شرایط نادرست است، در این صورت نمی توانیم پاره ای از اقدامات حفاظتی دقیق رهبر شهید انقلاب علیه السلام را که به ویژه در طول و پس از جنگ دوازده روزه صورت می پذیرفت، توجیه کنیم.

پرسش دوم: از آنجا که حفظ و اداره کشور قائم به حیات مسئولان است، آیا تن ندادن مطلق به اقدامات ویژه امنیتی برای شخصیتی چون رهبری در شرایط خطر، تصمیمی غیرحکیمانه و نادرست نیست؟ در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، باید درباره حرمت القای نفس در تهلکه چاره‌ای اندیشید.

قبل از پاسخ به این دو پرسش، به طور اجمالی باید گفت در این موضوع ابتدا دو اصل را باید مد نظر قرار دهیم: اول اینکه شکی نیست که حفاظت از جان رهبر و فرمانده کل امری ضروری است و اصل دوم اینکه حفاظت نباید مانعی در ارتباط با مردم، فرماندهی میدانی، آگاهی از صحنه و سایر شئون اجرایی رهبر و فرمانده کل قوا شود به نحوی که در رهبری امور اختلال ایجاد کند.

در پاسخ به پرسش نخست می‌توان این چنین گفت:

در سیره رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مواردی از پذیرش حفاظت و حراست قابل مشاهده است که این چنین حفاظت‌هایی برای عموم مردم نبوده است. در روایاتی آمده است که رسول الله ﷺ در موقعیت‌های مختلف، به ویژه در سفر و در جنگ‌ها، از میان اصحاب کسانی را به عنوان محافظ برمی‌گزیده‌اند.^۱ همچنین نقل شده است که جناب ابوطالب رضی الله عنه در تمام طول چهار سال محاصره مسلمانان، عده‌ای از جوانان بنی‌هاشم را به عنوان محافظ جان پیامبر ﷺ تعیین کرده بود و خودش شبانه با شمشیر در آستانه در محل استراحت ایشان کشیک می‌کشید و در طول شب چند بار محل خواب رسول الله ﷺ را تغییر می‌داد.^۲ یکی از ستون‌های مسجد النبی ﷺ به «اسطوانة الحرس» نام‌گذاری شده و گفته شده است امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه برای نگهبانی از پیامبر ﷺ در کنار آن قرار می‌گرفته است.^۳ «شرطة الخميس» گروهی از اصحاب

۱. الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ ذكری الشيعة، ج ۲، ص ۴۲۲؛ مناقب آل أبي طالب رضی الله عنه، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. أعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳. التعریف بما أنست الهجرة، ص ۹۲؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۸۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که یکی از کارویژه‌هایشان حفاظت از آن حضرت بود.^۱ همچنین روایت شده که قنبر، خدمتکار آن حضرت، به صورت پنهان با شمشیر به قصد حفاظت از جان ایشان در پی ایشان روانه می‌شده است.^۲

اما در پاسخ به پرسش دوم می‌توان چنین گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با وجود پذیرش حفاظت و حراست، در برخی موارد به دلایلی از حفاظت‌های محدودکننده پرهیز می‌کرده‌اند؛ دلایلی مثل اختلال در ارتباط آن‌ها با مردم و واقعیت‌های زندگی یا مانعیت از فرماندهی میدان. گزارش‌هایی وجود دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام برای رسیدگی به امور جنگی، شبانه در نزدیکی سپاه دشمن حضور می‌یافته‌اند و درخواست اصحاب برای احتیاط را رد می‌کرده‌اند.^۳ یا با حضور میان صفوف برای سازمان‌دهی سپاه، در معرض آسیب احتمالی دشمن قرار می‌گرفته‌اند و این چنین نبوده است که از دور و صرفاً با صدور دستور اقدام به آرایش جنگی کنند.^۴ حضور شبانه حضرت در کوفه برای رسیدگی به امور نیازمندان و رد همراهی محافظان را می‌توان از همین قبیل دانست.^۵ در نامه آن حضرت به مالک اشتر می‌خوانیم: «تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَخْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ؛ لشکریان و یاران، از پاسبانان و محافظان خود، را از این مجلس بر کنار دار تا سخن‌گوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید.»^۶ این کلام جدای از اینکه تأییدی دیگر بر لزوم حراست است، این مطلب را هم تصریح می‌کند که در شرایطی لازم است تشریفات امنیتی را کنار گذاشت. حضرت امام خمینی رحمه الله هم که بسیار به بحث حفاظت

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. التوحید، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. وقعة صفین، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. التوحید، ج ۱، ص ۳۶۷.

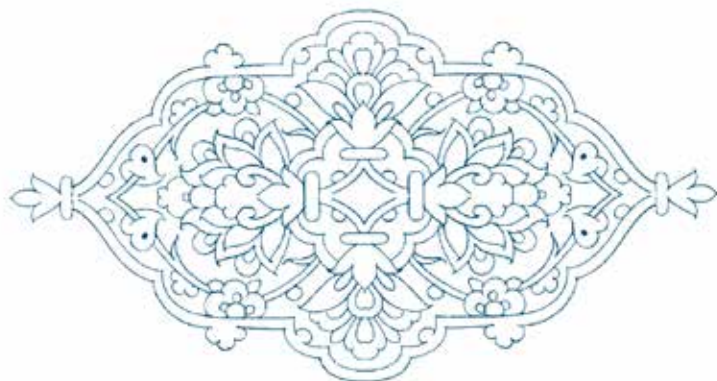
۵. همان، ص ۳۳۸.

۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اهمیت می‌دادند، در دفاع مقدس به دلایلی از حضور در پناهگاه امتناع می‌کردند. یا خود رهبر شهید انقلاب علیه السلام در دفاع مقدس در دفعات زیاد تا خطوط مقدم جبهه برای اطلاع از شرایط و مسائل، از نزدیک حضور می‌یافتند، که همه این رفتارها در ظاهر با چارچوب‌های امنیتی و حفاظتی در تضاد است.

جمع‌بندی

با رجوع به سیره اهل بیت علیهم السلام درمی‌یابیم که در ارتباط با رهبر و فرمانده جنگ، نه مطلقاً به پناهگاه رفتن غلط است و نه مطلقاً به پناهگاه رفتن امری غیرحکیمانه است؛ بلکه هرکدام از این اقدامات بسته به شرایط و دلایل می‌تواند درست باشد. حال اینکه چه امر و دلیلی موجب شده که رهبر شهید ما قصد کنند که در این شرایط به پناهگاه نروند امری است که فعلاً حکمتش برای ما پوشیده است و ممکن است با گذر زمان و کسب اطلاعات بیشتر، سرّ این امر هم مانند بسیاری از تصمیمات حکیمانه ایشان برای ما فاش شود؛ لکن آنچه مسلم است این است که این امر نباید سبب نزاع و جدال بی‌حاصل جبهه خودی با یکدیگر یا اتهام به فرماندهان و متولیان حفاظت از رهبر، یا هر نزاعی شود که موجب شود از دشمن اصلی و جنگ غافل شویم.





ذکر توسل (۱)

اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا اَنْصَارَ دِیْنِ اللّٰهِ

مثل حبیب بن مظاهر در دلش شوق شهادت داشت.
چشمان اقیانوسی اش از غم حکایت داشت.
هرگز نمیرد آن که بعد از انقلاب عشق،
بر سرزمین قلب های مردم ایران حکومت داشت.
دست از مسیر سرخ سید برنمی داریم.
باید در این امواج وحشی استقامت داشت.
سید علی جان، جان من قربان چشمانت.

۱. علامه مجلسی رحمته الله علیه در کتاب شریف بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه ۳۶۲ زیارت نامه شهدای کربلا را از لسان امام صادق علیه السلام بیان می کنند.

چشمان تو یک آسمان شور و شجاعت داشت.

ایران بعد از تو عجب ایران غمگینی است.

بعد از تو باید تا ابد احساس غربت داشت.

در هر قنوت خود شهادت آرزو کردی.

آری دعایت رنگ و بوی استجاب داشت.^۱

رهبر شهیدمان این فداکاری که در راه حفظ اسلام و انقلاب داشتند را از اجداد طاهریشان به ارث بردند به عنوان مثال بگویم.

اول: ليله المبیت و فداکاری حضرت نسبت به جان پیامبر ﷺ

همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک (لیلة المبیت) به جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، خداوند به دو فرشته خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدام یک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟

هیچ کدام از آن ها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.^۲

ثواب یک نفس «لیلة المبیت» علی

به هر عبادتی از جن و انس سرگردد^۳

۱. احمد علوی.

۲. بقره، ۲۵۷.

۳. حسن کردی.

دوم: واقعه هتک حرمت به بیت وحی و فداکاری ام‌الائمہ النجباء و ...

پیش‌مرگ اولیای خدا شدن، یک ارزش است. یا صاحب الزمان ان شاء الله ما فدایی شما باشیم.

بزرگ‌ترین سود این است که انسان بهترین متاع خودش را که جان اوست به خالق خود عرضه بدارد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب رضای او. همه شهدای کربلا و سایر شهدای انقلاب در رأس آن‌ها رهبر شهیدمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام یکی از کسانی هستند که در راه ولایت و حفظ جان امام و شیعه حضرت از جان خودشان گذشتند و همه آن‌ها این راه را مرهون مادرمان صدیقه طاهره علیها السلام هستند.

هرکسی که به حمایت ز ولایت برخاست

می‌توان گفت که او هم قسم فاطمه است^۱

وقتی تو مدینه مادر سادات آن‌طور از امیرالمؤمنین دفاع کرد و جانش را در راه حفظ امام فدا کرد و آن‌طور در راه امامش مدال گرفت

علی از چشم زهرا چشم خود را برنمی‌دارد

مجسم می‌کند عشق و فداکاری و ایثارش

لذا دور از ذهن نیست اولاد همین خانم از جان خودشون در راه اسلام و شیعیان بگذرند. می‌دانید چرا؟ چون بچه‌ها معمولاً خیلی از رفتارها رو از مادر می‌بینند و یاد می‌گیرند

من ایستاده بودم دیدم که مادرم را

دشمن گهی به کوچه، گاهی به خانه می‌زد

۱. رضا رسول‌زاده.

گاهی به پشت و پهلوی گاهی به دست و بازو
گاهی به چشم و صورت گاهی به شانه می‌زد
گردیده بود قنقد هم دست با مغیره
او با غلاف شمشیر این تازیانه می‌زد
وقتی که باغ می‌سوخت، صیاد بی‌مروت
مرغ شکسته پر را در آشیانه می‌زد
با چشم خویش دیدم جان دادن پدر را
از ناله‌ای که مادر در آستانه می‌زد^۱

این صحنه را بچه‌های فاطمه دیدند و گریه کردند و راز را افشاء نکردند. کجا این راز افشاء شد؟ اون لحظه‌ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدن فاطمه‌اش را غسل می‌داد.

کار تنش زیاد ولی وقت من کم است
یک شب برای شست و شوی این بدن کم است
بانوی من نحیف نبود، این چنین نبود
وقتی نگاه می‌کنمش ظاهراً کم است
در زیر پارچه ورمش گم نمی‌شود
آن قدر واضح است که یک پیرهن کم است^۲

۱. حاج غلامرضا سازگار.
۲. علی اکبر لطیفیان.

ما که از بدن رهبر شهیدمان خبر نداریم ولی از ارادت ایشان به مادرشان فاطمه
خبر داریم که در عزای مادر چطور می سوختند.
به قصد فرج ناله بزنید یا زهرا...

آن رهبر روسپید برمی گردد
با «موسوی» و «رشید» برمی گردد
روز فرج منتقم آل الله
سید علی شهید برمی گردد

گزیزی دیگر

پنجاه سال بعد کربلا وقتی سکینه بنت الحسین آمد کنار بدن بابا شروع کرد به
شکوه کردن

دیدند سکینه دارد می گوید یا اَبَتاه یا اَبَتاه اُنْظُرْ اِلَی رُؤُوسِنَا الْمَكْشُوفَه و اِلَی عَمَّتَی
الْمَضْرُوبَه

بابا ببین عمه مو دارن می زنن.

به قصد فرج ناله بزن یا حسین...

السلامَ عَلَیْکُمْ یا أَوْلِیَاءَ اللَّهِ وَاحِبَائِهِ

گامی به راه و گامی در انتظار دارم
سرگشته روزگاری پَرگاروار دارم
دل بسته امیدی در سنگلاخ گیتی
رَه بی شکیب پویم، دل بی قرار دارم
یک عمر می زدم لاف از اختیار و اینک
چون شمع، اشک و آهی بی اختیار دارم
گو ابرِ غم ببارد تا هم نشین عشقم
از غم چه باک دارم که این غمگسار دارم
نبود روا که گیرم جا در حُضیض پستی
سیلم که هستی خود از کوهسار دارم
سرشارم از جوانی هرچند پیر دهرم
چون سرو در خزان نیز رنگ بهار دارم
از خاک پاک مشهد نقشی است بر جبینم
شادم «امین» که از دوست، این یادگار دارم

وقتی انسان در خدمت امام معصوم قرار می‌گیرد دیگر سن و سال مهم نیست؛ بلکه آن ارادت به امام معصوم است که هر پیرمردی را چنان جوان پر قدرت می‌کند. به عنوان مثال در واقعه کربلا شخصیتی مثل حبیب بن مظاهر اسدی جزو افراد مُسن محسوب می‌شد ولی در جنگاوری چنان قدرتی پیدا می‌کند که در جنگ تن به تن حریف او نمی‌شوند و برای از بین بردن او ناچار می‌شوند او را محاصره کنند.

لذا شوق نسبت به لبیک امام معصوم همه عشاق عالم را واله و شیدا نموده است و مصداق این شعر می‌شوند:

از دوست یک اشارت از ما به سر دویدن

لذا در شعر امام شهید اشاره به این حس و حال عجیب دارد. لذا در زمان‌هایی که لازم بود اقتدار جمهوری اسلامی را به دشمنان نشان بدهد با وجود سن بالا عصا به دست نمی‌گرفت و پاهایشان را طبق فرمود مولا علی علیه السلام به محمد حنفیه، که در مقابل دشمن پاهایت را محکم به زمین بکوب آن چنان پاهای خود را مقتدرانه به زمین می‌کوبید که هیمنه سپاه دشمن احساس خطر می‌کردند.

در واقعه کربلا وقتی حبیب بن مظاهر روی زمین افتاد اباعبدالله الحسین علیه السلام خودش رو به بالیدن او رساند و سر حبیب رو در آغوش گرفت. لذا مزد نوکر جان دادن در آغوش ارباب هست. یا بن الحسن یقیناً شما هم لحظه آخر کنار رهبر شهید ما آمده‌اید و چه پایانی قشنگی است جان دادن در آغوش ارباب.

لذا لحظه آخر اباعبدالله با پا به بالین همه رفت و فقط یک جا بود که اباعبدالله با سر دیدار او رفت آن هم شهیده خرابه شام بود.

شهیده حسین، خانم رقیه علیها السلام



زبان حال هست که این نازدانه شروع کرد با بابا صحبت کردن:

خورشید من آمدی شبانه
 قدری بغلم کن عاشقانه
 نشناختمت در اول کار
 نفرین خدا به این زمانه
 کی زیر گلوت را عزیزم
 این طور بریده ناشیانه
 تقصیر حرارت تنور است
 این سوختگی زیر چانه
 اوضاع مناسبی ندارم
 چه خوب که آمدی شبانه
 دیگر ز سفر بدم میاید
 کی می بری ام پدر به خانه
 دیدی که ز شب هراس دارم
 خورشید من آمدی شبانه

ویژه نامه صالح بعد صالح (۱)

روی سخنم بارهبر شهیدمان است. رهبر! با
رفتن خود داغ سنگینی بر قلوب همگان وارد
کردید. شما همیشه مشتاق این عاقبت
بودید تا بالاخره حضرت حق آن را در حال
تلاوت قرآن کریم در صبحگاه روز دهم
رمضان المبارک به شما اعطا فرمودند.
مظلومیت‌های زیادی را مقتدرانه و با حلم
تحمل کردید و خم به ابرو نیاوردید.
بسیاری قدر واقعی شما را نشناختند و شاید
مدت‌ها بگذرد تا انواع حجاب‌ها و موانع
کنار رود و زوایایی از آن معلوم شود.

